

چاپ ہفتہ

زندگی مہلوی

اخلاق و اوصاف منتظران

زندگی

جواد محدثی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلام بر مهدی...

موعود امت‌ها، بهار دوران‌ها، احیاگر شریعت و
قرآن، حیات‌بخش حقیقت و ایمان، یادگار پاکان و
وارث رسولان و امامان.

سلام بر مهدی...

تکرار محمد صلی الله علیه و آله، دوباره حیدر، زاده زهرا، منتقم
خون ثارالله، نوید روشن تاریخ، پیشوای زمین و زمان،
عطر گلستان عترت، وعده راستین خدا، پیام‌آور فردای
روشن انسان‌ها.

سلام بر مهدی...

مصلح موعود، دعای مستجاب رسولان، بقیة الله،
میثاق خدا با انسان، روح جاری در همه عصرها و
دوران‌ها، امید مستضعفان و درهم کوبنده جباران.

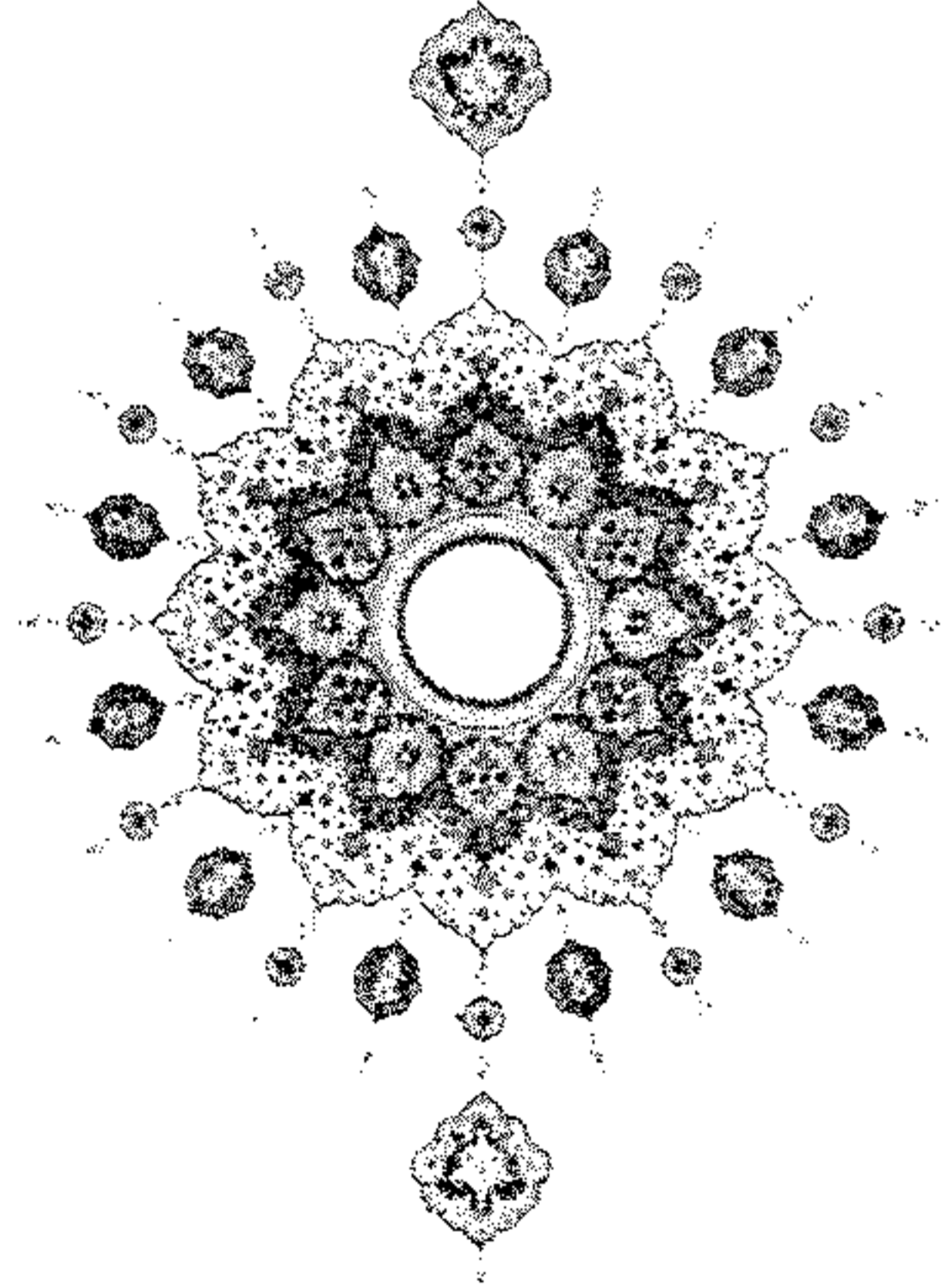
سلام بر مهدی...

آن سفر کرده غایب، آن حاضرتر از حاضر، آن پنهان
از نظر، اما همیشه بر ما ناظر.

زندگے مہدوی

(اخلاق و اوصاف منتظران)

□ جواد محدثی



سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست نویسی
 موضوع
 موضوع
 شناسه افزوده
 رده بندی کنگره
 رده بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی

: محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -
 زندگی مهدوی: (اخلاق و اوصاف منتظران) / جواد محدثی.
 قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.
 ۲۰۰ص.
 978-600-7120-07-1
 فیبا
 محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - - غیبت
 مهدویت-انتظار
 بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
 BP/2224 1392/93م
 462/297
 2277422

زندگی مهدوی (اخلاق و اوصاف منتظران)



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
 انتشارات

- مؤلف: جواد محدثی
- صفحه آرا: رضا فریدی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: هفتم / زمستان ۱۳۹۹ (چاپ اول ۱۳۹۲)
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۰۷-۱
- شمارگان: هزار نسخه (تاکنون دوازده هزار نسخه)
- قیمت: ۲۵,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ تلفن: ۱/ ۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵/ نمابر: ۳۷۷۴۴۲۷۳-۰۲۵
- تهران: خیابان انقلاب/ خیابان قدس/ خیابان ایتالیا/ پ: ۹۸/ تلفن: ۸۹۹۸۶۰۰-۰۲۱/ نمابر: ۸۹۷۷۴۳۸۱-۰۲۱
- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir

بنیاد حضرت مهدی موعود (عج) در استان‌ها پاسخگوی درخواست‌های

متقاضیان کتاب و محصولات فرهنگی بنیاد و مرکز تخصصی مهدویت می‌باشد.

فهرست مطالب

۹	سخنی با شما.....
۱۱	بخش اول: اخلاق فردی.....
۱۳	ایمان و خدامحوری.....
۱۷	زندگی معنوی.....
۲۱	بصیرت دینی.....
۲۵	یاد خدا و ذکر.....
۲۸	یاد مرگ و قیامت.....
۳۲	انس با قرآن.....
۳۵	انس با مسجد.....
۳۸	دعا، عبادت، تهجد.....
۴۱	تعهد به آداب و سنن دینی.....
۴۴	تقوا و ترک گناه.....
۴۷	اخلاص.....
۵۰	قناعت.....
۵۳	صبر و شکیب.....
۵۶	ادب.....
۵۹	حفظ زبان.....
۶۲	محاسبه نفس.....
۶۶	طهارت.....
۶۹	همدلی با اهل بیت <small>علیهم السلام</small>

۷۳	بخش دوم: رفتار اجتماعی
۷۵	حُسن خلق
۷۸	محبت و دوستی
۸۲	صدق و امانت
۸۵	تعاون
۸۸	رعایت حقوق دیگران
۹۱	تقدیر و سپاس
۹۵	نقدپذیری
۹۸	خدمت به مردم و نیازمندان
۱۰۱	وفای به عهد و قول و قرار
۱۰۴	عفاف و حجاب
۱۰۸	امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۲	عمل به تکلیف
۱۱۶	درآمد و کسب حلال
۱۲۰	وحدت و همبستگی
۱۲۴	ولایت‌مداری و پیروی از علمای دین
۱۲۹	تولی و تبری
۱۳۳	عصر ظهور، الگو برای عصر غیبت
۱۳۷	بخش سوم: اوصاف منتظران
۱۳۹	انتظار فرج
۱۴۱	امید به آینده
۱۴۴	شناخت حجت خدا
۱۴۷	عهد و پیمان با مولا
۱۵۰	اصلاح جامعه و مبارزه با مفسد

۱۵۲	دعا برای ظهور
۱۵۵	شهادت طلبی
۱۵۸	صبر بر هجران و حفظ ایمان
۱۶۳	زمینه سازی و تمهید
۱۶۷	تربیت ولایی فرزندان
۱۷۰	بصیرت و بینش
۱۷۳	یاد امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	تقوا، زمینه ساز دیدار
۱۷۸	احساس حضور در محضر
۱۸۱	همچون یاران مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۸۳	عمل به توصیه های حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۸۶	الگو برای خانواده و دیگران
۱۸۹	تبلیغ فرهنگ انتظار
۱۹۳	جمعه و انتظار
۱۹۶	عطر انتظار
۲۰۱	منابع و مأخذ

سخنی با شما

در دعاها بسیار گفته می‌شود:

«خدایا! ما را از منتظران واقعی امام زمان قرار بده.»

منتظر واقعی کیست؟ مگر منتظران غیر واقعی و غیر حقیقی هم داریم؟
یک «منتظر» چگونه باید باشد؟ چه ویژگی‌ها و اوصافی باید داشته باشد؟
چگونه زندگی کند؟ اخلاق او چگونه باشد؟ چه کند که امام عصر علیه السلام از او راضی باشد؟ چه نوع زندگی، مطلوب و محبوب امام زمان است؟
تلاش برای رسیدن به این که «زندگی امام زمان پسند» چیست و چگونه باید باشیم تا آن حضرت از ما و رفتار و زندگی ما خرسند و راضی باشد، هم به ما «بصیرت» می‌دهد، هم «انگیزه» می‌آفریند.

گرچه در یک کلمه می‌توان گفت: امام عصر، کسی را می‌پسندد و بر زندگی او مهر تأیید می‌زند که «مؤمن» باشد و همراه با ایمان، «عمل صالح» داشته باشد، ولی این جواب، کلی است. کمی باید ریزتر و عینی‌تر شود و مشخصات و جزئیات داشتن ایمان و عمل صالح روشن گردد. در آن صورت بهتر می‌توان به «زندگی مطلوب امام زمان» دست یافت و آن شیوه را در زندگی فردی و اجتماعی اجرا کرد.

دست یافتن به رضای خدا و رسول و اولیای دین، برای ما از مهم‌ترین خواسته‌هاست و از آرزوهای مقدس همه ما این است که در فکر و عقیده و

اخلاق و عمل و در سلوک شخصی و معاشرت‌های اجتماعی و موضع‌گیری سیاسی و تعامل با دیگران، همچنین در عرصه کسب و کار و دخل و خرج و روابط و دوستی‌ها و دشمنی‌ها و قطع و وصل‌ها و درآمدها و هزینه کردن‌ها و کلاً در «زندگی»، آنگونه باشیم که بتوانیم رضای خالق و نظر پیشوایان دین را تأمین کنیم و ادعا کنیم که آنگونه هستیم که از ما خواسته‌اند و انتظار دارند. مگر می‌توان ادعای «انتظار» داشت، ولی برای حضور در زمان «ظهور»، آمادگی نداشت؟

مگر می‌توان خود را از منتظران دانست، ولی «اوصاف منتظران» را نداشت؟ مگر می‌توان خود را «شیعه» معرفی کرد، ولی از «پیروی» و اطاعت از «امام معصوم»، فاصله گرفت؟

باری... پژوهشی که انجام گرفته و تقدیم شما می‌شود، بر اساس آیات و روایات و منابع دینی و برخی از وقایع و سیره‌های تاریخی است. بنابر اختصار بوده است، وگرنه هم موضوعات قابل بحث بسیار است، هم در هر موضوعی بیش از این می‌توان مطلب آورد.

امید است که سودمند افتد و حیات و ممات ما در خط محمد و آل محمد باشد و آن‌گونه که در دعاها و زیارت‌ها آمده است «اللهم اجعل محیا محیا محمد و آل محمد»^۱ سبک زندگی ما، اسلامی، ولایی، مهدوی و مهدی‌پسند باشد. این است رمز و راز رستگاری در دنیا و آخرت.

قم. جواد محدثی

بهار ۹۲

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۲، (زیارت عاشورا).

بخش اول

اخلاق فردی

ایمان و خدامحوری

ایمان به خدا، گوهری است که از هزاران سال پیش تا کنون، در دل خداپرستان و موحدان بوده است و به زندگی‌ها جهت و معنی و زیبایی بخشیده است.

در مقابل اهل ایمان، کافران و مشرکان بوده‌اند که با خطّ انبیا به مقابله برخاسته‌اند.

ایمان، نوری است که دل را روشن می‌کند و انسان را از بت‌پرستی، هواپرستی، دنیاپرستی و شیطان‌پرستی نجات می‌دهد. ایمان به خدا، ایمان به معاد، ایمان به رسولان الهی و کتب آسمانی، ایمان به فرشتگان خدا، ایمان به حقانیت بهشت و جهنم و وعده‌های الهی و... از مواردی است که در آیات قرآن آمده است و خداوند بارها اهل ایمان را با خطاب «یا ایّها الذّین آمنوا» مورد عنایت قرار داده و اوامر و نواهی خویش را بیان فرموده است، تا خدا باوران، به آن عمل کنند.

ایمان، تنها گفتن «شهادتین» و اقرار زبانی نیست. هم اعتقاد قلبی است، هم اقرار زبانی، هم عمل با اعضا و جوارح. نمود عینی ایمان، در عمل آشکار می‌شود. به تعبیر مولا علی علیه السلام:

بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ؛^۱

به وسیله کارهای شایسته، بر ایمان استدلال می‌شود.

کسی که ایمان به خدا داشته باشد، تنها به او تکیه می‌کند، تنها از او یاری می‌طلبد، تنها از او می‌ترسد و در پاداش و کیفر، تنها از او حساب می‌برد. موخ‌د چو در پای ریزی زرش و یا تیغ هندی نهی بر سرش امید و هراسش نباشد ز کس همین است معنای توحید و بس ایمان، گاهی ضعیف می‌شود و گاهی قوی؛ گاهی آسیب می‌بیند و گاهی از دست می‌رود. شیاطین همواره می‌کوشند که گوهر ایمان را از مؤمنان بربایند. ایمان به آخرت و معاد، بازدارنده انسان از فساد و ظلم و گناه است. مروّجان فساد، می‌کوشند این ایمان را سست کنند و در دل‌ها شک بیافرینند. ایمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام، امید دهنده و انگیزه‌آفرین برای عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است. دشمنان حق می‌کوشند با طرح شبهه‌ها و اشکالات، این عقیده را متزلزل کنند.

امام زمان علیه السلام خطاب به جمعی از شیعیان - که پس از امام عسکری علیه السلام دچار شک و تردید در امامت شده بودند - نوشت:

خداوند، ما و شما را از فتنه‌ها مصون دارد و روح یقین را عنایت کند و همه ما را از فرجام بد نگه دارد. به من خبر رسیده که گروهی از شما در دین دچار شک شده و در امامت امامان خود، تردید و حیرت پیدا کرده‌اند. ما از این جهت

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۰۰.

اندوهناک شدیم و درباره شما متأسف و ناراحت گشتیم...^۱

این حدیث، نشان می‌دهد که شک و تردید، به عنوان «آفت ایمان» در همان عصر هم گاهی در فکر و باور برخی شیعیان راه می‌یافته که امام، هشدار می‌دهد و در همین نامه، با ادله‌ای شبهات آنان را پاسخ می‌دهد تا بصیرت دینی‌شان افزوده شود.

به هر حال، حفظ ایمان در همه حال و دخالت دادن ایمان به خدا در همه امور و همه حالات زندگی، انسان را در مسیر صلاح و کمال و بندگی قرار می‌دهد. ایمان باید کاربردی باشد، در تنهایی و جمع، در بازار و اداره، در خانه و مدرسه و دانشگاه، در جبهه جنگ و در سنگر کار و تولید، در کار فرهنگی و علمی و در امور اجتماعی و خدماتی باید «خدامحوری» نقش خود را ایفا کند.

از رسول خدا ﷺ روایت است:

لا يُقْبَلُ إِيمَانٌ بِلا عَمَلٍ و لا عَمَلٌ بِلا إِيمَانٍ؛^۲

ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان پذیرفته نیست.

عمل بدون ایمان، نوعی نفاق و تظاهر است و ایمان بدون عمل هم ایمان واقعی نیست، چون ایمان باید در زندگی و رفتار مؤمن اثر کند، وگرنه تنها گفتن به زبان کافی نیست.

وقتی در کلام حضرت علی عليه السلام آمده است که: انسان طعم ایمان را

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۲. میزان الحکمه، حدیث ۱۲۹۰.

نمی‌چشد مگر آن که دروغ را - چه جدی و چه به شوخی - ترک کند،^۱
معلوم می‌شود که ایمان حتی در گفتار هم نقش دارد و یک مؤمنِ خدامحور
نمی‌تواند دروغگو باشد.

زندگی معنوی

هرچند تلاش برای تأمین زندگی، نشاط و شادابی و تفریحات سالم، مراعات بهداشت و تندرستی، رفت و آمد با مردم و روابط اجتماعی، فعالیت‌های علمی و آموزشی و... همه خوب و لازم و توصیه‌ی اسلام است، هرگز جای «نیاز روحی و معنوی» را نمی‌گیرد.

بخشی از فرصت‌ها باید به عبادت و نماز و دعا و تفکر و امور معنوی بگذرد، تا «خلاً معنویت» پیش نیاید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوقات درون خانه را سه بخش می‌کرد، بخشی برای خدا، بخشی برای خانواده، بخشی هم برای امور شخصی خویش.^۱ آن حضرت به نماز عشق می‌ورزید، نشست و برخاستش همواره با یاد خدا بود، از نماز سیر نمی‌شد، وقت نماز که می‌رسید، چنان حالش دگرگون می‌شد که گویا کسی را نمی‌شناسد، برمی‌خاست و در پی نماز می‌رفت.^۲

کسی که چنان در مسائل زندگی و کسب و کار و امور اداری و اجرایی و علمی و آموزشی غرق می‌شود که فرصت یا حال خلوت با خدا و تقویت روح

۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۳.

۲. سنن النبی، ص ۲۵۱.

معنوی و استمداد از پروردگار نداشته باشد، زیانکار است. همه امامان ما بخشی از فرصت خود را به امور معنوی و ذکر و سجود و توجه به معبود می‌گذراندند. این که نمازهای واجب روزانه به پنج وقت اختصاص یافته، برای آن است که صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء، به یاد خدا باشیم و معنویت از زندگی ما حذف نشود. حضور در نماز جماعت و جمعه، رفتن به زیارت ائمه و زیارت قبور شهدا و اموات، مسجد جمکران، جلسه دعای کمیل و ندبه و... برای ایجاد این فضای معنوی در زندگی کمک می‌کند.

امام زمان علیه السلام نیز مثل ائمه دیگر در این زمینه برای ما سرمشق است. در زیارت آل یاسین، ما به حضرت مهدی علیه السلام سلام می‌دهیم، آنگاه که می‌نشیند و می‌ایستد، آنگاه که قرآن می‌خواند، آنگاه که در نماز و قنوت است، آنگاه که به رکوع و سجود می‌رود، آنگاه که خدا را حمد می‌کند و تسبیح و تکبیر می‌گوید و استغفار می‌کند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَ تُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ.^۱

لحظات نماز و رکوع و سجود و ذکر و دعا و ستایش آن حضرت، آن قدر برای ما عزیز و ستودنی است که بر آن حالات و لحظات امامان ارج می‌نهیم و به حضرتش سلام می‌دهیم.

زندگی معنوی به این است که از یاد نبریم که ما بنده‌ایم و خدایی داریم که مولای رحمان ماست، هرچه داریم نعمت‌های اوست، پس باید

شکرگزارش باشیم. اگر گرفتاری و نیازی داریم دست به درگاه او بلند کنیم، اگر موفقیتی داریم از لطف او بدانیم، اگر خطا و گناهی می‌کنیم فوری به درگاهش معذرت‌خواهی و استغفار کنیم، نام و یاد او از زبان و دلمان نیفتد، به تقدیر او راضی و تسلیم باشیم، حاجتمان را از او بخواهیم، درد دلمان را با او بگوییم، او را بستاییم، از او مدد بجوییم، در پی کسب رضای او باشیم، انجام واجبات را جدی بگیریم، او را سبب‌ساز بشناسیم و توکلمان بر او باشد و خدا در زندگی ما جایی داشته باشد. در یکی از دعاهای امام زمان علیه السلام است:

وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَبْسُطُ كَفًّا إِلَّا إِلَيْكَ؛^۱

مرا از آنان قرار بده که جز به درگاه تو دست طلب نگشایم.

بعضی‌ها تنها وقتی به یاد خدا می‌افتند که دچار دردسر و گرفتاری می‌شوند. خدا همیشه دوست دارد صدای نیایش بنده‌اش را بشنود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از آن نیست که از او درخواست شود.^۲

نیز فرمود:

سزاوارتر است که دعای مؤمن در حالت گشایش و آسایش، مثل دعایش در حال شدت و گرفتاری باشد.^۳

۱. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۶ (زیارت ناحیه مقدسه).

۲. همان، ج ۶۶، ص ۳۹۳.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۸.

در توصيه‌هاي معصومين آمده است که در حال خوب و خوش و عافيت و آسودگي هم دعا کنيد، چنان نيست که در اين وضع، بي‌نياز از خدا باشيد، بلکه به دعا محتاج‌تريد، زيرا ممکن است موجب غفلت و غرور گردد. وقتی سايه‌اي از معنويت و ياد خدا بر زندگي‌ها سايه‌افکن باشد، خدا هم بنده‌اش را دوست خواهد داشت و به او عنايت خواهد کرد.

خداوند به حضرت داوود وحی کرد:

ای داوود! در دوران خوشی و راحتی مرا ياد کن، تا من هم دعای تو را در ایام رنج و ناراحتي استجابت کنم.^۱

خوشا به نيمه شبی با خدا صفا کردن
تمام لذت عالم نمی‌رسد قدرش
زبان حال گشودن، ز دل دعا کردن
به یک دقيقه مناجات با خدا کردن^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۸۱.

۲. ژولیده نیشابوری.

بصیرت دینی

بصیرت، به معنای بینش عمیق در مسائل فکری و اجتماعی است، تا انسان فریب نخورد، باطل را به جای حق نپذیرد، مورد سوءاستفاده دشمنان قرار نگیرد، دچار فتنه‌های اجتماعی نشود و معنای «زندگی صحیح» را بر مبنای رهنمودهای دین بشناسد و پیرو امامان معصوم باشد.

اگر چشم و بصر، برای دین راه و چاره است تا در چاه نیفتیم، بینایی و بصیرت هم برای شناخت حق و باطل و دوست و دشمن و راه و بیراهه است، تا گمراه نشویم و بازیچه شیطان نگردیم.

امام علی علیه السلام فرمود:

نَظْرُ الْبَصْرِ لَا يُجْدِي إِذَا عَمِيَتِ الْبَصِيرَةُ؛^۱

نگاه چشم فایده ندارد، آنگاه که چشم بصیرت کور باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَعْمَى بَصْرُهُ، إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تَعَمَّى بَصِيرَتَهُ؛^۲

کور، کسی نیست که چشمش نابینا باشد، همانا کور کسی است که چشم بصیرتش کور باشد.

۱. غررالحکم، حدیث ۹۹۷۲.

۲. میزان الحکمه، حدیث ۱۷۳۵.

«بصیرت در دین»، توصیه‌ی امامان به شیعه است. کسی که دین خود را عمیقاً نشناسد و باورهای دینی را از افراد صالح و دین‌شناس فرانگیرد، با کوچک‌ترین شبهه دچار انحراف می‌شود و با اغواگری‌های افراد منحرف، به مذهب‌های ساختگی و فرقه‌های پوچ کشیده می‌شود و از مسلمانی فاصله می‌گیرد.

اگر بصیرت بود، کسانی فریب ادعاهای امام زمانی و خدایی «سید علی محمد باب» را نمی‌خوردند و او را به عنوان امام زمان یا خدا نمی‌شناختند و بهایی نمی‌شدند.

اگر بصیرت باشد، شیعه هرگز با شنیدن چند شبهه از سوی مخالفان، در اعتقادات خود دچار تزلزل و شک نمی‌شود.

از شاخص‌های بصیرت دینی، شناخت حجت خدا و امام معصوم و عقیده به امامت است، چه در عصر حضور، چه در دوران غیبت. اگر در دعای دوران غیبت از خدا می‌خواهیم که «اللهم عرفنی حجتک؛ خدایا حجت خود را به من بشناسان» برای مصون ماندن از گمراهی و ضلالتی است که دنبال همین جمله آمده است: «اگر حجت خود را به من نشناسانی از دینم گمراه می‌شوم».

امام باقر علیه السلام به یکی از اصحابش به نام ابوحمزه می‌فرماید:

ای اباحمزه! هرگاه یکی از شما چند فرسخ بیرون می‌روید، برای خودتان «راهنما» انتخاب می‌کنید. شما به راه‌های آسمان ناآشنا تر از راه‌های زمین هستید. پس برای خودت دلیل و راهنمایی بطلب!

این سخن، به ضرورت کسب معرفت صحیح دینی از راه‌های مطمئن و مورد قبول اشاره دارد. در عصر امامان، دین را باید از آن معصومین فراگرفت و در عصر غیبت، از علمای دین که کارشناسان امور دینی‌اند. در این صورت، احتمال گمراهی و خطا بسیار کمتر است.

امام صادق علیه السلام در تشویق جوانان شیعه به معرفت‌آموزی صحیح و دین‌شناسی عمیق و با بصیرت، فرمود:

لَيْتَ السَّيَاطُ عَلَي رُؤُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ؛^۱
کاش تازیانه به سر یارانم باشد تا در مورد حلال و حرام،
دین‌شناس بار آیند.

نیز فرمود:

لَوْ أَتَيْتُ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ، لَأَدَّبْتُهُ؛^۲
اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که دین خود را
نمی‌شناسد، ادبش می‌کنم.

این تعبیرات، نشانه‌ی اهتمام امام صادق علیه السلام به بصیرت دینی و دین‌شناسی جوانان شیعه است، تا در اثر بی‌اطلاعی از مبانی اسلام و تشیع و ناآگاهی از احکام شرع، به انحراف و گناه کشیده نشود. امام کاظم علیه السلام هم در حدیثی می‌فرماید:

تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ...؛^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. الحیة، ج ۱، ص ۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. تحف العقول، ص ۳۰۲.

در دین خدا، فقیه و بصیر شوید، چرا که فقه، کلید بصیرت و
مایه کمال عبادت است....

همچنان که اشاره شد، این بصیرت تنها در امور دینی و اعتقادی نیست، در
امور اجتماعی هم مؤمن باید زیرک و هوشیار و بصیر باشد تا ملعبه دیگران
نگردد و دچار امواج انحرافی نشود و به استخدام افراد فاسد و دستگاه‌های
جبار و قدرت‌های ستمگر در نیاید.

یاد خدا و ذکر

از آن جا که «یاد خدا» نقش مهمی در پیشگیری از گناه و قرب به خدا دارد، توصیه خداوند در قرآن و پیامبر و ائمه در سفارش‌های اخلاقی‌شان آن است که همیشه به یاد خدا باشیم، هم یاد لفظی و ذکر گفتن‌های خاص، هم یاد قلبی و توجه به آن معبود بی‌همتا که خالق و رازق ماست و مالک روز قیامت است و بهشت و جهنم و عذاب و پاداش به دست اوست. قرآن کریم، بارها فرموده است که به یاد خدا باشید (فاذکرو الله). امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است:

ذِكْرُ اللَّهِ رَأْسُ مَالٍ كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَ رِبْحُهُ السَّلَامَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ؛^۱
یاد خدا، سرمایه هر مؤمن است و دستاورد آن، ایمنی از شیطان است.

یاد خدا، مایه آرامش دل است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.»^۲
زندگی‌هایی که دور از یاد خدا باشد، تیره و تاریک است و بر افراد غافل از

۱. غرر الحکم، حدیث ۵۱۵۷.

۲. رعد، آیه ۲۸.

خدا، عرصه زندگی تنگ می‌شود و گرفتار سختی‌ها می‌شود.^۱
 پرتو یاد خدا گر دهد آرایش دل بگذرد عمر تو در سایه آرامش دل
 هست تنها به خداوند قسم، یاد خدا مایه راحت و آرامش و آسایش دل^۲
 مقید بودن به واجبات الهی و ترک گناهان و مشغول نشدن به دنیا و
 مادیات و غفلت نداشتن از خدا و دین و قیامت، از جلوه‌های این «یاد
 مقدس» است. خداوند به بندگان توصیه می‌فرماید که:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان شما را از ذکر
 خدا باز ندارد، که اگر چنین باشد، از زیانکارانید.^۳

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

هیچ عملی نزد خداوند، محبوب‌تر و برای بنده، نجات‌بخش‌تر
 از بدی‌های دنیا و آخرت، مثل «ذکر خدا» نیست.^۴

وقتی زندگی پیامبران را می‌بینیم، ذکر خدا و تکرار نام‌های مقدس و
 محبوب پروردگار، از کارهای آنان بوده است. درباره رسول خدا ﷺ نقل
 شده که آن حضرت «دائم الذکر» بود. امامان معصوم، برنامه‌های روزانه ذکر
 داشتند و ذکرهای مختلف و فراوانی که در کتاب‌های دعا آمده است، همه
 آموزه‌های ائمه به شیعیانشان بوده است. وقتی اولیای خدا ذاکر بوده‌اند، وقتی
 خداوند، «ذاکرین» را دوست دارد و توصیه می‌فرماید که خدا را صبح و شام

۱. طه، آیه ۱۲۴.

۲. مرحوم محمد حسین بهجتی (شفق).

۳. منافقون، آیه ۹.

۴. میزان الحکمه، حدیث ۶۳۴۹.

یاد کنید و «ذکر کثیر» داشته باشید، وقتی از کسانی ستایش می‌کند که ایستاده و نشسته و خوابیده، خدا را یاد می‌کنند.^۱ وقتی تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام - که از ارزشمندترین یادگارهای حضرت زهرا - برای ماست، ذکر خدا را به ما می‌آموزد، و وقتی نماز، یاد خداست؛ پس در زندگی یک مؤمن و شیعه و منتظر، باید «یاد خدا» جایگاه والایی داشته باشد.

همچنان که اشاره شد، هم ذکرِ زبانی، هم ذکر عملی. ذکر عملی یعنی اینکه در همهٔ صحنه‌ها و موقعیت‌هایی که ممکن است شیطان ما را وسوسه کند و به گناه بکشد (چه گناهان مالی، چه نگاه، چه تماس، چه زبان و...) به یاد خدا باشیم و گناه نکنیم.

حتی در مصیبت‌ها و سختی‌ها و گرفتاری‌ها هم یاد خدا، آرامش می‌دهد.
امام علی علیه السلام فرمود:

ذکر، دو گونه است: یکی یاد خدا در مصیبت، که نیکو و زیباست.
و برتر از آن، یاد خدا هنگام حرام است، که این یاد، تو را از حرام و گناه باز می‌دارد:

«و أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ، فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزًا.»^۲

خدا را هرگز از یاد نبریم.

۱. آل عمران، آیه ۱۹۱؛ نساء، آیه ۱۰۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵۰.

یاد مرگ و قیامت

زندگی ما در دنیا همیشگی نیست و عمر ابدی نداریم. روزی باید این منزل را رها کرده، به سرای آخرت برویم. این حقیقت، با آن که روشن‌ترین مسأله است و ما همه روزه شاهد مرگ و میر انسان‌ها هستیم، ولی از آن غفلت می‌کنیم، و به سبب همین غفلت، دنیازده و اهل گناه می‌شویم.

رسول خدا ﷺ فرمود:

اَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ؛^۱

از آن چه لذت‌ها را از بین می‌برد و درهم می‌ریزد (یعنی مرگ) زیاد یاد کنید.

امام علی علیه السلام هم می‌فرماید:

اَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمَ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، تَهُونَ عَلَيْكُمْ الْمَصَائِبُ؛^۲

بسیار یاد کنید از مرگ و از روزی که از قبرها بیرون می‌آید و در برابر خداوند (به حساب) می‌ایستید، تا مصیبت‌ها بر شما آسان شود.

۱. همان، ج ۷۹، ص ۱۶۷.

۲. خصال، صدوق، ص ۶۱۶.

یاد مرگ و قیامت، هم بازدارنده از غفلت و گناه است، هم آرام‌بخش و از بین برنده غصه است، زیرا این دنیا بی‌وفاست و برای کسی نمی‌ماند و کسی هم برای دنیا نمی‌ماند. همه رفتنی‌اند، چه بزرگانی که عزت و شوکت و شهرت داشته‌اند، اما امروز زیر خاک‌اند!

یاد مرگ، در زندگی همه صالحان، برای ذخیره‌برداری برای آخرت و انجام عمل صالح است، زیرا فرصت عمر محدود است و پس از مرگ، بازگشتی در کار نیست و کسی که رهتوشه صالحات برای آخرت خویش بر ندارد، از زیانکاران است و بعداً پشیمان خواهد شد، پشیمانی هم سودی ندارد و مهلت دوباره به کسی نمی‌دهند.

یاد کردن مرگ و قیامت، آثار فراوانی دارد، از جمله:

۱. بی‌رغبتی به دنیا و اسیر نشدن به جاذبه‌های آن؛

۲. ایجاد روحیه قناعت؛

۳. کاستن از شهوات و گناهان.

از نتایج یاد مرگ و قیامت، «آمادگی برای مرگ» است.

تهیه رهتوشه آخرت، از ضروری‌ترین برنامه‌های یک مؤمن است. راهی سخت و طولانی در پیش است. راهی که همه انبیا و اولیا، نگران آن بوده‌اند و از خوف مرگ و قبر و قیامت و حساب و کتاب محشر، اشک می‌ریختند.

آن چه این نگرانی را می‌کاهد، توبه از گناهان و افزودن بر اعمال صالح است. «آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است؟»

این یاد و آمادگی، حتی انسان‌های مبارز و شهادت‌طلب را هم در راه اهدافشان پیرانگیزه‌تر و باصلابت‌تر می‌سازد و انسان‌های نیکوکار را به نیکی

بیشتر تشویق می‌کند. به فرموده رسول خدا ﷺ:

مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ؛^۱

هر کس منتظر و چشم به راه مرگ باشد، در نیکی‌ها هم پیشقدم می‌شود.

یک انسان منتظر، باید آن‌چنان رفتار و اعمالی داشته باشد که از فرا رسیدن مرگ، هراس نداشته باشد و آمادگی برای بار یافتن به محضر خدا و درک حضور پیامبران و امامان را داشته باشد. از حضرت علی علیه السلام درباره آمادگی برای مرگ پرسیدند. حضرت فرمود:

انجام واجبات، پرهیز از محرمات و برخورداری از مکارم و خوبی‌های اخلاقی، از این پس دیگر نگران آن نباشد که بر مرگ فرو آید، یا مرگ بر او فرود آید. به خدا سوگند، فرزند ابوطالب، بی‌خیالی آن است که بر مرگ وارد شود، یا مرگ سراغش آید.^۲

به یاد مرگ بودن و برای آخرت و قیامت حساب باز کردن و رهتوشه برداشتن، از ملزومات زندگی یک «منتظر راستین» است.

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس^۳
این که در زیارت آل یاسین یادی از اینگونه مسائل است و یاد می‌کنیم که
خدای آفریننده، اعاده کننده هم هست و مرگ و قیامت و سؤال نکیر و منکر

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۱.

۲. امالی، صدوق، ص ۹۷.

۳. حافظ.

در قبر و رستاخیز و صراط و حساب و کتاب و بهشت و جهنم و وعده و وعید الهی همه حق است، برای غافل نشدن از این مراحل سخت در آینده است (وَ أَنْ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ أَنْ نَاكِرًا وَ نَكِيرًا حَقٌّ وَ أَشْهَدُ أَنْ النَّشْرَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنْ الصُّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِرْصَادَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ...)^۱

این یاد، سازنده و آماده کننده است. از یادش نبریم!

انس با قرآن

قرآن، منشور جاویدان اسلام و پیام آسمانی دین و معجزه جاوید پیامبر خدا ﷺ و عهدنامه الهی با بندگان است. ما نسبت به این کتاب عزیز، طبق رهنمودهای پیشوایان دین، سه وظیفه مهم و همیشگی داریم:

۱. خواندن و قرائت و تلاوت؛

۲. تأمل و تدبر در آیات قرآن و فهم حقایق آن؛

۳. عمل به اوامر و نواهی الهی و احکام قرآن.

وقتی تلاوت و خواندن، به عنوان یک وظیفه و تکلیف مطرح است، پس باید مقدمات آن را هم فراهم کرد، یعنی قدرت بر قرائت و صحیح خوانی آیات که باید هم خودمان بتوانیم، هم به فرزندانمان بیاموزیم، چون از جمله حقوق فرزند بر پدر، آن است که به او قرآن یاد دهد: «و يُعَلِّمُهُ الْقُرْآنَ»^۱

تلاوت قرآن، هم صحبت شدن با خداوند است. رسول خدا ﷺ فرمود:

إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ؛^۲

هرگاه یکی از شما دوست داشت که با پروردگارش صحبت کند، قرآن بخواند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

۲. میزان الحکمه، حدیث ۱۶۴۹۷.

توصیه امامان این است که ما با قرآن مانوس و همدم باشیم و هر روز مقداری قرآن بخوانیم. حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ ه، فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ
وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً؛^۱

قرآن، عهدنامه الهی با بندگانش است و سزاوارتر است که یک مسلمان در این عهدنامه الهی بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.

امام سجاد علیه السلام نیز می فرماید: اگر همه مردم جهان، بین شرق و غرب عالم بمیرند؛ اگر قرآن با من باشد، هرگز دچار وحشت نمی شوم.^۲

این نشانه انس آن حضرت با کلام الهی است. در سیره امامان دیگر نیز، از جمله امام کاظم، امام صادق، حضرت رضا و... تلاوت قرآن آنان و انس با کلام الله نقل شده و در روایاتی هم به «مجالست با قرآن» توصیه شده و آثار و برکات آن ذکر شده است.

از امام زمان علیه السلام هم در زیارت آل یاسین با عنوان تلاوتگر آیات قرآن و ترجمان و مفسر آن یاد شده است: «السلام عليك يا تالي كتاب الله و ترجمانه»^۳

برای تلاوت آیات الهی، آدابی نقل شده است، چه آداب ظاهری و چه باطنی. آداب ظاهری مانند: قرآن خواندن با وضو و طهارت، مسواک زدن قبل از تلاوت، رو به قبله بودن، خواندن با صدای زیبا، گوش دادن به تلاوت

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

دیگران، حفظ قرآن و به خاطر سپردن آیات آن، حفظ ظاهری احترام قرآن و عدم توهین به آن. درباره «ادب باطنی» هم، قرائت با توجه و حضور قلب و عنایت به معانی و خود را مخاطب آیات خدا دیدن و به اوامر و نواهی آن عمل کردن و داشتن حالت خشوع قلبی و تدبّر در کلام خدا از آن جمله است.

در زندگی یک مسلمان، قرآن کریم باید نقش اساسی داشته باشد؛ هم انس با این کتاب مقدس و آسمانی، هم منطبق ساختن همه جهات زندگی با این منشور الهی و بهره گرفتن از پندها، مثلها، هشدارها، قصه‌ها و رهنمودهایش.

قرآن فروغ و شمع محفل‌هاست	قرآن حیات روشن دل‌هاست
جان از پیامش شور می‌گیرد	دل از فروغش نور می‌گیرد
درسی زاخلاس و وفا دارد	عطر دل‌انگیزش صفا دارد
سر لوحه هر خطاً و هر دفتر ^۱	روشنگر سجاده و سنگر

انس با مسجد

مساجد، کانون‌های مقدسی‌اند که به انسان آرامش روانی می‌دهند، خدا را به یاد می‌آورند، محلّ عبادت و نماز و نیایش‌اند و در روایات، از مسجد به عنوان «خانه خدا در زمین»، «محبوب‌ترین قسمت شهرها»، «خانه پارسیان» و... یاد شده است. رفت‌وآمد به مسجد، مایه خیر و برکت در زندگی است. ورود به مسجد و حضور در مساجد، آداب و احکام خاصی دارد که در کتاب‌های فقهی آمده و همه، نشان‌دهنده جایگاه والای معنوی آن و نقش تربیتی و سازنده این عبادتگاه است. خود ما هم این تأثیر را در زندگی مسجدیان می‌بینیم.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

هرکس که به مسجد رفت‌وآمد داشته باشد، به یکی از این امور هشت‌گانه دست می‌یابد:

۱. یافتن برادر ایمانی که در مسیر خدا از او بهره می‌گیرد؛ ۲. دانشی تازه؛ ۳. فهم و درک آیه‌ای از آیات قرآن؛ ۴. شنیدن سخنی هدایتگر و راهنما؛ ۵. رحمتی از پروردگار که مورد انتظار است؛ ۶. شنیدن سخنی که او را از گمراهی و هلاکت

باز می‌دارد؛ ۷. ترک گناه به سبب خدا ترسی؛ ۸. ترک گناه به سبب حیا از برادران دینی.^۱

رفتن به مسجد، علاوه بر انجام عبادت و نماز، هم زیارتِ خانهٔ خداست، هم شرکت در نماز جماعت است، هم حضور در مجالس دینی و شنیدن موعظه و سخنرانی، هم باخبر شدن از وضع و حال برادران مسلمان، هم تعاون و وحدت و همبستگی، و هم تعظیم شعائر دینی است و برکات اجتماعی و فواید سیاسی و اجتماعی دیگری هم دارد.

در طول تاریخ، همیشه مساجد، کانون تجمع‌ها و نماد همبستگی دینی و خاستگاه حرکت‌های اجتماعی و مبارزات مردمی و مرکز علم‌آموزی و تلاش‌های فرهنگی بوده است. امروز هم اگر مسجد، آن‌طور که شایسته است مدیریت شود و هیئت امناء و خادم و مؤذن و امام جماعت و... برنامهٔ خوب داشته باشند، یکی از پایگاه‌های مهم اجتماعی و فرهنگی برای نشر حقایق و مقابله با مفسد و خنثی کردن توطئه‌های تفرقه‌انگیز است.

قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز از مسجدالحرام و از کنار کعبهٔ مقدس خواهد بود و ندای «یا اهل العالم» آن حضرت از کنار خانهٔ خدا به گوش جهانیان خواهد رسید. مساجد باید آباد باشد. آبادی مسجد هم تنها به ساختمان باشکوه و فرش‌های زیبا و گنبد و گلدسته و تجهیزات آن نیست، بلکه به حضور پرشور مردم و اجتماعات اثرگذار و نقش‌آفرینی در جهت‌دهی دینی و اخلاقی مردم است.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

المَسَاجِدُ سُوقٌ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ، قَرَاهَا الْمَغْفِرَةُ وَ تُحَفَّتُهَا الْجَنَّةُ؛^۱

مساجد، بازاری از بازارهای آخرت است، پذیرایی آن آمرزش و هدیه آن بهشت است.

مسجدی بودن، مایه افتخار و شرافت یک مسلمان است. چه محرومند آنان که از مسجد بیگانه‌اند و فرصت حضور در این مکان مقدس را نمی‌یابند. رسول خدا ﷺ فرمود:

هرگاه کسی را دیدید که اهل مسجد است، به ایمان او گواهی دهید، زیرا خداوند می‌فرماید: تنها آنان که به خداوند ایمان دارند، مساجد را آباد می‌کنند.^۲

و این اشاره به آیه ۱۸ سوره توبه است که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَعْزَّمُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

تنها کسانی مساجد خدا را آباد می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند.

و از این حدیث، این نکته هم فهمیده می‌شود که آبادی واقعی یک مسجد به حضور مؤمنان در مساجد و عبادت خداوند در آن است و در روایات هم آمده که مساجد غریب که کسی به آنها مراجعه نمی‌کند، روز قیامت از دست مردم شکایت می‌کنند.

هم خودمان اهل مسجد باشیم، هم فرزندان خود را مسجدی بار بیاوریم، تا مورد عنایت خدای متعال قرار بگیریم.

۱. امالی، شیخ طوسی، ص ۱۴۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۲.

دعا، عبادت، تهجد

اوج کمال انسان در بندگی و خاکساری در پیشگاه خداوند است. پیامبران و امامان که برترین انسان‌ها بودند، بیش از دیگران اهل نیایش و تهجد و شب‌زنده‌داری و نماز و عبادت بودند. پیروان راستین «خط انبیا» نیز باید اینگونه باشند. منتظران واقعی حضرت مهدی علیه السلام هم باید از این روحیه و اعمال برخوردار باشند تا محبوب خدا و رسول و امام عصر قرار گیرند، چرا که مولایشان هم اینگونه است.

در اوصاف یاران حضرت مهدی علیه السلام، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيُّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ، يَبْتَغُونَ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصَبِّحُونَ عَلَيَّ خِيُولِهِمْ، زُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ، نُيُوثٌ بِالنَّهَارِ...؛^۱
 آنان شب‌زنده دارند، در نمازشان زمزمه‌ای دارند همچون صدای زنبوران در کندوها، شب‌ها به عبادت می‌ایستند و روزها سوار بر اسب‌ها (دنبال جهاد و تلاش) اند، زاهدان شب‌بند و شیران روز.

این اوصاف، در مردان الهی دیده می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام، نمونه بارز این

صفات است. امامان ما همه اهل دعا و تهجد و اشک و آه شبانه و تلاش روزانه بوده‌اند. سیره عبادی پیامبر و ائمه، آکنده از عبادت‌ها و نمازها و سجده‌های طولانی و قنوت‌های بلند است. عبادت با حال و با خضوع و خشوع و دور از کسالت و بی‌حالی و خالی از ریا و خودنمایی، انسان را محبوب خدا می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ حُسْنَ الْعِبَادَةِ؛^۱

هرگاه خداوند، بنده‌ای را دوست داشته باشد، «عبادت نیکو» را به او الهام می‌کند.

و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

برترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد و با آن هماغوش شود و عبادت را قلباً دوست بدارد و با جسم و بدن به آن بپردازد و خود را برای عبادت و پرستش، خالی و فارغ سازد و نسبت به سختی و راحتی دنیا بی‌خیال باشد.^۲

کسی دوستدار عبادت می‌شود که عشق به خدا و آخرت داشته باشد و با معرفت و محبتی که نسبت به خدا دارد، از عبادت خویش لذت ببرد و شب از بستر نرم و گرم برخیزد و در حالی که دیگران در خواب ناز خفته‌اند، او به درگاه خدا بایستد و نماز بخواند و به سجود افتد و قرب و کمال جوید.

برخیز که عاشقان به شب راز کنند گرد بر و بام دوست پرواز کنند

سستی در عبادت و نماز و بی‌حالی در دعا و نیایش، نشان ضعف ایمان

۱. غرر الحکم، حدیث ۴۰۶۶.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳.

است. به فرموده رسول خدا ﷺ:

آفة العبادَةِ الفَتْرَةُ؛^۱

آفت عبادت، سستی و تنبلی است.

بخشی از اوقات روزانه یک مسلمان باید به ارتباط با پروردگار از طریق دعا و نماز و عبادت و تلاوت بگذرد، تا لحظات عمرش روشن و سرشار باشد.

کسی که شام و سحر با سجود دم‌ساز است

دریچه‌ای زسعادت به روی او باز است

سرت به سجده و صورت به روی خاک گذار

هر آنکه پیش خدا خم شود، سرافراز است^۲

حضرت مهدی علیه السلام نماز را یکی از راه‌های غلبه بر شیطان دانسته و می‌فرماید:

ما أرغم أنف الشيطانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ، فَصَلِّهَا وَارْغِمِ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؛^۳

به هیچ چیز برتر از نماز، دماغ شیطان به خاک مالیده نمی‌شود. پس نماز بخوان و دماغ شیطان را به خاک بمال.

تقویت رابطه با خدا با نماز و عبادت، سلطه ابلیس را از بین می‌برد و ما را مصون می‌سازد.

۱. تحف العقول، ص ۶.

۲. برگ و بار، ص ۳۲.

۳. موسوعة سيرة اهل البيت، ج ۳۵، ص ۸۵.

تعهد به آداب و سنن دینی

آنکه مسلمان است، یعنی در «چگونه زیستن» تابع آداب و مقررات دین خداست و قانون الهی را محور عمل خویش قرار می‌دهد.

خداوند از انسان «متعبد» خوشش می‌آید. پیامبر و امامان نیز چنین‌اند. مقصود از «تعبد» این است که وقتی انسان دانست که این حکم و دستور و قانون از سوی خداوند است، چون به علم و حکمت خدا ایمان دارد، بی‌چون و چرا فرمان را اطاعت کند. مثل کسی که به یک پزشک متخصص مراجعه می‌کند و به نسخه او عمل می‌کند و با پزشک، جرّ و بحث ندارد و چانه نمی‌زند و چون و چرا نمی‌کند.

خوشبختانه دستورهای دینی همه ابعاد زندگی ما را از گهواره تا گور در برمی‌گیرد. هیچ موردی نیست که خدا و دین در آن جا حکمی نداشته باشد، چه واجب و مستحب، چه حرام و مکروه.

«سبک زندگی اسلامی» آن است که رهنمودهای اسلام و آداب و سنت‌هایی را که دین ما بیان کرده، مورد اجرا قرار دهیم. خوردن و آشامیدن و خوابیدن و برخاستن، راه رفتن و نشستن، مسافرت و عیادت بیمار و سفره غذا و برخورد با والدین و معاشرت با مردم، در دین ما احکام خاص دارد. چگونگی خانه و مسکن و لباس و آراستگی و نظافت و عطر و خرید و فروش و کسب و کار و دخل و

خرج، وام دادن و وام گرفتن، مشورت کردن، برخورد با همسایه، مراعات حقوق هموعان و هم‌کیشان، روابط زن و شوهر و والدین و فرزندان، روش علم‌آموزی و حقوق متقابل معلم و شاگرد و حاکم و رعیت و... همه از مواردی است که دین ما درباره آن‌ها حرف و رهنمود و توصیه دارد.

رعایت این آداب و سنن، مایه سلامت جسم و جان و آرامش روان است. عمل به مستحبات و ترک مکروهات نیز، برای انسان منافی دارد و زیان‌هایی را از او دور می‌کند.

در دستورهای دینی آمده است: در مصیبت‌ها صبور باشید و جزع و فزع نکنید، نعمت‌های الهی را بشناسید و زبان شاکر داشته باشید، با دیگران صادق و راست کردار باشید، به قولی که می‌دهید وفا کنید، کم بخورید، زود بخوابید و سحرخیز باشید، با مصیبت‌دیدگان همدردی کنید، در تشییع جنازه و مجالس ختم و تسلیت مردگان شرکت کنید، لباس تجمّلاتی و تشریفاتی نپوشید، نعمت‌های خود را به رخ دیگران نکشید، قبل از غذا دست‌های خود را بشوید، غذا را با اندکی نمک شروع کنید، در اول طعام و پایان آن با نام خدا شروع و با حمد الهی به پایان ببرید، تنها نخوابید، تنها سفر نروید، وقتی به بچه وعده می‌دهید وفا کنید، باوقار و آرامش راه بروید، و صدها دستور دیگر که جزو آداب مسلمانی و سنن دینی است.

در این زمینه‌ها، هم مجموعه‌های روایی و حدیثی از سوی علمای گذشته تدوین شده است، هم کتب اخلاقی توسط نویسندگان تألیف شده است.^۱

۱. از جمله می‌توان به «معراج السعاده» نراقی، «حلیة المتقین» علامه مجلسی، «مفاتیح الحیة» آیت الله

وقتی در پی آنیم که زندگی ما مطلوب خدا و منطبق با شرع و برخوردار از رضایت اولیای دین باشد، باید سبک زندگی خود را «اسلامی» قرار دهیم و از آداب و سنن دینی تبعیت کنیم.

تقوا و ترک گناه

بی‌شک مهم‌ترین صفت نجات‌بخش و قرب‌آفرین و بازدارنده از گناه، «تقوا» است و ارزش هر کس به پرهیزگاری اوست و قرآن هم گرامی‌ترین افراد را با تقواترین آنان می‌داند: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾^۱

درباره معنای تقوا و اوصاف متقین و دستاوردهای متقی بودن و پاداش الهی برای اهل تقوا و نشانه‌های تقوا بسیار گفته و نوشته‌اند و حق هم همین است و آنچه زندگی انسان را خدا پسند و پیامبر پسند و امام زمان پسند می‌سازد، تقواست.

تقوا نتیجه خدانشناسی و ترس از عقوبت الهی بر گناهان و محبت به خداوند است. کسی که مدعی خدا و دوستی است، با بی‌تقوایی او را عصیان نمی‌کند. کسی که از کیفر قیامت و محاسبه الهی بیمناک است، تقوا را شعار خویش می‌سازد. کسی که خدا را همه جا و در همه حال، حاضر و ناظر ببیند و قدرت مطلقه پروردگار را بشناسد، با گناه کردن در برابر خدا طغیان نمی‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ كُلِّ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ

نَجَاةٌ مِّنْ كُلِّ هَلَكَةٍ^۱

همانا تقوای الهی، کلید هر درستی و ذخیره روز قیامت و رهایی از هر بردگی و نجات از هر هلاکت است.

اهل تقوا، از کوچک و بزرگ گناه چشم می‌پوشند، چون می‌دانند گناهان کوچک هم که به چشم نمی‌آید، وقتی جمع شود، کوهی از مصیبت را تشکیل می‌دهد. و مگر نه اینکه کوه‌های عظیم، از سنگریزه‌های کوچک تشکیل شده است؟ مؤمن باید پیوسته حواسش جمع باشد که به گناه نیفتد. مثل کسی که در زمین پر از خار راه می‌رود، یا در مسیر پر از گل و لای قدم برمی‌دارد که باید مواظب باشد خاری به پایش نرود، یا لباسش آلوده نگردد.

خداوند، اهل تقوا را دوست دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۲.

رسول خدا ﷺ هم می‌فرماید:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ^۳

هرکس می‌خواهد عزیزترین مردم باشد، از خدای متعال پروا داشته باشد.

درباره تقوا و اوصاف متقین، احادیث فراوانی وجود دارد. یکی از خطبه‌های نهج البلاغه، خطبه متقین است که حضرت آن را در پاسخ به درخواست همّام (از اصحابش) بیان فرمود که ده‌ها صفت برای متقین برمی‌شمارد.^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۲. آل عمران، آیه ۷۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

در حدیثی امام باقر علیه السلام نشانه‌های اهل تقوا را چنین بیان می‌کند:
راستگویی، امانت‌داری، وفای به عهد، کمتر سراغ زنان رفتن،
بخشش، اخلاق نیکو، حلم و بردباری، در پی دانشی رفتن که
نزدیک کننده به خداست.^۱

در قرآن هم فراوان از تقوا و متقین سخن گفته شده و اهل تقوا معرفی
گشته است.^۲

در این مورد، سخن بسیار است. بحث را با توصیه‌هایی که امام زمان علیه السلام
به محمد بن ابراهیم مهزیار اهوازی فرمود به پایان می‌بریم:

یا محمد! اتَّقِ اللَّهَ؛^۳

ای محمد، از خدا بترس!

در یکی از دعاهای فرج هم از خدا چنین درخواست می‌کنیم:

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بُعد المعصية...؛

خدا یا توفیق اطاعت و دوری از گناه را به ما عطا کن.

که اگر چنین باشیم، به حیات مطلوب امام زمان و مرضی خدا دست
یافته‌ایم. توصیه آن حضرت به ما این است:

فاتقوا الله و سلّموا لنا و ردّوا الأمر الینا؛^۴

از خدا پروا کنید، تسلیم ما باشید و کار را به ما برگردانید.

تسلیم ائمه بودن و از خط آنان عدول نکردن، جلوه‌ای از تقوای الهی است.

۱. خصال، صدوق، ص ۴۸۳.

۲. از جمله: بقره، آیه ۱۷۷؛ اعراف، آیه ۹۶؛ آل عمران، آیه ۱۵.

۳. کمال الدین و مقام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. معادن الحکمه، ج ۲، ص ۲۷۹.

اخلاص

داشتن نیت پاک و خالص و خدایی در همه کارها، انسان را به خدا نزدیک می‌کند و عمل مورد قبول درگاه خدا قرار می‌گیرد. چه در جهاد و مبارزه، چه در عبادت و نماز، چه در انفاق و احسان، چه در خدمت به مردم و دستگیری از فقرا، آن چه به عمل انسان ارزش می‌دهد، «اخلاص» است.

گاهی خدایی‌ترین کارها به خاطر آن که نیت آن خراب است، بی‌ارزش و تباه می‌شود، مثل نماز شب ریایی یا جهاد برای خودنمایی. باید هوشیار بود که موریانه ریا وارد عمل و عبادت نشود و آن را خراب نکند. به فرموده امام علی علیه السلام:

تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ؛^۱

پاکسازی و تصفیه عمل، از خود عمل دشوارتر است.

خداوند، به بندگان مخلص توجه دارد. ائمه علیهم السلام هم از شیعیان با اخلاص راضی‌اند و امام زمان هم به شعبیه منتظر که اخلاص داشته باشد عنایت دارد.

سوره «هل اتی» که در شأن امام علی و حضرت زهرا نازل شد، تقدیر از

۱. غررالحکم، حدیث ۴۴۷۲.

انفاق خالصانه آنان بود که سه روز پیاپی افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و هیچ چشمداشت تشکر هم نداشتند.

امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ خندق، وقتی با حریفی چون عمرو بن عبدود روبه‌رو شد و او را به خاک افکند، او به صورت امام آب دهان انداخت. حضرت برخاست و مقداری راه رفت تا خشمش فرو نشیند، آنگاه سر او را از تن جدا کرد، تا کارش به رنگ و بوی انتقام‌گیری نباشد و فقط به خاطر خدا باشد.

شناخت اخلاص، دقیق و دشوار است. گاهی ممکن است کسی خیال کند که برای خدا کار خیر می‌کند، ولی در واقع، رنگ اخلاص نداشته باشد. امام صادق علیه السلام معیاری برای عمل خالص داده و فرموده است:

الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛^۱

عمل خالص آن است که نخواهی جز خداوند متعال، کسی تو را برای آن کار ستایش و تعریف کند.

کسی که به یک خانواده محروم کمک مالی می‌کند، یا به زیارت می‌رود، یا هزینه درمان یک بیمار را تأمین می‌کند، یا جلسه روضه و دعای ندبه در خانه‌اش برگزار می‌کند، اگر این که مردم بدانند یا ندانند، از او تشکر بکنند یا نکنند، برایش هیچ فرقی نکند، معلوم است اخلاص دارد. ولی اگر مردم آگاه نشوند و به کار خیر او توجه نکنند، در کارش سست و بی‌انگیزه شود، باید بداند که جایی از نیتش خلل و اشکال دارد.

اخلاص باید در همه جنبه‌ها و ابعاد زندگی باشد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

طوبى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ وَ بُغْضَهُ وَ أَخَذَهُ وَ تَرَكَهُ وَ
كَلَامَهُ وَ صَمْتَهُ وَ فِعْلَهُ وَ قَوْلَهُ؛^۱

خوشا به حال آن که خالص سازد برای خدا، عمل و علمش را،
دوستی و دشمنی‌اش را، گرفتن و نگرفتنش را، سخن و
سکوتش را، کار و کلامش را.

امام زمان علیه السلام در نامه‌ای که به شیخ مفید می‌نگارد به او به عنوان «دوست
بااخلاص» سلام می‌دهد:

«سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ...»^۲ سلام بر تو، ای دوست بااخلاص در
دین.»

از این می‌توان فهمید که آن حضرت به وجود «اخلاص» در شیعیان
عنایت خاص دارد و چنین می‌پسندد که ما هم از گوهر اخلاص برخوردار
باشیم.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

قناعت

در قرآن، به كسانى كه مؤمن باشند و عمل صالح انجام دهند، از سوى خدا وعدهٔ «حیات طیبه» داده شده است،^۱ حیات پاک و بی‌آلایش. يكى از معانى حیات طیبه كه در تفاسیر آمده، قناعت و رضا به رزقى است كه خدا قرار داده است،^۲ چرا كه زندگى‌هاى آمیخته به حرص و افزون‌خواهى، سر از گناه و درآمدهاى حرام و تعدى به حقوق دیگران درمى‌آورد.

قناعت آن است كه انسان به آنچه دارد قانع باشد و حرص مال دنیا نخورد و در پى مال و منالى كه ضرورت ندارد نرود و چشم طمع به دست این و آن ندوزد و به سطحى از معیشت كه برخوردار از كفاف و عفاف است و زندگى او را ابرومندانه مى‌گذراند بسنده كند. در روایات، فراوان روى «قناعت به كفاف» تکیه شده است. یعنى بسنده كردن و راضى بودن به آنچه او را كفايت مى‌كند. و از تجمل و تشریفات و تكلف‌هاى غیر ضرورى و غصّه‌آور نهى شده است.

قناعت، برای انسان آسودگى خاطر و آرامش روان مى‌آورد و هر كه آن را

۱. نحل، آیه ۹۷.

۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۸۴.

ندارد، همیشه احساس کمبود می‌کند و چشمش سیر نمی‌شود. سعدی گوید:
گفت چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند، یا خاک گور
از این رو حضرت علی علیه السلام قناعت را سرمایه‌ای بزرگ می‌داند و پیامبر
خدا صلی الله علیه و آله در حدیث «القناعة مال لا ينفد»^۱ بر ثروت تمام‌نشدنی بودن قناعت
تأکید می‌فرماید.

بررسی زندگی پیامبران الهی نشان می‌دهد که آنان از روحیه قناعت
برخوردار بودند و هرگز در پی تجملات و افزون بر طول و عرض زندگی و
ثروت‌اندوزی نبوده‌اند. مسلمان مکتبی هم باید همین شیوه را داشته باشد،
چشم به ثروت و اندوخته‌های دیگران ندوزد و همیشه خود را با کسانی
مقایسه کند که از او کمتر دارند، تا حالت شکر و سپاس نسبت به
داشته‌هایش پیدا کند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

به آن چه خداوند روزی تو کرده و قسمت توست راضی باش و
به آن چه دیگران دارند نگاه کن و آن چه را به آن نمی‌رسی
تمنا نکن، هرکس قانع باشد سیر می‌شود و هرکس قانع نباشد
هرگز سیر نمی‌شود.^۲

جبرئیل به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرضه داشت:

خدای متعال به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: این صحرای
مکه را دوست داری برای تبدیل به طلا شود؟ پیامبر سه بار
به آسمان نگریست، سپس فرمود: خدایا، نه! دوست دارم یک

۱. میزان الحکمه، حدیث ۱۷۱۴۴.

۲. همان، حدیث ۱۷۱۷۹.

روز سیر باشم تا تو را شکر و سپاس گویم، یک روز گرسنه
باشم تا از درگاهت بخواهم.^۱

هر که قناعت داشته باشد عزیز است و هر که اهل طمع باشد خوار و ذلیل
می‌گردد.

منتظر امام زمان باید زندگی خود را بر مدار عفاف و کفاف و قناعت و رضا
قرار دهد، تا با افزون‌طلبی و تکاثر، گرفتار گناه و ذلت نشود، که امیرمؤمنان
فرمود:

ثَمَرَةُ الْقِنَاعَةِ الْعِزُّ؛^۲

ثمره قناعت، عزت است.

کاسه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد، پُر دُر نشد
زنان در ایجاد تعادل اقتصادی خانواده و پایبندی به شیوه کفاف و قناعت
بسیار مؤثرند و با هر پرهیز از خواسته‌های افزون‌طلبانه و کنار گذاشتن
حرص، می‌توانند به این فرهنگ کمک کنند و یاور مردان باشند.

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۴.

۲. غرر الحکم، حدیث ۴۶۴۶.

صبر و شکیب

ای آشنای کوی محبت، صبور باش...

همچنان که یک بیمار، برای رسیدن به سلامتی، رنج درمان و تلخی دارو را تحمل می‌کند و همچنان که یک کوهنورد، برای رسیدن به قلّه، دشواری صعود به ارتفاعات را به جان می‌خرد، و آنگونه که یک رزمنده برای رسیدن به پیروزی، بر زخم شمشیر و جراحت جسم و مشکلات جهاد صبور است، یک مؤمن منتظر هم در عصر غیبت، گوهر صبر باید داشته باشد.

- صبر بر دشواری‌های عصر غیبت و دوری از امام،

- تحمل زخم‌زبان‌ها و طعنه‌های دشمنان،

- فشارهای زندگی بر مدار ایمان و تقوا و دوری از گناه،

- صبر بر تنگی معیشت و قناعت به روزی حلال و مقاومت در برابر

وسوسه‌های نفس و شیطان برای ورود به حریم گناه و زیر پا گذاشتن حدود الهی و مقررات شرع.

امیرمؤمنان علیه السلام در حدیث مشهوری برای صبر، سه عرصه و صحنه ترسیم

فرموده است: یکی «صبر بر طاعت و انجام تکالیف»، دیگری «صبر در برابر

معصیت»، سوّمی هم «صبر در برابر مصیبت‌ها و حوادث ناگوار»^۱. افراد جامعه، برخی در مقابل هوای نفس و گرایش‌های دنیاطلبانه و روی آوردن به درآمدهای حرام و نگاه به نامحرم و دورغ و تهمت و... ناتوان و بی‌طاقت‌اند. بعضی هم قهرمان این میدان‌هایند و به شیطان و نفس اماره اجازه نمی‌دهند که بر آنان مسلط شود و توان طاقتشان را بستاند. از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام یکی هم این حدیث است:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ
عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكَ؛^۲

صبر دو گونه است: یکی صبر در مقابل مصیبت، که نیکو و زیباست، و برتر و بهتر از آن صبر در مقابل چیزهایی است که خداوند حرام کرده است.

ما امروز در میدان آزمونیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله این عرصه‌های امتحان ما را به خوبی پیش‌بینی و ترسیم فرموده است. می‌فرماید:

به زودی زمانی بر مردم خواهد آمد که به دست نمی‌آید حکومت مگر با کشتار و طغیان و زورگویی، و به دست نمی‌آید ثروت مگر با غصب و ستم. و به دست نمی‌آید محبوبیت مگر با کنار نهادن دین و پیروی از هوای نفس. پس هرکس آن زمان را درک کند و بر فقر صبر کند در حالی که می‌تواند ثروتمند شود، و بر دشمنی صبر کند در حالی که می‌تواند محبوبیت یابد، و بر خواری صبر

۱. تحف العقول، ص ۲۰۶.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۰.

کند در حالی که می‌تواند به عزت برسد، خداوند پاداش هزار صدیق از کسانی که مرا تصدیق کرده‌اند به او می‌دهد.^۱

البته روشن است که مقصود آن است که ثروت و محبوبیت و قدرتی که از راه حرام باشد نامطلوب است و خوار و محروم و منزوی و گمنام بودن با حفظ اصول اخلاقی و ارزش‌های الهی، بر آن عزت و محبوبیت ترجیح دارد که از راه نامشروع به دست آید.

انتظار امام زمان علیه السلام، صبر می‌خواهد. تحمل رنج فراق، زحمت دارد و شکیبایی می‌طلبد. در دعاهای مربوط به امام زمان و عصر غیبت، صبر و شکیب و ثبات قدم و از دست ندادن ایمان و انگیزه، جزو خواسته‌های منتظران آمده است. در این دعاها می‌گوییم: ای حجت خدا! هرچه روزگار غیبت طول بکشد، یقینم نسبت به تو افزون‌تر و محبتم به تو بیشتر و انتظارم برای ظهورت شدیدتر خواهد شد.^۲ این هم میدانی برای صبوری و پایداری است.

دعای ندبه هم که سراسر آن، ندبه دلتنگی و شکوه از فراق و حکایت تلخی‌های عصر هجران است، باز هم آکنده از عشق و امید به آینده و انتظار دمیدن صبح امید و ثبات قدم در راه این عقیده نورانی و مقدس است.

آری... صبر، مفتاح فرج است.

مکن ز بستگی کار، شکوه چون خامان

که صبر غنچه، گره را گره‌گشا کرده است^۳

۱. همان، ص ۹۱.

۲. «فلو تطاولت الدهور و تمدت الأعمار، لم أزدد فيك إلا يقيناً...»، (مفاتيح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر).

۳. صائب تبریزی.

ادب

ادب، آن است که انسان از گفتار زشت و رفتار ناپسند و برخورد نسنجیده و سبک با دیگران پرهیز کند و گفتارش نیکو و رفتارش سنگین و قدرشناسانه باشد.

کیفیت سخن گفتن و محتوای کلام، نشانهٔ عقل و شعور و ادب انسان است. شخصیت هرکس را در آینهٔ کلامش می‌توان دید و شناخت. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لا آدَبَ لِيَسِيئِ النَّطْقِ؛^۱
فرد بدگفتار، ادب ندارد.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ! كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا
وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْكَلَامِ؛^۲
ای جماعت شیعه! برای ما زینت باشید و مایهٔ ننگ و عار ما
نباشید. با مردم نیکو سخن بگویید. زبان‌های خود را حفظ
کنید و آن را از حرف‌های زاید و سخنان زشت نگه دارید.

۱. غرر الحکم، حدیث ۱۰۵۹۶.

۲. میزان الحکمه، حدیث ۱۷۹۴۷.

بی‌شک، رفتار ما شیعیان را به پیشوایان و رهبران ما نسبت می‌دهند. اگر مؤدب و باوقار و متین باشیم، مایهٔ آبروی امامانیم و اگر بی‌ادب و گستاخ و بد دهان باشیم، به شخصیت پیشوایان ما لطمه وارد می‌شود؟ چون ما مدعی پیروی از آنانیم.

کسی که پیرو امام زمان و منتظر ظهور اوست، چنان رفتار خوب و ادب در گفتار و کردار باید داشته باشد که با ادب او، دیگران جذب هواداران و منتظران شوند.

امام صادق علیه السلام هنگام خداحافظی با گروهی از شیعیان، - که از کوفه به ملاقات او آمده بودند - فرمود:

شما را توصیه می‌کنم به تقوا و عمل صالح و ترک گناه و امانت‌داری و خوشرفتاری با مردم و اینکه دعوت کنندهٔ عملی و بی‌صدا به نفع ما باشید. پرسیدند: چگونه بی‌کلام، مردم را به سوی شما دعوت کنیم؟ فرمود: با عملتان! وقتی به حرف‌های ما عمل کردید و از آن‌چه مثل گناهان و بدی‌ها که شما را نهی می‌کنیم پرهیز کردید و با مردم با صداقت و عدالت رفتار کردید و امین بودید و مردم از شما جز خیر و نیکی ندیدند، می‌گویند: این جماعت، شیعه‌اند، خدا فلانی (امام صادق) را رحمت کند که چه خوب، اصحاب خود را تربیت کرده است و برتری مکتب ما را می‌شناسند و به سوی ما جذب می‌شوند....^۱

در حدیثی هم آمده است که امام عسکری علیه السلام شیعیان خود را به تقوا و

پرهیزکاری و راستگویی و امانت‌داری و برخورد خوب با همسایگان و حضور در جماعات دیگران و شرکت در تشییع جنازه‌ها و عیادت مریضان سفارش کرد و افزود: اگر این‌گونه باتقوا و خوب و صادق و امین و خوش‌اخلاق باشید، دیگران می‌گویند: «اینان شیعه‌اند» و این مرا خوشحال می‌کند...^۱

این‌ها نشان می‌دهد که امامان ما از ما انتظار دارند رفتار و برخورد ما، بهترین رفتار و مؤدبانه‌ترین برخورد باشد تا مایه افتخار و آبروی مکتب اهل بیت باشیم. در برخی حکایات مربوط به ملاقات‌کنندگان با امام زمان هم آمده است که آن حضرت توصیه فرمودند که با همراهانتان سخن زشت نگویند و برخورد تند نداشته باشید، بلکه با مدارا رفتار کنید، حتی اگر اهل سنت و مخالف مذهب شما باشند.^۲

۱. تحف العقول، ص ۴۸۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸.

حفظ زبان

همهٔ اعضای ما، همچون چشم و گوش و دست و زبان و قلب و... نعمت‌های الهی‌اند و استفاده از آن‌ها باید در مسیر رضای الهی باشد. در این میان، زبان ویژگی خاصی دارد. بسیاری از گناهان، به زبان برمی‌گردد و بسیاری از خوبی‌ها هم به نحوهٔ کاربرد آن مربوط می‌شود. زبان ابزار و عضوی است که هم می‌تواند عامل گناه باشد، هم وسیلهٔ ثواب. پرحرفی و حرف‌های لغو و بی‌هوده یکی از گناهان زبان است. دروغ و غیبت و تهمت و هتاک، گناه دیگر، افشای راز و بردن آبروی افراد و تحقیر و توهین و دشنام و پرخاشگری گناه دیگر.

در توصیه‌های اخلاقی به «سکوت» و «حفظ زبان» بسیار سفارش شده است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلِمَةً مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنيه؛^۱

هرکس بداند که سخنش هم جزو عمل اوست، کلامش کم خواهد شد، مگر آن‌جا که مفید باشد یا به دردش بخورد.

یعنی تنها اعمال ما مورد سؤال قرار نخواهد گرفت، بلکه گفته‌های ما هم مورد ارزیابی و سؤال خواهد بود، چون آن‌ها هم از اعمال ما به شمار می‌روند. اگر بر زبان خود کنترل نداشته باشیم، حرف‌های نسنجیده یا آزار دهنده یا گناه از آن سر خواهد زد و چه بسا همین زبان کوچک، ما را جهنمی کند (زبان سرخ، سرسبز می‌دهد بر باد).

«دروغ» یکی از گناهان زبان است و خدا دروغگو را دوست ندارد. دروغگو مورد اعتماد مردم نیست و حرف‌های راست او را هم باور نمی‌کنند. داستان «چوپان دروغگو» گواه این حقیقت است.

فحش و بدزبانی از خطاهای دیگر زبان است. امام علی علیه السلام فرمود: بدان که زبان، سگی هار است که اگر رهایش کنی گاز می‌گیرد.^۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم به خاطر فحش و بدزبانی‌اش او را ترک می‌کنند، یا از نشست و برخاست با او پرهیز می‌کنند.^۲

امام کاظم علیه السلام فرمود: «از دو نفری که به هم دشنام می‌دهند، آنکه شروع کرده، ستمکارتر است و گناه دیگری هم بر اوست.»^۳

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از بزرگ‌ترین گناهان آن است که کسی به پدر و مادر خود دشنام دهد. گفتند: چگونه به پدر و مادرش دشنام می‌دهد؟ فرمود: دشنام می‌دهد، طرف مقابل هم برگشته به پدر و مادر او دشنام می‌دهد.^۴

۱. «إِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ إِنْ خَلَيْتَهُ عَقَرَ»، (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۸۷).

۲. کنز العمال، حدیث ۸۰۸۲؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۶.

کسی که از حرف زشت پروا نکند، فرزندانش هم از او یاد می‌گیرند و تأثیر منفی تربیتی بر آنان می‌گذارد. قدر و ارزش خودش هم در نظر دیگران کاسته می‌شود و افراد نیک هم از دور و بر او پراکنده می‌شوند.

«غیبت» گناه دیگر زبان است. سبب می‌شود که آبروی دیگران برود. به علاوه زبان آن به غیبت کننده هم می‌رسد و به گفته روایات، گناهان فرد غیبت شده را در نامه اعمال او می‌نویسند و حسناش را به دیگری منتقل می‌کنند.

عیبجویی از دیگران، صفت بد دیگری است که از زبان سر می‌زند. مسخره کردن دیگران هم از گناهان زبان است.

انتظار است زبانی که ذکر خدا می‌گوید و قرآن می‌خواند و مهدی علیه السلام را صدا می‌زند و نام امامان را بر زبان می‌آورد. از گناهان زبانی پاک باشد.

امام زمان علیه السلام دوستدار کسی است که «حفظ زبان» داشته باشد و با آبروی دیگران بازی نکند و لغو و یاوه و حرف زشت و تهمت بر زبانش جاری نشود.

مرد باید که سخندان بود و نکته‌شناس

تا چو می‌گوید، از آن گفته پشیمان نشود^۱

در دعای امام زمان می‌خوانیم:

«وَسَدِّدُ ألسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةِ؛^۲ زبان ما را به گفتن حرف درست و حکمت

استوار ساز.»

طبق این خواسته باید بکوشیم بر زبانمان خطا و گناه و یاوه و بی‌هوده نرود.

۱. سنایی غزنوی.

۲. مفاتیح الجنان، دعای امام زمان (اللهم ارزقنا توفيق الطاعة).

محاسبه نفس

از برنامه‌های سودمند و تربیتی و خودسازی، که مورد سفارش فراوان ائمه علیهم‌السلام است، «محاسبه» است. انسان هر روز باید از خودش حساب بکشد و اعمال صبح تا شب خود را مورد دقت و ارزیابی قرار دهد و سعی کند بر خوبی‌هایش بیفزاید و از بدی‌هایش بکاهد.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا؛^۱

پیش از آن که به حساب شما برسند، خودتان حساب‌رسی کنید.

امام کاظم علیه‌السلام نیز فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ خَيْرًا إِسْتَزَادَ مِنْهُ وَ حَمَدَ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَإِنْ عَمِلَ شَرًّا إِسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَ تَابَ إِلَيْهِ؛^۲

هر کس که هر روز از خودش حساب نکشد از ما نیست. بنگرد که اگر کار نیک کرده است، از خدا توفیق بیشتر بطلبد و خدا را شکر کند، و اگر عمل بد کرده است، استغفار و توبه به درگاه خدا کند.

۱. محجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۶۵.

۲. الاختصاص، ص ۲۶.

کسی که خود را پیرو امامان می‌داند و افتخارش شیعه بودن و انتظار فرج مهدی علیه السلام است، باید از عملکرد خویش ارزیابی درست و دقیقی داشته باشد، تا نقطه‌های ضعف و عیوب خویش را بشناسد و اصلاح کند، تا لایق دیدار آن حضرت و خدمت در رکابش باشد و اعمالش مورد رضای مولایش قرار گیرد.

در توصیه‌های دینی آمده که برای محاسبهٔ نفس، هر شب آخر وقت، بر اعمال روزانه‌اش مرور کند و فرض کند که از دنیا رفته و آخرت فرا رسیده و او را برای رسیدگی به اعمالش حاضر ساخته‌اند و او باید پاسخگوی عمل خویش باشد. آیا نامهٔ اعمالش سیاه و ننگ‌آور است، یا سفید و افتخارآفرین؟ از آخرت نمی‌توان به دنیا برگشت تا بدی‌ها را جبران نمود، ولی در این دنیا تا قبل از مرگ، فرصت توبه و اصلاح نفس و جبران خطاهای گذشته و تصمیم بر یک زندگی پاک و دور از گناه وجود دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در کیفیت محاسبه می‌فرماید:

وقتی کسی روز خود را به شام می‌رساند، به خویش برگردد و خطاب به نفس خود بگوید: ای نفس! امروزت گذشت و دیگر هرگز باز نمی‌گردد و خدا از تو خواهد پرسید که آن را در چه راهی صرف کردی؟ مشکلی را از او برطرف ساختی؟ در نبودش به وضع خانواده و فرزندانش رسیدگی کردی؟ آیا جلوی غیبت دیگران را دربارهٔ برادر مؤمن گرفتی؟ آیا مسلمانی را یاری کردی؟ امروز چه کردی؟ پس کارهای آن روز خود را یاد کند، اگر دید کارهای نیک از او سرزده، خدا را شکر کند و اگر دید گناه یا کوتاهی از او سرزده است، استغفار

کند و تصمیم بگیرد که تکرار نکند.^۱

محاسبه درواقع «بازخوانی پرونده عمل» است که توسط شخص انجام می‌گیرد. روزها فکر من این است و همه شب سختم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟ ز کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟

به کجا می‌روم آخر؟ نمایمی وطنم^۲

اساتید اخلاق و عرفان، همیشه به شاگردان خویش توصیه می‌کردند که از اعمال خود حساب‌رسی داشته باشند و نسبت به خود، حالت «مراقبه» داشته باشند و پیوسته خود را تحت نظر و مراقبت خدا و فرشتگان ببینند، تا این برنامه کمک کند از آنان گناه سر نزنند و در پی هوای نفس نباشند.

محاسبه، برای خودسازی از مفیدترین برنامه‌هاست و زمینه‌ساز توبه و اصلاح است و از حسرت‌های بعدی پیشگیری می‌کند. زندگی یک شیعه، نباید خالی از این برنامه باشد، تا بتواند موردپسند اولیای دین قرار گیرد.

امام زمان علیه السلام در سخنی درباره ناگهانی بودن امر ظهور و ضرورت آمادگی تقوایی و عملی، می‌فرماید:

إِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةً فَجَاءَتْ، حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حَوْبَةٍ؛^۳

همانا امر ما (ظهور دولت ما) یکباره و ناگهانی خواهد بود،

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۲.

۲. مولوی.

۳. احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹.

هنگامی که هیچ توبه، توبه کننده را سود نبخشد و پشیمانی بر گناه و خطا، کسی را از کیفر ما نرهاند.

طبق این حدیث، یک منتظر باید پرونده‌ای پاک و قابل دفاع داشته باشد و با خودسازی و اصلاح نفس، حتی اصلاح عملکرد سیاسی و مواضع اجتماعی، آماده درک آن عصر نورانی باشد و بداند که با گذشته ناپاک و اعمال غیرقابل دفاع و بدون توبه و تزکیه، نمی‌تواند در سلک یاران حضرت قرار گیرد، یا از مؤاخذه‌ها مصون بماند.

طهارت

خداوند، پاک است و پاکان را دوست دارد. زیباست و جمال را دوست دارد.
نیکوست و نیکان را دوست دارد.

طهارت دو جنبه دارد، جسمی و روحی.

تمیزی بدن و لباس از آلودگی‌ها، امری مطلوب است. بخش مهمی از احکام فقه به «طهارت و نجاست» مربوط می‌شود. مؤمن باید بداند چه چیزهایی آلوده و ناپاک است؛ از آن‌ها حذر کند و بداند که راه پاک کردن چیزهای نجس شده چیست؟ و کلاً به مسأله پاکی و نجسی اهمیت دهد و لایابایی نباشد و طهارت را مراعات کند.

خداوند، آب را پاک کننده قرار داده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾^۱
مطهرات دیگری هم هست که در توضیح المسائل مراجع تقلید آمده است.
غیر از این طهارت و پاکی، طهارت دیگری هم هست که به نام «وضو» مشهور است. شرط نماز، طهارت است، یعنی باید پیش از نماز، وضو گرفت. وضو، هم تمیزی جسمی می‌آورد؛ هم نورانیت باطنی. برای نماز و طواف و تلاوت قرآن و بسیاری از کارهای دیگر، توصیه شده که انسان با وضو باشد.

گاهی واجب است، گاهی مستحب. در روایات، برای وضو داشتن فضیلت بسیار ذکر شده است. وضو نور است، بخشی از ایمان است، نور قیامت است، نشانه مؤمن است. مایه فرو ریختن گناهان است، وضو روی وضو، نور علی نور است، خوابیدن با حالت وضو، ثواب عبادت دارد. غذا خوردن با وضو برکت می‌آورد. همه اینها مضمون روایات است. رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ أَبْدًا عَلَى الْوُضُوءِ فَأَفْعَلْ...»^۱ اگر بتوانی همیشه با وضو باشی چنین کن.»

بزرگان سفارش می‌کنند که انسان تا می‌تواند «دائم الوضوء» باشد، که نورانیت قلب می‌آورد و چون یک عبادت است و در آن نیت و قصد قربت لازم است، انسان را به خدا نزدیک می‌کند و روحش را تعالی می‌بخشد. نوع دیگر طهارت، طهارت معنوی و روحی است. حدّ اعلاّی آن را خداوند در اهل بیت عصمت و طهارت قرار داده و آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده است.^۲ درجات پایین‌تر هم در بندگان صالح خداوند است که می‌کوشند خود را از آلودگی‌ها و رذایل پاک کنند. به قول صائب: «پاکی ظاهر و باطن هنر مردان است.»

وقتی دروغ و نفاق و تکبر و حسد یک آلودگی است، مؤمن باید بکوشد خود را از این‌ها پاک سازد.

وقتی درآمد حرام و شبهه‌ناک و کسب‌های نامشروع و رشوه و ربا، آلودگی

۱. میزان الحکمه، حدیث ۲۱۹۲۰.

۲. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، (احزاب، آیه ۳۳).

مالی به شمار می‌رود، مؤمن پاک، باید حریم زندگی خود را از این‌گونه درآمدها و پول‌ها تطهیر کند. شنیده‌اید که اگر کسی خمس و یا زکات بدهکار باشد، یا حق مردم بر گردن او باشد، باید اموال خود را پاک کند تا زندگیش حلال و دور از معصیت باشد. مال‌های آمیخته به حرام هم حکم همان اموال نامشروع را دارد که باید تطهیر شود.

همچنان که ایمان، پاک‌کننده انسان از شرک است،^۱ توبه هم پاک‌کننده گناهان است و تقوا پاک‌کننده قلب است و عفاف و حیا و حجاب، پاک‌کننده از مفسد اخلاقی است.

آن که می‌خواهد زندگیش مطلوب خدا باشد، باید پاک بیندیشد، پاک زندگی کند، پاک و حلال بخورد، و از معصیت و رذایل اخلاقی هم پاک باشد.

کسی هم که انتظار دیدار جمال دل‌آرای امام عصر را دارد، باید دل، و جان، چشم، نگاه، اخلاق و زندگیش پاک باشد.

«پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز»^۲

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۲. حافظ.

همدلی با اهل بیت علیهم السلام

رابطه ما با اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، رابطه ولایی است.

آنان را دوست داریم، اسوه و سرمشق خویش و محبت‌های الهی می‌دانیم، برترین آفریده‌های خدا که جامع همه فضایل اند می‌شناسیم، ولایت و محبت آنان را یک تکلیف دینی دانسته، در غم آنان غمگین و در شادی آنان شادیم، بر مصیبت‌هایی که بر آنان رسیده و بر مظلوم‌میشان اشک می‌ریزیم، روزهای تولد آنان را جشن می‌گیریم و خوشحالی می‌کنیم و معتقدیم اگر ما را به «مودت ذی القربی» دستور داده‌اند و اجر رسالت را مهرورزی به خاندان پیامبر قرار داده‌اند، ثمره آن در دنیا و آخرت به خود ما برمی‌گردد و از این محبت و همدلی بهره‌مند می‌شویم.

اگر در ایام عاشورا و فاطمیّه و روزهای وفات ائمه، مجالس عزا برپا می‌کنیم و سیاهپوش می‌شویم و در ماتمشان اشک می‌ریزیم، به سفارش خود آن بزرگواران است.

اگر مزارهای آنان را در عراق، شام، حجاز و ایران زیارت می‌کنیم و اگر کربلا، نجف، کاظمین، سامرا، مشهد، مدینه، قم، دمشق، زینبیه و... برای ما شیعیان جاذبه دارد، و اگر غدیر و بعثت و نیمه شعبان را چراغانی می‌کنیم و جشن می‌گیریم، و اگر ایام شهادت مولای متقیان، حضرت رضا، امام موسی

بن جعفر و اربعین حسینی را در محافل دینی که به یاد معصومین برپا می‌شود، گرامی می‌داریم، این نشانهٔ علاقهٔ ما به خاندان پیامبر و همدلی با اهل بیت است.

این همدلی ما را به همراهی می‌کشاند و این ابراز محبت و عشق، ما را در خط آنان قرار می‌دهد و از لغزش و انحراف و گناه نگه می‌دارد. احترام به عترت پیامبر، احترام به خود آن بزرگوار است. رسول خدا ﷺ فرمود:

اَيُّهَا النَّاسُ! عَظُّمُوا اَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَ مِنْ بَعْدِي، وَ اَكْرِمُوهُمْ وَ فَضِّلُوهُمْ؛^۱

ای مردم! اهل بیت مرا چه در حال حیات من و چه پس از من، بزرگ بدارید، اکرام و احترامشان کنید و آنان را بر دیگران برتری دهید.

امام صادق عليه السلام دربارهٔ مجالسی که به یاد عزای اهل بیت برگزار می‌شود، فرمود:

إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا، إِنَّهُ مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِثْلَ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ؛^۲

اینگونه مجالس را من دوست دارم. پس امر (و فکر و فرهنگ) ما را زنده بدارید. همانا کسی که از ما یاد کند، یا ما نزد او یاد شویم و از چشمانش به اندازهٔ بال مگسی اشک آید، گناهانش آمرزیده می‌شود.

۱. احقاق الحق، ج ۵، ص ۴۲.

۲. ثواب الأعمال، ص ۲۲۳.

فرهنگ ذکر و یاد مظلومیت اهل بیت، همبستگی عاطفی ما را با این خاندان می‌افزاید و ما را در مسیر پیروی از آنان مصمم‌تر و راسخ‌تر می‌سازد. عزاداری برای اهل بیت و رفتن به زیارت قبورشان و یاد کردن از آنان، هم نشانه شیعه است، هم ما را نزد امامان عزیز و مورد توجه قرار می‌دهد و در حق ما دعا می‌کنند. امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۱ هر کس دوستدار ما باشد، از ما خاندان است.»
حضرت رضا علیه السلام فرمود:

هر کس روز عاشورا، روز مصیبت و اندوه و غم و گریه او باشد، خداوند متعال، روز قیامت را روز شادی و خوشحالی او قرار می‌دهد.^۲

و آن حضرت فرموده است: پدرم موسی بن جعفر علیه السلام با رسیدن ماه محرم دیگر خندان دیده نمی‌شد و غم و اندوه بر او چیره می‌گشت و روز عاشورا اوج گریه و اندوه آن حضرت بود.^۳

امام زمان علیه السلام نیز، خودش از کسانی است که با ذکر وقایع عاشورا و مظلومیت اهل بیت و شهادت امام حسین علیه السلام و فرزندان و یارانش، مرثیه خوان آن حضرت است و اشک می‌ریزد و می‌فرماید:

اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و نتوانستم به یاریت بیایم و با دشمنانت بجنگم، اینک صبح و شام بر تو گریه می‌کنم و

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۳. امالی، ص ۱۱۱.

به جای اشک، خون می‌گیریم...^۱

از این گونه نقل‌ها و روایات، بسیار است. معصومین علیهم‌السلام در ایام خاص، قبر امام حسین و حضرت زهرا و پیامبر و امیرمؤمنان را هم زیارت می‌کردند، هم با ذکر مصائب آنان، برایشان اشک می‌ریختند، هم شیعه را به عزاداری بر این خاندان مظلوم و زیارت قبورشان و یاد فضایلشان و شادی در شادیشان و غم در ایام حزنشان دعوت می‌کردند و دوست داشتند که این همدلی و همراهی و همسویی با اهل بیت، در شیعیان وجود داشته باشد.

عنایت امامان، شامل عزاداران عترت و شیعیان همدل با اهل بیت می‌شود. بکوشیم تا این همدلی را در خودمان و خانواده‌ها و فرزندان خود، تقویت کنیم و به عنوان تعظیم شعائر دینی، ایام مخصوص به آنان را بزرگ بشماریم و آنان را از یاد نبریم و در خانه‌های ما حسّ و حال و نشانه همدلی با اهل بیت دیده شود؛ هم در شعائر، هم در عمل!

۱. «لأندبَنَّ عليك صباحاً و مساءً...»، (بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۸).

بخش دوم

رفتار اجتماعی

حُسن خلق

اخلاق نیکو و برخورد مؤدبانه و عفو و گذشت و خوشرویی و... همه از مصادیق «حُسن خلق» اند.

آن چه آدمی را نزد خدا و خلق محبوب می‌سازد و در دل‌ها جای می‌دهد، اخلاق نیکوست. در حدیثی نبوی آمده است:

إِنَّ الرَّجُلَ يُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ؛^۱

انسان با اخلاق نیکویش به درجه روزه‌دار شب زنده‌دار می‌رسد.

حسن خلق، یک فضیلت اخلاقی است. پیامبر خدا ﷺ اخلاقی نیکو و برخوردار از حلم و مدارا و گذشت و صبر و ادب و احترام داشت و از خداوند، مدالی «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» گرفت.^۲ بعثت خویش را بر اساس به کمال رساندن مکارم اخلاقی معرفی فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۳ و فرمود:

أَشْبَهُكُمْ بِأَحْسَنِكُمْ اخْلَاقًا؛^۴

شبیبه‌ترین شما به من، خوش‌اخلاق‌ترین شماست.

۱. میزان الحکمه، حدیث ۵۰۱۲.

۲. قلم، آیه ۴.

۳. کنز العمال، حدیث ۵۲۱۷.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۹۶.

این که «اخلاق نیکو» چیست، همه می‌دانیم. کسی که در برخورد اول با دیگران، سلام دهد و مصافحه کند، برخوردش با مردم با چهرهٔ خندان و با تبسم باشد، گفتارش شیرین و برخوردش نیکو و شادی‌آور و غم‌زدا باشد، با مردم متواضعانه برخورد کند، از خوبی‌های آنان تشکر کند، تندی‌ها و پرخاشگری‌هایشان را تحمل کند، حلیم و صبور و بردبار باشد، کینه به دل نگیرد و عفو و گذشت کند، به پیران احترام و به کوچک‌ترها مهربانی کند، این‌ها نشانه‌های داشتن حسن خلق است.

پیامبر خدا ﷺ با همین ویژگی‌ها توانست در دل‌ها نفوذ کند و از آن مردم جاهل و خشن و بادیه‌نشین، انسان‌هایی دانا، مهربان، دلسوز، فداکار و بااخلاص تربیت کند. اخلاق او پشتوانهٔ دعوتش بود. خداوند خطاب به آن حضرت فرمود:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۱

به سبب رحمتی از سوی خدا برای مردم نرم شدی و اگر خشن و سخت دل بودی، از دور تو پراکنده می‌شدند.

معلوم می‌شود که نرمش و مدارا و خوش‌برخوردی عامل جذب و ایجاد محبت است و تندخویی و بداخلاقی و عصبانیت و سرسختی موجب دفع و دور شدن مردم می‌گردد.

بندهٔ حلقه به گوش ار نوازی، برود لطف کن لطف، که بیگانه شود حلقه به گوش^۲
 اخلاق نیکو، امت مسلمان را نزد دیگر امت‌ها عزیز و محترم می‌سازد. در

۱. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. سعدی در گلستان.

بین فامیل کسی که حسن خلق داشته باشد محبوب می‌گردد. معلّمی که خوش اخلاق باشد، شاگردانش از او راضی و به درسش علاقه‌مند و به سخنانش شنوا می‌شوند. امام علی علیه السلام فرمود:

رُبَّ عَزِيزٍ اَدَّلَهُ خُلُقُهُ، وَ دَلِيلٍ اَعَزَّهُ خُلُقُهُ؛^۱

چه بسا عزیزی که اخلاقش او را ذلیل کرد، و چه بسا ذلیل و خواری که اخلاقش به او عزت بخشید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خویشاوندان از فرزندان عبدالمطلب فرمود:

اِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِاَمْوَالِكُمْ، فَسَعَوْهُمْ بِاَخْلَاقِكُمْ؛^۲

شما با اموالتان نمی‌توانید به همه برسید (و آنان را برخوردار کنید) پس با اخلاقتان به آنان برسید.

یعنی اخلاق و برخورد خوب، در جذب افراد و تأثیرگذاری، جای اموال و بخشش را می‌گیرد. این توصیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مخصوص فرزندان عبدالمطلب نیست. امروز ما هم با حسن خلق، می‌توانیم جاذبه بیافرینیم و دل‌های دیگران را به اسلام و تشیع و امام زمان متمایل سازیم. دیگران با اخلاق خوب، مردم را به دین و مذهب غلط جذب می‌کنند، ما چرا به دین حق جذب نکنیم؟! منتظر امام زمان علیه السلام در اخلاق نیک هم باید نمونه و الگو باشد، تا مولایش از او راضی گردد.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۹۶.

۲. همان، ج ۷۱، ص ۱۶۹.

محبت و دوستی

محبت و مهرورزی از نیازهای فطری انسان است. هر کس، هم دوست دارد که از دیگران مهر و محبت ببیند، نه عداوت و بی‌مهری، هم دوست دارد که محبت قلبی خود را نثار کسانی کند که دوستشان دارد.

البته بحث‌های فراوانی وجود دارد که: به چه کسی باید مهر ورزید؟ از دوستی چه کسانی باید پرهیز کرد؟ دوست خوب کیست؟ از کجا دوستی و محبت راستین شناخته می‌شود؟ آثار دوستی چیست؟ کجا باید مهرورزی کرد و کجا باید به مبارزه و قطع رابطه پرداخت؟ ولی کلاً دین ما دین محبت و صفا با یکدیگر، با هموعان و هم‌کیشان، با بستگان و افراد خانواده، با همسایگان و همسفران، با فقرا و محرومان است. امام صادق علیه السلام تا آنجا به محبت اهمیت داده که فرموده است:

الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ، وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ؛^۱

دین همان محبت است و محبت همان دین است.

روشن است که اگر محبت، راستین باشد نه ادعایی، انسان را به همراهی

و همرنگی و اطاعت می‌کشد و اگر حبّ خدا و حبّ رسول و اهل بیت در کسی باشد، او را در خطّ خدا و دین و پاکی و تقوا قرار می‌دهد.

در آموزه‌های دینی، به محبت خدا و رسول و اهل بیت، محبت به دوستان و برادران دینی، محبت به همسر و فرزندان، محبت به پدر و مادر، محبت استاد به شاگرد و حاکم به رعیت و فرمانده به نیروهای تحت امر، مهرورزی به یتیمان و ضعیفان و معلولان و نیازمندان فراوان مطرح شده است.

رسول خدا ﷺ فرمود:

ما تَحَابَّ إِثْنَانٍ فِي اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا كَانَ أَحْفَظَهُمَا أَشَدُّ هُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ؛^۱

هرگز دو نفر به خاطر خدا نسبت به هم محبت نمی‌ورزند مگر آنکه برترین آنان نزد خدا کسی است که محبتش به دوستش بیشتر باشد.

دوستی‌هایی ارزشمند است که صادقانه و برای خدا باشد، نه از روی فریب و تظاهر، یا به قصد بهره بردن از مال و موقعیت کسی و سوءاستفاده از این ارتباط و آشنایی.

آنچه از روایات برمی‌آید، مطلوب بودن جامعه‌ای است که افراد آن نسبت به هم محبت و دوستی و مهرورزی و یاری داشته باشند، به دیدار هم بروند، روابطشان گرم و صمیمی و برخوردار از تعاون و مشارکت باشد، به یکدیگر احترام و نیکی و احسان کنند، با هم قهر نباشند، در رفع نیازهای هم بکوشند، خطاهای همدیگر را نادیده بگیرند، کینه از هم در دل نداشته باشند، به

یکدیگر حسد نوززند، آبروی یکدیگر را نریزند، خادم هم باشند، قهرها را به آشتی تبدیل کنند، نسبت به هم مودت و عاطفه و برادری و ایثار داشته باشند، به بزرگ‌ترها احترام و محبت کنند، یتیمان و کودکان را بنوازند و... که همه این را در حاکمیت «محبت و دوستی» بر روابط افراد، خلاصه می‌کنیم.

عربی بادیه‌نشین خدمت پیامبر آمد و گفت: مرا توصیه‌ای کن. از جمله سفارش‌های پیامبر خدا ﷺ این بود:

تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يُحِبُّوكَ؛^۱

به مردم مهرورزی کن تا دوستت بدارند.

و در حدیث دیگر است:

التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ؛^۲

نیمی از خرد، دوستی کردن با مردم است.

اگر خشم و نفرتی هست، باید نسبت به دشمنان و منافقان و بدخواهان باشد و اگر عشق و محبتی هست، باید نسبت به خودی‌ها باشد. امام صادق علیه السلام به یاران خود می‌فرمود:

تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَزُوا وَ تَرَاحَمُوا وَ تَعَاطَفُوا؛^۳

نسبت به یکدیگر ارتباط و نیکی و ترحم و عاطفه داشته باشید.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۲.

۲. همان، ص ۶۴۳.

۳. همان، ص ۱۷۵.

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

نهال دشمنی بر کن، که رنج بیشمار آرد^۱

این که در دعای امام زمان علیه السلام از خدا درخواست می‌کنیم که توفیق انصاف و رفتار خوب و روش نیکو به ما عطا کند (و عَلَي الرِّعِيَةِ بِالْإِنصَافِ وَ حُسْنِ السَّيْرِةِ)، باید خودمان نیز در عمل، رفتاری منصفانه و برخورد از نیکی و دوستی و محبت داشته باشیم، نه سودجویانه و خودپسندانه.

صدق و امانت

زندگی‌های استوار بر پایه راستی و درستی، از سعادت برخوردار است و افراد به هم اعتماد دارند و جامعه از تعادل مطلوبی که دارد، بهره‌مند می‌شود و احساس آرامش می‌کند.

«صدق» و «امانت»، که یکی در گفتار است و دیگری در کردار، از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است و در روایات، به عنوان «معیار» برای ارزش و ایمان یک شخص به شمار آمده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فرب نماز و روزه اشخاص را نخورید، چراکه شخص چه بسا به نماز و روزه حریص و به آن‌ها عادت کرده باشد که اگر ترک کند، دچار وحشت شود. لیکن آنان را با راستگویی و امانت‌داری امتحان کنید: «وَ لَکِنْ اِخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ»^۱

این معیار، بسیار تعیین کننده است. خیلی‌ها ممکن است اهل نماز و عبادات باشند و به نماز شب و دعای کمیل و زیارت پردازند، ولی راستگو و امین نباشند. به چنین اشخاصی نمی‌توان اطمینان کرد. از معضلات مهم جامعه ما عدم صداقت و عدم امانت است. جامعه به اسم، اسلامی است؛ ولی

به عمل، غیر اسلامی. این همه زندانی چک و سفته به خاطر صادق نبودن افراد در قول و وعده و امضاء و تعهد است.

صدق و امانت را از این می‌توان شناخت که افراد، اگر حرف می‌زنند دروغ نگویند، گزارش غیرواقعی ندهند، فاکتور جعلی ارائه نکنند، در کنتور برق دستکاری نکنند، شایعات را پخش نمایند، قسم دروغ نخورند، جنس تقلبی نفروشند، شهادت دروغ در دادگاه ندهند، علیه کسی پرونده‌سازی نکنند، از آن چه به عنوان امانت در اختیارشان است سوءاستفاده نکنند، سرموقع، بدهی و اجاره خود را بدهند، جنس قاچاق نفروشند، به جای همکاری در اداره ساعت نزنند، در مورد مشورت دادن به دیگری، کلاه سر او نگذارند و دهها مورد که متأسفانه میان بعضی رایج است و در عین حال، خود را مسلمان هم می‌دانند.

لا اِيْمَانَ لِمَنْ لَا اَمَانَةَ لَهُ؛^۱

کسی که امانت ندارد، ایمان ندارد.

و آن حضرت فرمود:

الْكَذِبُ بَابٌ مِنْ اَبْوَابِ النِّفَاقِ؛^۲

دروغ‌گویی، دری از درهای نفاق است.

دروغ‌گویی در احادیث، به عنوان کلید همه پلیدی‌ها به شمار آمده است. کسی که از دروغ گفتن ابایی نداشته باشد، هر جرم و گناهی را مرتکب می‌شود و برای پوشاندن آن‌ها به دروغ متوسل می‌شود.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۹۸.

۲. مجموعه وزام، ج ۱، ص ۱۱۲.

انسان امین و راستگو، مورد اعتماد جامعه است. حتی دشمنان هم اگر صداقت و امانت ببینند، اعتماد می‌کنند. مگر حضرت رسول ﷺ در میان مشرکانِ مکه به «محمد امین» مشهور نبود؟ مگر آنان امانت‌های خود را به او نمی‌سپردند؟

در میان خود ما، چرا به اجناس داخلی اقبالی نیست و به تولیدات خارجی بیشتر روی می‌آورند؟ یکی از دلایل آن اتقان و درستکاری در محصولات آنان و سر هم‌بندی و تقلب در برخی اجناس تولید داخل است و این وضع، هرگز مورد رضا و پسند خدا و پیغمبر و امام زمان برای «امت محمدی» نیست، چون عدم صداقت و امانت را می‌رساند و ضررش به خود جامعه برمی‌گردد.

جامعه‌ای که در آن دروغ‌گویی و تقلب و فریب رواج داشته باشد، اسلامی نیست و مردمی که صداقت و امانت نداشته باشند، نمی‌توانند ادعا کنند که ما منتظر دولت کریمه امام زمان هستیم. یاران او همه از صادقانند، چه در گفتار، چه در کردار.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر قاتل علی علیه السلام امانتی به من بسپارد، یا از من نصیحت و مشورتی بخواهد و من بپذیرم، امانت رابه او برمی‌گردانم.^۱

و امام علی علیه السلام فرمود: امانت را برگردانید، هرچند به قاتلان پیامبرزادگان.^۲
این‌ها نشان‌دهنده جایگاه والای صدق و امانت است.

۱. میزان الحکمه، حدیث ۱۴۹۵.

۲. همان، حدیث ۱۴۹۳.

تعاون

انسان‌ها در زندگی بی‌نیاز از هم نیستند. زندگی فردی برخلاف فطرت و سنت طبیعی است. آنچه زندگی اجتماعی را آسان و مفید می‌سازد، تعاون و مشارکت و همیاری است.

در دین اسلام، تأکید شده که افراد، در کار خیر و اعمال صالح، مشارکت داشته باشند و به یاری هم بشتابند و برعکس، در کارهای بد و گناه، عدم همکاری مطلوب است. قرآن می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۱

بر نیکی و تقوا تعاون و یاری داشته باشید و بر گناه و تجاوز، یکدیگر را یاری نکنید.

مؤمنان باید به کمک یکدیگر، نیازهای خود را برطرف کنند و مشکلات را حل کنند و با هم برای ترویج خوبی‌ها و رونق بخشیدن به کارهای خیر در جامعه، بکوشند.

در صدر اسلام، اولین مسجدی که در مدینه بنا شد، با مساعدت و مشارکت همه مسلمانان صورت گرفت. در جنگ احزاب، حفر خندق پیرامون

مدینه هم با همیاری همگانی انجام یافت. تعاون، هم بر سرعت کار می‌افزاید، هم به افراد امید و دلگرمی می‌دهد و هم فرسایش نیرو کمتر می‌شود و خدا هم از چنین کاری راضی است.

وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ؛^۱

خداوند، در پی یاری مؤمن است، تا وقتی که مؤمن در پی یاری برادر دینی‌اش باشد.

به همان اندازه که کمک به مؤمنین، اجر و ثواب دارد، بی‌اعتنایی به وضع مردم و ترک یاری و مساعدت، عواقب سوء دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هریک از شیعیان ما اگر سراغ یکی از برادران دینی‌اش برود و در کارش از او کمک بخواهد و او هم بتواند ولی مضایقه کند، گرفتار آن می‌شود که کمک کار دشمنان ما شود و به همین سبب هم در قیامت عذاب می‌شود.^۲

در عصر غیبت، منتظران ظهور باید پشتیبان و غمخوار و مددکار هم باشند، تا در انبوه دشمنان دچار ضعف و انزوا نشوند و قدرت اجتماعی خود را حفظ کنند.

تعاون در کارهای خیر، موجب رضای خداست. داشتن «روحیه تعاون» هم از فضایل اخلاقی است. این روحیه را باید از دوران کودکی در فرزندان خود ایجاد کنیم و حس همدردی و همیاری را در آنان تقویت کنیم. والدین و معلمان و مربیان می‌توانند در این مورد نقش خوبی ایفا کنند. کمک در

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۳۶۶.

کارها، اخلاق پیامبرانه است. رسول خدا ﷺ در کارهای خانه به همسرانش کمک می‌کرد و در بیرون هم با مسلمانان همکاری داشت و در کارهای جمعی، سخت‌ترین کارها را بر عهده می‌گرفت.

در روایات، عنوان «قضاء حاجت مؤمن» و «سعی در حاجت مؤمن» آمده و خدمت به دیگران و عنایت داشتن به امور برادران دینی و رفع نیازهایشان بسیار نیکو شمرده شده است و ثواب دارد. پیامبر خدا ﷺ فرمود:

لا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى
الْبِرِّ...^۱

مردم همواره در خیر و خوبی‌اند، تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در نیکی با یکدیگر یاری و تعاون دارند. هرگاه چنین کاری را ترک کنند، خداوند هم برکات خویش را از آنان می‌گیرد.

تعاون، حتی نسبت به راه خیر و اصلاح خانواده و فرزندان هم سفارش شده است. در روایات، از زنی که شوهر خود را در کارهای نیک یاری رساند، و پدری که فرزند خود را در نیکی مددکار و یاور باشد، ستایش شده است. جامعهٔ ایمانی باید نسبت به هم همدردی و همکاری و همیاری داشته باشند، تا مورد عنایت حضرت حجّت قرار گیرند.

رعایت حقوق دیگران

امام سجاد علیه السلام در حدیث مفصلی که به «رسالة الحقوق» مشهور است، به بیان حقوقی که افراد نسبت به هم دارند پرداخته و وظایف والدین نسبت به فرزندان و بالعکس، وظیفه زن و شوهر نسبت به یکدیگر، حق معلم بر شاگرد و شاگرد بر معلم، شریک نسبت به شریک، همسایه نسبت به همسایه و... را یاد کرده است.^۱

هرجا که حقی مطرح است، در مقابل آن وظیفه‌ای وجود دارد. باید در درجه نخست، حقی را که دیگران بر گردن ما دارند بشناسیم، در مرتبه بعد در ادای آن حقوق بکوشیم.

بسیاری از تنش‌ها، اختلافات و مشکلات اجتماعی، یا به سبب آن است که افراد، به وظیفه خود در مقابل دیگری آشنا نیستند، یا می‌دانند ولی عمل نمی‌کنند، یا تنها یک طرف عمل می‌کند و طرف مقابل، بی‌تعهد است. در یک نگاهی کلی، هر مسلمان بر گردن برادر دینی خود حقوقی دارد و در مقابل، او هم نسبت به وی وظایفی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. ر.ک: تحف العقول، مکارم الأخلاق و منابع دیگر.

أَيْسَرُ حَقِّ مَنِهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ؛^۱
آسان‌ترین و کمترین حقوق آن است که آنچه برای خودت
دوست داری برای او هم دوست بداری و آنچه برای خود
نمی‌پسندی، برای او هم نپسندی.

این حقوق، مورد سؤال قرار خواهد گرفت و اگر کسی در ادای حق دیگران
کوتاهی کرده باشد مجازات می‌شود.

در روایات، حقوق بسیاری بیان شده است، از جمله:

۱. پرهیز از آزردهن و رنجاندن برادر مسلمان؛
۲. برخورد متواضعانه و دوری از تکبر؛
۳. پرهیز از غیبت و تهمت، و دفاع از او در مقابل غیبت کردن دیگران؛
۴. پرهیز از قهر و مبادرت به آشتی و برقراری رابطه؛
۵. وفای به عهد و عمل به قولی که می‌دهیم؛
۶. بی‌اجازه و سرزده، وارد خانه او نشدن؛
۷. مراعات انصاف در برخورد با او در قضاوت و گفتار؛
۸. حفظ آبروی او در غیابش؛
۹. آغاز به سلام و دست دادن و مهرورزی و ابراز علاقه؛
۱۰. عیادت هنگام بیماریش و شرکت در مراسم تشییع و دفن پس از وفاتش؛
۱۱. کمک مالی و مساعدت هنگام نیازش؛
۱۲. اجابت درخواستش برای قرض یا کمک و یاری؛
۱۳. تنها نگذاشتن برادر دینی در سختی‌ها و گرفتاری‌ها؛

۱۴. یاری کردن او با دست و زبان و مال و جان؛

۱۵. صداقت با او و مثل آینه بودن برایش؛

۱۶. قبول دعوتش و رفع حاجتش؛

۱۷. دریغ نکردن از ایثار و مواسات و همدردی و همکاری با او.

بعضی‌ها به اتکای رفاقت و صمیمیت و خودمانی بودن با دیگران، نسبت

به مراعات حقشان کوتاهی و سهل‌انگاری می‌کنند. حضرت علی علیه السلام به

فرزندش امام مجتبی چنین سفارش می‌فرماید:

لا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ إِتْكَالاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ
ضَيَّعْتَ حَقَّهُ؛^۱

حق بردار دینی‌ات را به اتکای روابطی که میان تو و اوست

ضایع مکن، چون کسی که حقش را ضایع و تباه کنی دیگر

برادر تو نیست.

اگر دوست داریم به ما احترام کنند، اگر از غیبت و تهمت دیگران ناراحت

می‌شویم، اگر نمی‌خواهیم کسی مزاحم ما شود، اگر هنگام بیماری انتظار

عیادت از دیگران داریم، اگر وقت نیاز، چشم امید به یاری دوستان داریم،

اگر می‌خواهیم حق ما را تباه نکنند؛ ما هم به آنان احترام کنیم، از غیبت و

تهمت پرهیزیم، مزاحمشان نشویم، در حال بیماری به عیادتشان برویم،

هنگام نیاز، به کمکشان برویم و حقی را از کسی ضایع نکنیم.

رعایت این حقوق، دو جانبه است.

بد مکن تا بد نبینی، احترام کن تا احترامت کنند، بگذر تا تو را عفو کنند.

تقدیر و سپاس

رشد علمی، اجتماعی و معنوی افراد، اغلب در سایه تشویق بوده است. از این رو اگر بخواهیم افراد جامعه، در عرصه‌های مختلف به پیشرفت و تعالی برسند، باید فرهنگ «تشویق و تقدیر» را احیا کنیم.

در زمینه‌های معنوی و ارزشی هم چنین است. اگر کسی به خاطر صداقت، خدمت، ایثار و فداکاری مورد تشویق قرار گرفت، انگیزه بیشتری برای همین نیکی‌ها پیدا می‌کند. خدای متعال هم در قرآن، از کسانی به نیکی یاد می‌کند، یا از عمل نیک و جهاد و صبر و انفاق اشخاصی، با نازل کردن آیاتی در شأن آن واقعه، تجلیل می‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام در توصیه به مالک اشتر، می‌فرماید:

لا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيئُ عِنْدَكَ مِمَّنْزَلَةٍ سِوَاءٍ...^۱

نیکوکار و بدکار در پیش تو یکسان نباشند، چرا که این کار، بی‌رغبتی نیکوکاران در امر نیکوکاری را سبب می‌شود و بدکاران را به بدی ورزیده‌تر می‌کند.

همچنان که تشویق یک دانش‌آموز، او را در کسب علم ترغیب می‌کند، یا

تجلیل از یک کارگر نمونه، کارگران را به تلاش بیشتر وامی‌دارد، یا بزرگداشت یک شهید و ایثارگر، فرهنگ جهاد و شهادت را رواج می‌دهد و تکریم یک «حافظ قرآن»، یا «خیر مدرسه‌ساز»، افراد را به حفظ قرآن یا ساختن مدرسه تشویق می‌کند، یاد کردن از خوبی‌های اشخاص هم به آنان در مورد همان خوبی‌ها انگیزه می‌بخشد و استعدادهایشان را شکوفا می‌سازد. تقدیر و سپاس، نوعی «الگودهی» هم به شمار می‌آید.

اگر از یک نوجوان، به خاطر آن که مقاله و متنی زیبا درباره امام زمان علیه السلام نوشته تقدیر شود، عشق و علاقه او را به آن حضرت می‌افزاید و اگر به خاطر تقلید صدای یک حیوان یا ماشین یا... تقدیر شود، او را به همان سو می‌کشاند، بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟! وقتی از افرادی به خاطر علم، اخلاق، خلاقیت، جهاد، نیکوکاری، نوآوری و... قدردانی و تجلیل شود، یعنی به دیگران «الگو» می‌دهیم و سرمشق معرفی می‌کنیم. پس باید دید چه کسانی را و به خاطر چه کارها و خصلت‌هایی مورد قدردانی قرار می‌دهیم، چون که این نوعی فرهنگ‌سازی است.

حتی می‌توان از راه نکوداشت و تقدیر از خوبان، افراد بد را از کارهای زشتشان بازداشت. سپاس از یک دانش‌آموز درس‌خوان و زرنگ، می‌تواند بر دانش‌آموزان تنبل و بازی‌گوش هم اثر بگذارد و آنان را به تحصیل جدی وادار کند.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

أُزْجِرِ الْمُسَىِّ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ؛^۱

با پاداش دادن به نیکوکار، فرد بدکار را از کارش بازدار.

تشکر از یک معلم وظیفه‌شناس، او را در تدریس متعهدانه کوشاتر می‌کند. سپاس از یک هنرمند متعهد، او را به آفرینش هنرهای ارزشی بیشتری سوق می‌دهد. تقدیر از یک برنامه مفید و سازنده صدا و سیما، تهیه‌کنندگان را در تولید برنامه‌های بهتر انگیزه می‌بخشد.

برای ترویج خوبی‌ها باید رفتاری مشوقانه داشته باشیم. انتقاد و عیبجویی اگر کمی تأثیر داشته باشد، تشویق و تقدیر بسیار مؤثرتر است. سپاس از نیکان و خدمتشان، با شکر در پیشگاه خدا منافات ندارد، بلکه در یک راستا قرار دارد. حضرت رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛^۲

هر کس بندگان صاحب نعمت و احسان را سپاسگذاری نکند، خدا را هم سپاس نگفته است.

از امام سجاد علیه السلام هم روایت است که: شکرگزارترین شما نسبت به خدا، کسی است که نسبت به مردم سپاسگزارتر باشد.^۳

قدردانی از زحمات پدر و مادر، تشکر از کسی که به ما نیکی کرده، سپاس از معلمی که به ما دانش آموخته، تقدیر از پزشکی که ما را درمان کرده،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۸.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۹.

قدردانی از کسی که به ما پند و تذکر داده و عیوبمان را گوشزد کرده است، تجلیل از زحمتکشان گمنام جامعه، بزرگداشت مقام علمی دانشمندان فرزانه و... همه این‌ها ترویج فرهنگ علم و خدمت و ارزش‌های انسانی است. بکوشیم تا فرهنگ «تقدیر و سپاس»، جای ناسپاسی و بی‌مهری را بگیرد. بالاتر از همه این‌ها شکر خدا و سپاس نعمت‌های اوست و این‌که «شکر نعمت، نعمت افزون کند».

نقدپذیری

به همان اندازه که عیبجویی از دیگران ناپسند است، تقدیر و تذکر و ارشاد، به قصد اصلاح و با هدف کاستن از نارسایی‌ها و عیب‌ها خوب است و یک وظیفه است.

برخورد بعضی‌ها با نقد و تذکر، نامناسب است. کم‌ظرفیت و خودخواه و مغرورند و تاب و تحمل هیچ انتقاد و تذکری را ندارند و هر نوع نقد دلسوزانه و تذکر خیرخواهانه را حمل بر غرض‌ورزی می‌کنند و از روی حسادت و دشمنی می‌دانند و این سبب می‌شود که ضعف‌ها و عیب‌ها همچنان باقی بماند و اصلاح نشود.

هم تملق و چاپلوسی بد است، هم این که انسان از تملق افراد خوشش آید و دچار غرور و خود بزرگ‌بینی شود.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

لَيَكُنُّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْكَ الْمُشْفِقُ النَّاصِحُ؛^۱

نصیحت‌کننده خیرخواه و مشفق، محبوب‌ترین مردم در نظرت باشد.

سعدی گوید: «متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش اصلاح نپذیرد.»^۱
 ممکن است در حرف زدن و سخنرانی ما، در نوشته و آثار قلمی ما، در طرز برخورد و معاشرت ما، در مدیریت و کارهای اجرایی ما، در شغل و نحوه کسب و کار ما، در تدریس و تربیت ما، اشکال و ایرادهایی باشد. هیچ کس بی عیب و بی خطا نیست. اگر کسی ضعف و عیب ما را به ما گفت، باید ممنون و سپاسگزار او باشیم و درصدد اصلاح خویش برآییم. بی اعتنایی به تذکرات دلسوزان و نقدهای بی طرفانه نقادان، ما را از رشد و بالندگی باز می دارد. به جای آنکه از چاپلوسی های زبان بازان خوشمان آید، از نقد و ارشاد و تذکر دیگران استقبال کنیم و بدون رنجیدن، بپذیریم.

آینه چون عیب تو بنمود راست خودشکن، آینه شکستن خطاست
 این حدیث امام صادق علیه السلام بسیار مشهور است که:

أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهَدِيَ إِلَيَّ عَيْبِي؛^۲

محبوب ترین برادرانم پیش من، کسی است که عیب مرا به عنوان هدیه به من بگوید.

آیا کسی که عیب های ما را می پوشاند بهتر است، یا آنکه خیرخواهانه عیوب ما را به ما متذکر می شود؟ امام باقر علیه السلام فرمود:

«اتَّبِعْ مَنْ يُبَيِّنُكَ وَهُوَ لَكَ نَاصِحٌ، وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَهُوَ لَكَ غَاشٌّ؛»^۳

۱. گلستان سعدی، باب هشتم.

۲. تحف العقول، ص ۲۶۶.

۳. محاسن برقی، ج ۲، ص ۴۴۰.

از کسی پیروی کن از روی خیرخواهی و نصیحت، تو را می‌گریاند، نه از کسی که فریبکارانه تو را می‌خنداند!

آنان که در مسئولیت‌های اجرایی‌اند، خوب است از طریق صندوق پیشنهادها و انتقادهای، یا به صورت حضوری، پذیرای نقدهای دیگران باشند و سعه صدر نشان دهند و تحمل کنند و در رفع معایب بکوشند، نه آن‌که با فرافکنی، یا با برخورد تند نسبت به منتقدان، راه تذکر و ارشاد و نقد را ببندند و کسی جرأت انتقاد نداشته باشد.

پذیرش نقد، هم شجاعت می‌خواهد، هم رها بودن از خودخواهی و حب نفس.

امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق، فرموده است:

حق نصیحت‌کننده بر تو آن است که نسبت به او نرم باشی و به نقد و نصیحتش گوش دهی. اگر حرفش درست بود، بپذیری و خدا را شکر کنی، و اگر نابه‌جا بود، نپذیری.^۱

البته نصیحت‌کننده و منتقد، باید خود را از حسد، کینه‌توزی، تخریب شخصیت و تحقیر و توهین پاک سازد و تذکرش از روی انصاف و به قصد اصلاح و از روی خیرخواهی باشد، تا طرف مقابل هم پذیرا باشد.

«نقدپذیری» به عنوان یک رفتار اجتماعی سازنده، برای یک مسلمان ارزش است و برای یک مسئول، راهگشا برای رفع اشکالات و نقص‌ها.

خدمت به مردم و نیازمندان

یکی از امتحان‌های الهی «آزمون مالی» است. این امتحان به شکل‌های مختلف است، یکی هم این است که افراد توانگر و ثروتمند، نسبت به فقیران و محرومان جامعه، چه رفتاری دارند؟ بی‌خیال و بی‌تعهدند، یا از امکاناتی که خداوند به آنان داده، به محرومان هم کمک می‌کنند؟ تنها کمک مالی هم معیار نیست. تلاش برای خدمت به مردم و کمک به آنان و رفع نیازهای مختلف آنان، که در روایات، با عنوان «قضای حاجت مؤمن» از آن یاد شده است، و فریاد رسی به آنان که بی‌پناه و درمانده‌اند و به کمک ما نیاز دارند و از دست ما کاری ساخته است.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

خَيْرُ النَّاسِ مَنِ انْتَفَعَ بِهِ النَّاسُ؛^۱

بهترین مردم کسی است که مردم از وجود او بهره‌مند شوند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمْ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۷.

خداوند را در روی زمین بندگانی است که در برآوردن نیازهای مردم می‌کوشند. آنان در روز قیامت، ایمن و آسوده‌اند.

و حدیث معروفی که همه شنیده‌اید که رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس صبح کند، در حالی که به امور مسلمانان بی‌اعتنا باشد، بهره‌ای از اسلام نبرده است. و هر کس شاهد باشد که کسی از مسلمانان کمک می‌خواهد، اما پاسخی به او ندهد، از مسلمانان نیست.^۱

از این دست روایات، بسیار است. درس کلی آن‌ها و پیام دین در این مورد، آن است که یک مسلمان متعهد، نسبت به وضع فقر و نیاز جامعه و نیازمندان وظیفه دارد و هر نوع کمکی از دست او برآید، باید کوتاهی نکند.

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن به دمی یا درمی یا قلمی یا قدمی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در انجام نیکی به برادران دینی مسابقه دهید و اهل معرفت و نیکی باشید. بهشت، دری دارد به نام «در معروف»، که جز آنان که در دنیا اهل نیکی بوده‌اند از آن وارد نمی‌شوند. وقتی بنده‌ای در پی انجام کار برادر دینی‌اش می‌رود، خداوند دو فرشته را مأمور او می‌کند که از سمت راست و چپ او حرکت کنند و برایش استغفار کنند و دعا نمایند که حاجتش برآورده شود. سپس فرمود: پیامبر خدا هم از قضای حاجت مؤمن و

۱. «من اصبح لا یهتم بامور المسلمین...»، (بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۱).

رفع نیاز او خوشحال مى شود.^۱

به جاست که مؤمن، به سفارش امامانش، به محرومان جامعه اش رسیدگى کند و از حال و وضع بستگان فقیرش باخبر باشد و به آنان کمک کند و اهل ایثار و مواسات باشد و به شکرانه ثروت و موقعیتى که دارد، از نیازمندان دستگیرى کند و این را وسیله تداوم نعمت های الهى برای خودش قرار دهد. دائم گل این بستان، شاداب نمى ماند درياب ضعيفان را در وقت توانايى^۲ صله رحم هم که بسیار مورد سفارش است، تنها سرزدن و دید و بازدید با فامیل نیست، بلکه در پی این رفت و آمد و رابطه، به آنان کمک کند و در حل مشکلات و برطرف کردن نیازهایشان بکوشد.

امام باقر علیه السلام به شیعیان چنین سفارش مى فرماید:

لِيُعِينُ قَوِيُّكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَ لِيُعْطِفَ غَنِيكُمْ عَلَىٰ فَقِيرِكُمْ؛^۳

توانمندان شما بر ضعيفانتان کمک کنند و ثروتمندان شما بر فقيرانتان عاطفه و مهرورزى داشته باشند.

مهم، داشتن روحیه خدمت و دلسوزى و کمک به ديگران است، چه با کمک مالی باشد، یا وساطت و تماس و سفارش، یا نوشتن نامه و پیگیرى مشکل، یا سفر کردن و دیدار داشتن و خرج کردن از آبرو و موقعیت و نفوذ خود برای یارى برادر مسلمان.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۵.

۲. حافظ.

۳. بشارة المصطفى، ص ۱۱۲.

وفای به عهد و قول و قرار

خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها وفا کنید.^۱ آن‌چه به یک جامعه، صفا و اطمینان و رشد می‌دهد، جو «اعتماد عمومی» میان افراد است. یکی از راه‌های پدید آمدن آن، تعهد نسبت به قول و قرارها و عمل به عهد و پیمان‌ها و محترم شمردن تعهدات اجتماعی در برابر دیگران است.

«وفای به عهد»، نشانه ایمان است و در حدیث است که: کسی که وفا ندارد، دین ندارد. کسی هم که دین ندارد، به او نمی‌توان اعتماد کرد. امام علی علیه السلام فرمود:

لا تَثِقَنَّ بِعَهْدِ مَنْ لَا دِينَ لَهُ؛^۲

به عهد و پیمان کسی که دین ندارد، اعتماد نکن.

ایمان و ترس از مجازات اخروی و اعتقاد به کلام الهی و قرآن، باید سبب شود که یک مسلمان، به قولی که می‌دهد پایبند باشد و آن‌چه را برعهده می‌گیرد با دقت و امانت عمل کند و با خُلف وعده، خود را بی‌شخصیت و

۱. فَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ، (مائده، آیه ۱).

۲. غرر الحکم، حدیث ۱۰۱۶۳.

جامعه را محروم از اعتماد نکند.

وفای به پیمان در تعهدات و روابط بین‌المللی هم جایگاه مهمی دارد و آن‌چه روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی کشورها را استوار و قابل اطمینان می‌سازد، تعهد کشورها به معاهدات است. پیامبر خدا ﷺ وقتی با مشرکین یا یهود پیمان می‌بست به آن وفادار بود، مگر آن‌که طرف مقابل پیمان‌شکنی کند. امام حسن علیه السلام با معاویه قرارداد صلح امضا کرد و تا پایان عمر به آن وفادار ماند.

نقض عهد و پیمان شکنی و تخلف از تعهد و امضا، علاوه بر آن‌که یک رفتار غیر اخلاقی و غیر انسانی است، یک جرم هم محسوب می‌شود و قابل پیگیری و مجازات است. قول دادن و عمل نکردن و عهد بستن و پیمان شکستن، خصلتی شیطانی است و خود شیطان در آخرت به پیروانش می‌گوید: خدا به شما وعده‌ی راست داد، ولی من وعده‌ی دادم و تخلف کردم.^۱ برای یک مؤمن، بهتر آن است که در خطا خدا باشد نه شیطان، و از نام خدا که «وفی» و «وافی» است الهام بگیرد و عمل به وعده‌ها را مهم و ضروری بشمارد.

بسیاری از مشکلات اجتماعی و بروز اختلافات و طرح شکایت‌ها و به زندان افتادن و جریمه شدن و... پیامد خُلف وعده و نقض عهد است. اختلافاتی که بین زن و شوهر پیش می‌آید، یا شکایتی که از صاحب چک بی‌محل می‌شود، یا نزاع‌های بین مالک و مستأجر بر سر تخلیه منزل یا

۱. آل عمران، آیه ۹؛ رعد، آیه ۳۱.

مغازه اجاره‌ای، یا نزاع‌هایی که بین پیمان کار و صاحب کار بر سر عدم تحویل به موقع کار بروز می‌کند، از همین تخلف از قول و قرار سرچشمه می‌گیرد.

در جامعه‌ای که به خاطر خلف وعده‌ها و انجام ندادن تعهدات، جوّی از بی‌اعتمادی به وجود می‌آید، جامعه اسلامی نیست. چرا برای دادن یک وام، آن همه سند و چک و سفته و ضامن معتبر و... وجود دارد، و در نهایت باز هم دل‌ها محکم و خاطر جمع از باز پرداخت وام نیست؟ چرا فرهنگ قرض‌الحسنه دادن ضعیف شده است؟ چرا افراد جرأت نمی‌کنند خانه خالی خود را اجاره دهند؟ جز به خاطر بی‌تعهدی طرف مقابل؟

در روایات، از اعتماد کردن به دوستی افراد بی‌وفا هم نهی شده است و برترین امانت، وفای به عهد شمرده شده است.^۱ و از سخنان امام علی علیه السلام است:

«أصل الدين أداء الأمانة و الوفاء بالعهد»^۲ اساس دینداری، ادای امانت و وفا به پیمان‌هاست.»

باشد که در جامعه ولایی و مهدوی، فرهنگ صداقت در قول و وفا به قول و قرار، رواج داشته باشد.

۱. امام علی علیه السلام: «افضل الأمانة الوفاء بالعهد»، (غرر الحکم، حدیث ۳۰۱۸).

۲. غرر الحکم، حدیث ۱۷۶۲.

عفاف و حجاب

نیمی از جامعه ما را زنان و دختران تشکیل می‌دهند. پس وضع آن در اوضاع جامعه هم مؤثر است.

انتظاری که از آنان است، آراستگی به حجب و حیا و رعایت حجاب و عفاف و پرهیز از اختلاط با مردان و جلوه‌گری در جامعه است.

حجاب، از احکام قطعی و روشن اسلام است و آیاتی از قرآن و احادیث بسیار بر آن تأکید دارد و مراعات آن به سلامت اخلاقی و روانی جامعه کمک می‌کند و رواج بی‌حجابی و بی‌عفتی، نسلی گناه‌آلود پدید می‌آورد.

هم زنان باید خود را از نامحرمان بی‌پوشانند، هم مردان نگاه هوس‌آلود به زنان و نوامیس مردم نداشته باشند. این فرمان خدا در قرآن است.^۱ در رساله‌های عملیه همه مراجع تقلید هم، حجاب واجب شمرده شده است. با این حساب، چگونه ممکن است زن مسلمان و دختر مسلمان، با اعتقاد به احکام اسلام و آیات قرآن، در روابط اجتماعی این حکم روشن را مراعات نکند و با وضع نامناسب، به درون جامعه و دانشگاه و ادارات و به حرم‌ها و زیارتگاه‌ها برود؟

آیا امام زمان علیه السلام از چنین زنانی راضی است؟ آیا جامعه‌ای که بی‌بندوباری در روابط زن و مردم وجود داشته باشد، و جوانان در پی نگاه‌های حرام و روابط گناه‌آلود و دختران در پی آرایش و جلوه‌گری و خودنمایی و «تبرج» باشند، می‌تواند ادعا کند که منتظر ظهور مهدی علیه السلام است؟

در دعای حضرت مهدی در زمان غیبت می‌خوانیم:

وَ عَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَ الْعِفَّةِ؛^۱

خدایا به زنان ما توفیق حیا و عفت عنایت کن.

وَ اغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَ الْخِيَانَةِ؛^۲

و چشم‌های ما را از گناه و خیانت بپوشان.

یک جمله مربوط به زنان است که حیا و عفاف داشته باشند، جمله دیگر مربوط به جوانان و مردان است که نگاه خود را به گناه نیالایند. چشم، ابزاری برای دیدن است، ولی نگاه، هم می‌تواند، «شیطانی» باشد، هم «رحمانی».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَّسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ؛^۳

نگاه، تیری زهراگین از تیرهای شیطان است.

این هشدار است تا مؤمنان مواظب نگاه خود باشند، زنان هم خود را در معرض تیر نگاه‌های مسموم قرار ندهند.

۱. مفاتیح الجنان، دعای حضرت مهدی علیه السلام.

۲. همان.

۳. میزان الحکمه، حدیث ۲۰۲۸۵.

گاهی بین «نگاه» و «گناه»، فاصله چندانی نیست. چرا باید چشم، که نعمت خداست، وسیله گناه شود؟ این ناسپاسی نیست؟

زدست دیده و دل هر دو فریاد هر آن چه دیده بیند، دل کند یاد زنان باید بدانند وقتی حریم عفاف را مراعات نمی کنند و حجاب خود را درست نمی کنند، جوانان را به دنبال گناه می کشند. بی حجابان، «حشره مزاحمت» جمع می کنند، ولی افراد باحجاب، در دژ و حصار عفاف و حیا و حجاب، مصون از تعرض نگاه‌های هوس‌آلودند. این که حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ سوال حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که پرسید: چه چیز برای زن بهتر است، فرمود: «أَنْ لَا تَرِي رَجُلًا وَلَا يَرَاهُ رَجُلٌ»، تأکیدی بر حاکم‌سازی حیا و عفاف بر روابط زن و مرد است. نه این که زن اصلاً از خانه بیرون نیاید، بلکه تا می‌شود، این دیدارها کاهش یابد، چون زمینه‌ساز وسوسه‌های شیطانی است. قرآن می‌فرماید: «زنان در سخن گفتن با مردان نامحرم، نرم و با ناز و کرشمه سخن نگویند، چون دل‌های بیمار را به طمع می‌افکند.»^۱

هر نوع شوخی و مزاح و اختلاط با نامحرم و رفتارهای جلب‌کننده نظرها و آرایش و عطر و کفش و لباس تحریک‌آمیز، حرام و ممنوع است. اگر به سلامت جامعه می‌اندیشیم، این حریم‌ها را هم باید مراعات کنیم.

از بانوانی که چشم انتظار آمدن امام زمانند، انتظار می‌رود الگوی نجابت و حیا و پاکی باشند و از آنان که خود را شیعه زهرا و امت محمد می‌دانند،

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۳۷۴ (نه مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند).

۲. احزاب، آیه ۳۲.

انتظار است حجاب و عفاف را رعایت کنند، وگرنه رضای خدا و رسول و امام
زمان را نمی‌توانند کسب کنند.

امر به معروف و نهی از منکر

اسلام، آیینی اجتماعی است و علاوه بر اصلاح فرد، به رشد اجتماعی و اصلاح جامعه هم نظر دارد.

برای بهبود وضع جامعه، وضع قوانین لازم است و بهترین قوانین هم وقتی کارساز است که به آن عمل شود. ضامن اجرای قوانین اسلام، هم حکومت اسلامی و نیروی اجرایی و قضایی است، هم تعهد و احساس مسئولیت مردم. از این رو یک تکلیف دینی بر دوش همه است، به نام امر به معروف و نهی از منکر، به خصوص در مرحله «تذکر لسانی» که نظارت افراد بر عملکرد دیگران و دولت را در بردارد.

امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه واجب است و در کنار نماز و روزه، از فروع دین به شمار می‌آید. خداوند در قرآن مکرر به آن دستور داده و آثار آن را فرموده است.^۱

در روایات، از این واجب به عنوان «أَسْمَى الْفَرَائِضِ» و بالاترین واجب‌ها یاد شده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلَحَاءِ،

۱. از جمله در: آل عمران، آیه ۱۰۴؛ لقمان، آیه ۱۷؛ حج، آیه ۴۱.

فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ...^۱
امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است،
واجبی بزرگ است که واجبات دیگر به وسیله آن برپا می‌شود و
راه‌ها ایمن می‌گردد و کسب‌ها و درآمدها حلال می‌شود.

پیامبران الهی، پیشتاز عمل به این تکلیف الهی بودند. خداوند یکی از
رسالت‌های پیامبر اعظم را امر به معروف و نهی از منکر شمرده است.^۲ در
سیره امیرمؤمنان و ائمه دیگر هم انجام این وظیفه، جایگاه خاصی دارد.
حتی امام حسین علیه السلام قیام جاودانه خود را که برای مبارزه با ستم و جور و
احیای دین و نفی بدعت‌ها و اجرای احکام قرآن بود، با هدف امر به معروف
و نهی از منکر معرفی کرد.

در جامعه خدایسند، این فریضه باید زنده و اثرگذار باشد و همه نسبت به آن
احساس تکلیف کنند و بی‌اعتنا نباشند. در روایات، به کسی که به این دو واجب
عمل نمی‌کند و نه قلب، نه زبان و نه با دست و اقدام عملی عکس‌العملی از خود
در مقابل مفسد و گناهان و بدعت‌ها از خود نشان نمی‌دهد، «مردۀ زنده‌نما» و به
تعبیر حضرت علی علیه السلام «میت‌الاحیاء» گفته شده است.^۳ و آن حضرت، قوام و
برپایی دین را در سایه این دو فریضه دانسته است.^۴

ناگفته نماند که عمل به این دو واجب شرعی، شرایطی دارد و برای آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵۹.

۲. اعراف، آیه ۱۵۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۴.

۴. غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۱۸.

مراحل و مراتب و شیوه‌های خاص بیان شده که باید با آنها آشنا بود و باید صفات شایسته و لازم برای آمر و ناهی را داشت و خودساخته بود تا به دیگرسازی پرداخت.

جامعه مطلوب آن است که مردم، با احساس تکلیف دینی نسبت به همه کارها نظارت کنند و بی تفاوت نباشند و فرهنگ «به من چه» نداشته باشند. اگر این احساس وظیفه در جامعه کمرنگ شود و هرکس به امید دیگری دست روی دست بگذارد و حرفی نزنند و اقدامی نکنند، هم مفسد، دامنگیر همه می‌شود (آتش که گرفت، خشک و تر می‌سوزد)، هم عذاب الهی همه را در برمی‌گیرد، گنهکاران را به خاطر گناهشان و دیگران را به خاطر سکوتشان.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

إِذَا رَأَى النَّاسُ مُنْكَرًا فَلَمْ يُغَيِّرُوهُ عَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ؛^۱

هرگاه مردم منکر و زشتی را ببینند و جلوی آن را نگیرند، کیفر الهی همه را فرا می‌گیرد.

تلاش برای گسترش خوبی‌ها و معروف‌ها در جامعه و مقابله با بدی‌ها و مفسد و ستم‌ها، بسیار مقدس است، کاری است که منجی بشریت حضرت مهدی علیه السلام با قیام جهانی‌اش این هدف را در سطح جهانی پیاده خواهد کرد و دنیا را اصلاح خواهد نمود.

منتظران او هم باید در حدّ توان در شعاع تأثیرگذاری خودشان به این مهم پرداخته و به این هدف کمک کنند. در دعای ندبه، از آن حضرت با عنوان

۱. تفسیر تبیان، ج ۴، ص ۴۴.

منتظر برای برطرف کردن کژی‌ها، امید برای زدودن ستم، مهیا برای ریشه‌کن کردن ستمگران، ذخیره برای تجدید فرائض و سنن و احیاگر آیین و شریعت و قرآن و حدود و احکام آن یاد شده است.

عصر ظهور، جامعه آرمانی همه ما و مستضعفان جهان است.

منتظر ظهور هم باید احساس تعهد و تکلیف کند و بی تفاوت نباشد.

عمل به تکلیف

مکتبی بودن یک مسلمان را از آن می‌توان شناخت که در همه کارهای فردی و اجتماعی‌اش و همه برخوردها و موضع‌گیری‌هایش، به آنچه «وظیفه دینی» است عمل کند و متعبد به حکم شرع باشد و در پی رضای خداوند و اطاعت اوامر او باشد و عمل کند.

از این‌رو «شناخت وظیفه» و «عمل به وظیفه»، دو رکن مهم یک زندگی مکتبی و اسلامی است.

وظیفه و تکلیف، در شرایط گوناگون فرق می‌کند. امامان معصوم ما شیوه‌های رفتار اجتماعی‌شان نسبت به مسائل سیاسی و حکومت، متفاوت بود. گاهی تشکیل حکومت بود، گاهی صلح، گاهی جنگ، گاهی مبارزه و زندان رفتن، گاهی پذیرش ولایت‌عهدی، گاهی تعلیم و برنامه‌های فرهنگی و... و همه آن‌ها بر مدار تکلیف الهی بود، نه طبق احساس شخصی یا سلیقه و ذوق، یا پسند این و آن.

فرهنگ «عمل به تکلیف» وقتی در جامعه و میان افراد حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می‌کنند. به تعبیر قرآن کریم به «إِخْتَى الْحُسْنَى»^۱ - یکی از

دو خوبی - دست می‌یابند و در مبارزات، چه کشته شوند و چه پیروز گردند، هر دو را خوب می‌دانند و در هر صورت پیروزند، چون به وظیفه عمل کرده‌اند و این خودش یک پیروزی است.

گرچه از داغ لاله می‌سوزیم ما همان سربلند دیروزیم
چون به تکلیف خود عمل کردیم روز فتح و شکست، پیروزیم^۱
امام حسین علیه السلام نسبت به حرکت انقلابی خود بر ضد حکومت اموی، در
آغاز قیام فرمود:

أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قُتِلْنَا أَمْ ظَفِرْنَا؟^۲

امیدوارم آن‌چه خدا برای ما اراده کرده و خواسته، برای ما خیر
باشد، چه کشته شویم و چه پیروز گردیم.^۳

در پایان کار و در قتلگاه هم با جمله «الهي رضا بقضاءك و تسليماً لأمرك»،
تکلیف‌گرایی خود را نشان داد و چون به خواست الهی عمل کرده بود، خود
را رستگار می‌دید، همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام هم پس از عمری تلاش و
خدمت و جهاد در راه حق، وقتی در محراب عبادت ضربت خورد، فرمود:
«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ».

کسی که پیرو خط امامان است، باید بر مدار دین و شرع و تکلیف عمل
کند، چه دیگران از او خوششان آید یا برنجند، چه تعریف کنند چه انتقاد

۱. برگ و بار، ص ۱۸۱.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۳. امام خمینی رحمته الله هم فرمود: ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است... ما در کشته شدن و
کشتن پیروزیم، (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵).

نمایند، چه در نظر مردم انقلابی به شمار آیند یا ترسو و محافظه کارشان بدانند. مهم، پسند خدا و اطاعت امر اوست.

امام امت علیه السلام در طول سال‌های مبارزه و به پیروزی رساندن نهضت و تشکیل حکومت اسلامی و سال‌های دفاع مقدس و تقدیم آن همه شهید و پذیرش قطعنامه پایان جنگ، تنها به آن چه تکلیف بود عمل کرد و از این رو می فرمود: ما از آن چه کردیم، برای یک لحظه هم پشیمان نیستیم و در دمیدن روحیه شهامت و جهاد در امت و نترسیدن از شهادت هم به سیره سیدالشهداء اقتدا می کرد و آن را یادآور می شد و می فرمود: «ما که از سیدالشهداء علیه السلام بالاتر نیستیم، آن وظیفه اش را عمل کرد، کشته هم شد.»^۱ و می فرمود: «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مأمور نتیجه»،^۲ و این، همان درس آموخته از عاشورا بود.

تکلیف ما در این عصر، زندگی و عمل طبق خواسته امامان و جانشینان ائمه در عصر غیبت است. تنها این را از ما می پذیرند. چون اینان حجت‌های الهی برمایند. اگر طبق حجت عمل کردیم سرافزار و پیروزیم. در زیارت آل یاسین می گوئیم:

شَقِي مَنْ خَالَفَكُمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ^۳

کسی که با شما مخالفت کند بدبخت است و هر که پیرو شما باشد سعادت‌مند است.

۱. صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۶.

۲. کلمات قصار (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، ص ۵۰.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

بکوشیم که برای هر عمل خود، نزد خدا «حجّت شرعی» داشته باشیم. عمل طبق فتوای مراجع تقلید، برای ما حجّت است. رساله‌ای باشیم و تابع نظر علمای دین، تا به تکلیف عمل کرده باشیم.

درآمد و کسب حلال

رزق حلال و درآمد مشروع، نعمتی الهی است و ثروت‌های به دست آمده از راه گناه و خلاف، حرام است و خوردن آن «حرام خواری» است و تأثیر سوء بر اخلاق و افکار خود انسان و نسل و فرزندان و خانواده او دارد و در آخرت هم مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت. به همین جهت در دعای امام زمان آمده است: «وَطَهَّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ؛ شکم‌های ما را از حرام و لقمه‌های شبهه‌ناک، پاک بدار.»

کسی که زندگی خود را از راه دزدی، قمار، کم‌فروشی، گران‌فروشی، احتکار، ربا، قاچاق، تصرف در اموال یتیمان، تعدی به حق شریک، اختلاس، رشوه و... می‌گذراند، از دایره «زندگی اسلامی» بیرون است و مورد غضب پروردگار قرار می‌گیرد و خیری از زندگی و درآمدهای نامشروع نمی‌بیند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

هرکس یک لقمه از حرام بخورد، تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود.^۱

نیز فرمود:

۱. کنز العمال، حدیث ۹۲۶۶.

خداوند، جسد و بدنی را که از حرام تغذیه کرده باشد، بر بهشت حرام نموده است.^۱

نیز از کلمات نورانی آن حضرت است:

مَنْ اَكْتَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ كَانَتْ رَاذَةٌ اِلَى النَّارِ؛^۲

هرکس از راه غیر حلال، ثروت به دست آورد، او را به دوزخ برمی گرداند.

هم درآمد باید حلال و مشروع باشد، هم خرج کردن‌ها در راه خداپسند و جایز باشد، هم مدیون دیگران نباشد و حق افراد را نخورد، هم اگر به دارایی و درآمد او خمس و زکات تعلق گیرد، تکلیف الهی را عمل کند و خمس و زکات بدهد تا اعمال عبادی او دارای اشکال نشود و امام زمان را از خود ناراضی نکند. بعضی‌ها کسب و کار خوب و درآمد سرشاری دارند، ولی حساب سال ندارند و خمس نمی‌دهند. خمس دو بخش است، بخشی سهم سادات است و بخشی سهم امام علیه السلام. کسی که خمس نمی‌دهد، هم بدهکار سادات است و هم بدهکار امام.

در زمان غیبت صغری، گویا عده‌ای نسبت به پرداختن خمس و سهم امام سهل‌انگاری داشتند. امام زمان علیه السلام طی نامه‌ای به نایب خاص خود محمد بن عثمان نوشت:

...کسی حق ندارد در مال دیگری بدون اجازه تصرف کند، تا چه رسد به مال ما! هرکس چنین کند، چیزی را حلال شمرده

۱. همان، حدیث ۹۲۶۱.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۵.

که خدا حرام کرده و هرکس چیزی از مال ما را بخورد، گویا
آتش خورده و دچار دوزخ خواهد شد...^۱

در احادیث دیگری از آن حضرت آمده که لعنت خدا و فرشتگان و همه
مردم بر کسی که یک درهم از مال ما را برای خودش حلال بداند، یا: لعنت
خدا و ملائکه و مردم بر کسی که یک درهم از مال ما را به حرام بخورد.
این‌ها نشان می‌دهد که یک مسلمان مکتبی باید در زندگی خود، «انضباط
اقتصادی» داشته باشد و از خط قرمز دین عبور نکند و هر مالی را از هر
راهی که باشد به دست نیاورد.

امروز، جاذبه‌های درآمدهای نامشروع و شغل‌های حرام بسیار است و
خیلی‌ها گرفتار آن شده‌اند و به دست آوردن روزی حلال و ثروت مشروع
هم سخت است و نوعی جهاد به شمار می‌رود. در روایات مربوط به
آخرالزمان هم آمده است که کسب مال حلال، بسیار دشوار خواهد بود.
آنان که شیرینی مال دنیا فریشان می‌دهد و در قید و بند حلال و حرام
نیستند، برای روز قیامت چه پاسخی دارند؟ روزی که طبق روایات، در مورد
اموال می‌پرسند و حلالش حساب دارد و حرامش عقاب «فِي خَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي
حَرَامِهَا عِقَابٌ».

مسلمان منتظر، نباید زندگی و کسب و کار و درآمد خود را به ربا و رشوه،
سوءاستفاده از بیت المال، جعل سند و فاکتور، اختلاس، شرکت‌های هرمی،
تصرف عدوانی در مال و ملک دیگران، تدلیس و تقلب و... بیالاید، یا از

ساعت کاری کم بگذارد، یا تخلف از قراردادهای مالی داشته باشد. خوشا به حال آنان که درآمد و کسبشان چنان است که اگر امام زمان ظهور کند، بتوانند او را به خانه و سرسفره خود دعوت کنند و از راه حلال، پذیرایی کنند. گفتنی است که بانوان در خانواده‌ها، اگر اهل تجملات و تنوع‌طلبی باشند و به فرهنگ مصرفی روی آورند، این شیوه ناپسند در کشیده شدن مردان به درآمدهای غیرحلال و تأمین آن خواسته‌ها از هر راه که باشد، مؤثر است. پس زنان هم باید بر این شیوه نادرست خط بطلان بکشند، تا زندگی‌شان به حرام آلوده نشود.

وحدت و همبستگی

پیروزی و موفقیت اجتماعی، در وحدت و یکپارچگی است. شکست و ضعف و نابودی هم، پیامد تفرقه و جدایی و تشتت در افکار و رفتار و صفوف و نیروها و فعالیت‌هاست.

این نکته، آن قدر روشن است که نیاز به توضیح ندارد. در قرآن نیز دعوت به وحدت و پرهیز از تفرقه شده است.^۱

پیامبر ما پیامبر وحدت بود، هم سخنانش دعوت به همبستگی و اتحاد بود، هم رفتارش الفت‌بخش و وحدت‌آفرین بود. می‌فرمود: مؤمنان همه با هم برادرند و خونشان برابر است و همه باید در برابر دشمن متحد و یکپارچه باشند (وَ هُمْ يَدُّ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ)^۲ و می‌فرمود: «يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ»،^۳ دست خدا همراه جماعت است.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد هر جا که پای اختلاف پیش آمد، در پی آن شکست بود. پیامبر ما نیز فرمود: اختلاف نکنید، همانا کسانی که پیش از

۱. آل عمران، آیه ۱۰۳ و ۱۰۵.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۴.

۳. نهج الفصاحه، حدیث ۳۲۱۱.

شما بودند، دچار اختلاف شدند و نابود گشتند.^۱

با همه این توصیف‌ها، غصه‌آور این است که امت عظیم اسلامی در سطح جهان، امروز پراکنده‌اند. کشمکش‌های قومی و نزاع‌های قبیله‌ای و اختلافات فرقه‌ای، عظمت و شوکت مسلمین را زیر سؤال برده است و دشمنان هم می‌کوشند با ایجاد اختلاف یا دامن زدن به اختلافات، به مقاصد شوم خود برسند. در سطح داخلی هم تفرقه و چند دستگی‌هایی دیده می‌شود.

جامعه امام زمانی چگونه است؟ همه متحد و زیر یک پرچم و یک رهبری قرار دارند و تفرقه‌ها به وحدت منتهی می‌شود. در دعای افتتاح که در شب‌های ماه رمضان خوانده می‌شود، خواسته و آرزوی ما وحدت و همبستگی بر محور امام زمان است:

اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهِ شَعْنًا، وَ اشْعَبْ بِهِ صَدْعَنَا، وَ ارْتُقْ بِهِ فَتْنَنَا، وَ كَثُرْ بِهِ قَلْتَنَا
وَ اعْزُزْ بِهِ ذِلَّتَنَا...^۲

خداوندا، به برکت وجود امام زمان، پراکندگی و تشتت و از هم‌گسیختگی ما را به وحدت و التیام و همبستگی مبدل ساز، کمی ما را به سبب او افزون کن و خواری ما را به عزت تبدیل کن.

وقتی امام زمان علیه السلام، عامل و محور وحدت و همسبستگی است و وقتی می‌آید تا در جهان، «حکومت واحد» تشکیل دهد و با آمدن او دل‌ها به هم

۱. کنز العمال، حدیث ۸۹۴.

۲. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

نزدیک و کینه‌ها برطرف می‌شود، منتظر راستین هم باید در همین خط حرکت کند، تا «جهت مهدوی» داشته باشد.

امام امت^{علیه السلام} و مقام معظم رهبری، به عنوان کسانی که به نیابت از امام عصر^{علیه السلام}، رهبری امت ما را بر عهده داشته و دارند، بارها بر مسأله وحدت مسلمین و پرهیز از کارهای تفرقه‌انگیز تأکید کرده‌اند. این رهنمودها در جامعه اسلامی باید جامه عمل بپوشد و برخی کارها و مراسم که دشمنی‌آفرین و تحریک‌کننده برای منازعات است، باید ترک شود و سلیقه شخصی کنار نهاده شود.

وحدت و همبستگی، هم در جامعه بزرگ اسلامی در سطح جهان مطلوب است، هم میان پیروان اهل بیت و شیعیان، هم در بین مردم کشور و شهرها و خانواده‌ها و دوستان و برادران دینی.

بکوشیم که با تفرقه و منازعات بیهوده و جبهه‌گیری‌های خصمانه علیه یکدیگر، دل امام زمان^{علیه السلام} را به درد نیاوریم و آب به آسیاب دشمن نریزیم. امیرمؤمنان^{علیه السلام} در خطبه قاصعه، به طور تفصیل از عوامل عزت و ذلت اقوام گذشته و پیروزی و شکست آنان سخن می‌گوید و از جمله عوامل عزت‌آور و استمرار نعمت‌های الهی و رفع زیان‌های دشمنان، این‌ها را برمی‌شمارد:

مِنَ الْإِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَ اللَّزُومِ لِلْأَلْفَةِ، وَ التَّحَاضُّ عَلَيْهِا وَ التَّوَاصِي بِهَا؛^۱
 پرهیز از تفرقه، ملازم بودن با همبستگی، تشویق و توصیه
 یکدیگر به الفت و وحدت.

این‌ها قواعد کلی عزّت و ذلّت اقوام و امّت‌هاست. و ما چه فراوان به این
عناصر عزّت‌آفرین نیازمندیم!

ولایتمدارى و پیروى از علمای دین

خداوند، آفریدگار و پروردگار ماست. اطاعت او بر ما واجب است. وقتى خدا فرمان مى‌دهد که از پیامبر اطاعت کنید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»،^۱ اطاعت پیامبر هم واجب مى‌شود و اطاعت او اطاعت خداست.^۲ وقتى پیامبر، اطاعت از جانشین خود و امامان را واجب کند، پیروى از امامان هم واجب مى‌شود. و چون امامان و امام زمان علیهم‌السلام در عصر غیبت، اطاعت از علمای دین و فقهای آشنا به احکام خدا را لازم کرده‌اند، پس تبعیت از علما هم بر ما واجب است، چون اطاعت از امام و تبعیت از خدا و رسول به شمار مى‌رود.

در عصر غیبت که ما دسترسى به امام معصوم نداریم، علمای دینی مرجع و مقتدای مايند و حرفشان حرف دین است و فتوای آنان حلال و حرام و تکالیف شرعی را برای ما روشن مى‌کند و چون به عنوان «حجت شرعی» تعیین شده‌اند، بر ما لازم است که در امور دینی از نظر آنان پیروى کنیم.

۱. نساء. آیه ۵۹.

۲. نساء، آیه ۸۰.

امام زمان علیه السلام فرموده است:

وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُورَةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حَجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛^۱

در حوادثی که پیش می‌آید، به راویان حدیث ما رجوع کنید، همانا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنانم.

مسلمان باید «ولایت‌پذیر» باشد، هم ولایت خدا را قبول کند و به فرمان‌های او گردن نهد، هم ولایت پیامبر و ائمه را بپذیرد و در امور دین، تابع آنان باشد، هم در عصر غیبت امام زمان علیه السلام، برای آن که بر عملکرد خویش، حجت شرعی داشته باشد، از علمای دین پیروی کند، چون آنان حجت قرار داده شده‌اند و اگر در این دوره، فقیهی جامع شرایط، توانست حکومت تشکیل دهد و زمام امور مسلمانان را برعهده گیرد، اطاعت از او هم لازم است، چیزی که به آن «ولایت فقیه» می‌گوییم.^۲

یک مسلمان، باید اعتقاداتش، منطبق با رهنمودهای ائمه و علما باشد، شغلش، درآمدش، موضع‌گیری اجتماعی سیاسی‌اش، امور اقتصادی و شغلش، برنامه‌های فرهنگی و مناسبات اجتماعی‌اش همه در چهارچوب «دین» باشد و اگر غیر از این باشد، پذیرفته نیست و نمی‌توان او را «مسلمان مکتبی» دانست.

«تقلید» که به معنای رجوع به نظر کارشناسان امور دینی و متخصصین احکام شرعی است، واجب است. مراجع تقلید و فقهای بزرگوار، که هم

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۲. در این مورد به کتاب «ولایت فقیه به زبان ساده» از نویسنده مراجعه شود.

کارشناس دین‌اند، هم عادل و وارسته‌اند، نمایندگان دین خدا به شمار می‌روند. کسی نمی‌تواند بگوید من کاری به آنان ندارم و خودم آن‌چه را می‌فهمم عمل می‌کنم، چنین عملی پذیرفته نیست.

یک مسلمان باید در احکام دینی تابع فقه و فقها باشد. «مسلمان رساله‌ای» این افتخار را دارد که تابع نظرات فقهایی است که از سوی امام زمان، به عنوان مرجع دینی شیعیان قرار داده شده‌اند.

هم عالمان دین، طبق احادیث، مرزبانان مکتب و مدافعان شریعت و هدایتگران مردم و پاسخ‌دهندگان به سؤالات و نیازهای علمی و فقهی و دینی امت قرار داده شده‌اند و برای این کار، پاداش عظیم دارند و باید همواره در فکر پیروان اهل بیت باشند و آنان را از وسوسه‌های شیاطین و شبهه‌افکنی‌های مخالفان مصون سازند،^۱ هم مردم باید علما را پناهگاه فکری و دینی خویش قرار دهند و سراغشان بروند و نسبت به آن‌چه به عنوان وظیفه شرعی از سوی فقها بیان می‌شود، حالت پذیرش و «تعبد» داشته باشند و عملشان منطبق با فتوای شرعی باشد.

مخالفان ممکن است به بهانه‌های مختلف و با ایجاد شک و شبهه، بخواهند پای‌بندی متدینان به نظر علما و فتوای فقیهان را سست کنند. این یک توطئه است که از مدت‌ها پیش شروع شده است و اهل دین و جوانان منتظر امام زمان علیه السلام نباید فریب بخورند و دچار تردید شوند و از رساله و مراجع تقلید فاصله بگیرند.

۱. «علماء شیعتنا مُرابطون بالثغر الذی یلی ابلیس و عفاریته...»، (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵).

امام حسن عسکری علیه السلام در حدیث معروفی که پشتوانه جایگاه ولایی علماست، می‌فرماید:

فَمَا مَن كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ؛^۱

هر کدام از فقها که خویشتن‌دار و نگه‌دارنده دین خود و مخالف هوای نفس و مطیع فرمان مولای خود باشند، بر عوام واجب است که از او تقلید کنند.

در حدیثی هم از امام صادق علیه السلام که به بیان نقش اجتماعی علمای دین اشاره دارد، نظر آنان را نظر نهایی می‌داند و می‌فرماید: اگر آنان در حکمی، طبق مکتب و نظر ما رأی دادند، او را به داوری بپذیرند. اگر حکم او را نپذیرند، حکم خدا را سبک شمرده‌اند و ما را رد کرده‌اند و کسی که ما را رد کند خدا را رد کرده است.^۲

تبعیت از عالمان دین، گواه آن است که اگر امام زمان هم ظهور کند، از او پیروی خواهند کرد. کسی که پیش از ظهور، نسبت به عالمان دین تبعیت ندارد و ولایت فقیه را نمی‌پذیرد و نسبت به فتوای فقها تمکین ندارد، چه بسا در مقابل امام زمان علیه السلام هم بایستد. ولایت‌پذیری در عصر غیبت، نشانه ولایت‌پذیری در عصر حضور است.

وقتی فقها در عصر غیبت، نایب امام زمانند (نایب عام نه خاص)،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۵؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲. «فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فَأَمَّا اسْتَحْفَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ، وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ...».

(وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹).

ولایت‌پذیری ایجاب می‌کند که شأن و جایگاه آنان را احترام کنیم و متابعت خویش را نشان دهیم.

در انقلاب اسلامی، و در دفاع مقدس، مردم ما طبق فتوای مرجعیت و ولایت، به صحنه آمدند و فداکاری کردند و شهید و مجروح دادند و سربلند بودند که به وظیفه شرعی عمل کرده‌اند و نزد خدا سربلندند و حجت شرعی دارند.

این ولایت‌پذیری و ولایتمداری، امروز هم نماد حرکت در خط حضرت مهدی علیه السلام است.

امام امت صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر فقهای اسلام از صدر اسلام تا حالا نبودند، الان ما از اسلام هیچ نمی‌دانستیم. این فقها بودند که اسلام را به ما شناساندند و فقه اسلام را تدریس کردند و نوشتند و زحمت کشیدند و به ما تحویل دادند و ما باید همین جهت را حفظ کنیم.^۱

پیروی از علماء، سبب می‌شود زندگی‌ها در خط درست و شرعی باشد، درآمدها حلال گردد، به وظیفه‌ها عمل شود، از گناهان پرهیز شود و این همان چیزی است که امام عصر علیه السلام از ما انتظار دارد.

تولی و تبری

کلمه نخست مسلمانی «لا إلهَ إلا اللهُ» است، یعنی نفی معبودهای دیگر و اثبات معبود راستین، یعنی خدا.

این نفی و اثبات، سنگ زیربنای اسلام و توحید است. در آیه الکرسی هم می‌خوانیم:

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى؛^۱

کسی که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکم و استوار، چنگ زده و تمسک کرده است.

در زندگی همه پیامبران و امامان و اولیای الهی، تولی و تبری بوده است، یعنی با دوستان خدا دوستی کردن و با دشمنان خدا دشمنی کردن و از آنان براءت و بیزاری جستن. ما در برابر حق و باطل، عدالت و جور، مؤمنان و کافران، دوستان و دشمنان نمی‌توانیم برخورد یکسان داشته باشیم. باید با جناح حق و افراد خوب و با خدا و دین اولیای الهی، همبستگی و پیوند داشته باشیم و یاری و حمایت کنیم (ولایت) و از کفر و نفاق و ظلم و افراد بد و دشمنان دین، اظهار تنفر و بیزاری کنیم و موضع ما در برابر آنان روشن باشد (براءت).

تولی، مطیع و حامی «ولیّ خدا» بودن است و تبری، جبهه‌گیری در برابر باطل و ضلالت و جباران است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

کَمَالُ الدِّينِ وَوَلَايَتُنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا؛^۱

کمال دین، ولایت ما و برائت و بیزاری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی دوستدار شماست، اما در بیزاری و برائت از دشمنانتان ضعیف است و ناتوان. حضرت فرمود: هیبهات! دروغ می‌گوید کسی که مدّعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما «برائت» نمی‌جوید.^۲

این تولی و تبری، تنها در مرحله قلبی و اظهارات زبانی نیست. موضع عملی شیعه باید جانبداری و حمایت و نصرت از امام حق و جبهه حق و مبارزه و تقابل با ستمگران و اهل باطل باشد. در حادثه عاشورا، آنان که اهل تولی نسبت به حضرت و تبری از دشمنانش بودند، کناری نشستند که تنها دعا کنند، به یاری او شتافتند و در این راه، جان فدا کردند و شهید شدند. شب عاشوار، سخن یاران حضرت این بود:

نُوَالِي مَنْ وَالَاكَ وَ نُعَادِي مَنْ عَادَاكَ؛^۳

با هر که دوستدار تو باشد دوستی می‌کنیم و با دشمن تو دشمنی می‌کنیم.

زیارت‌نامه‌هایی که خطاب به ائمه، به ویژه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم، پر

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۸.

۲. همان.

۳. عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۶۴.

از اظهاراتی است که تولی و تبری را نشان می‌دهد. این خط، در زیارت عاشورا واضح‌تر تبیین شده است. با گفتن «سَلِّمْ مَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»، این موضع را نشان می‌دهیم. در زیارت دیگری نسبت به امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

إِنِّي اتَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكُمْ وَ بِمَحَبَّتِكُمْ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ؛^۱
من با زیارت و محبت شما، به آستان خدا تقرب می‌جویم و در
پیشگاه خدا از دشمنانتان بیزاری می‌جویم.

نیز خطاب به اهل بیت می‌گوییم:

«فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ، لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ؛^۲ با شمایم، با شمایم، نه با دشمنانتان.»

اظهار همبستگی با اولیای خدا و جدا کردن خط خود از دشمنان دین و ائمه، تجلی تولی و تبری است. مگر می‌شود کسی دم از خدا و دین و پیامبر و امام زمان علیه السلام بزند، ولی با دشمنان اینان، روابط حسنه و دوستی و همدلی داشته باشد؟! مگر می‌شود کسی منتظر امام زمان علیه السلام باشد، ولی با آنان که دشمن آن حضرت‌اند، دشمن نباشد؟ پس تکلیف واجب «تولی و تبری» که از فروع دین است چه می‌شود؟ از کجا یک شیعه واقعی و شیعه ظاهری را می‌توان شناخت؟

ولایت با امام زمان و برائت از دشمنانش در زندگی یک شیعه باید ظهور و بروز داشته باشد. وقتی خطاب به حضرت مهدی علیه السلام می‌گوییم: «أَنَا وَوَلِيُّكَ،

۱. مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

بَرِّئُ مِنْ عَدُوِّكَ؛^۱ من با تو ولایت و همبستگی و دوستی دارم و از دشمن تو بیزارم» باید بدانیم امروز، دشمن آن حضرت چه کسانی‌اند و برائت ما از آنان چگونه تحقق و نمود پیدا می‌کند؟ آنکه با دشمنان دین و اهل بیت دوستی کند، قطعاً از ولایت خاندان پیامبر و ولایت خدا دور می‌شود.

ولایت و دوستی با اهل حق و اهل دین، راه رسیدن به دوستی خدا و رضای پروردگار است. کسی که از مدار تولی این خاندان خارج شود، از ولایت خدا هم بیرون رفته است.

امام زمان علیه السلام در یکی از نامه‌ها و توقیعاتش نوشته است:

أشهدكم أَنَّ كُلَّ مَنْ نَبَرَأُ مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْرَأُ مِنْهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ
أَوْلِيَائِهِ؛^۲

شما را گواه می‌گیرم که هرکس ما از او برائت و بیزاری بجوییم، خدا و فرشتگانش و پیامبران و اولیائش از او بیزاری می‌جویند.

ولایت ائمه، معیار است. پس با این خاندان تولی داشته باشیم.

۱. زیارت آل یاسین.

۲. معادن الحکمه، ج ۲، ص ۲۸۳.

عصر ظهور، الگو برای عصر غیبت

همه در پی این هستیم که بدانیم چه باید بکنیم؟ چگونه باید باشیم؟ زندگی‌ها و روابط ما چگونه باید باشد؟ وضع فرهنگی و دینی و اقتصادی ما چگونه باید باشد؟ مُدل خوب و الگوی مناسب برای یک زندگی ایده‌آل چیست؟

نویدهایی که برای عصر ظهور داده‌اند و ویژگی‌هایی که در زمان حضور و حاکمیت امام عصر علیه السلام و یاران او و اوضاع جامعه از آن برخوردار خواهند بود، می‌تواند «نقشه راه» به حساب آید و برای ما هم سرمشق باشد، چه در زندگی فردی، چه در حمایت اجتماعی. به برخی از آن ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

مهدی علیه السلام از اصحاب خویش پیمان و بیعت می‌گیرد که سرقت و فساد نکنند، مُحرمی را نکشند، حریمی را هتک نکنند، از آلودگی‌ها بپرهیزند، امر به معروف و نهی از منکر کنند و....^۱

وقتی یاران او مأمور به چنین رفتاری‌اند، پس جامعه باید از امنیت، عدالت، سعادت و رفاه و معنویت برخوردار باشد تا شبیه یاران او گردد.

۱. ر ک: بحث «همچون یاران مهدی» در بخش «اوصاف منتظران».

در آن روزگار، رفاه مادی و عدالت اقتصادی و اجتماعی و وفور نعمت‌های الهی همه جا را خواهد گرفت. فقیر و نیازمندی یافت نخواهد شد. سطح زندگی‌ها چنان بالا خواهد رفت که در داد و ستدها، مسلمان از غیر مسلمان سود نخواهد گرفت.

سنت محمدی احیا خواهد گشت. تحریف‌ها از چهره حقایق دینی زدوده خواهد شد. معارف اسلام و احکام از یاد رفته شرع و حقایق پنهان دین، آن چنان روشن خواهد شد که بعضی می‌پندارند امام زمان علیه السلام دین تازه‌ای آورده است. همه داوری‌ها به عدالت خواهد بود. رشد علمی و صنعتی از ویژگی‌های دیگر آن دوران است. هم عقل‌ها در سایه عنایت حضرت مهدی علیه السلام به کمال می‌رسد، هم سطح دانش‌ها بالا می‌رود. معارف اهل بیت، گسترش فوق العاده‌ای خواهد یافت. مساجد بزرگی ساخته خواهد شد که همه پایگاه نشر دانش خواهد بود. مردم به عبادت و دین روی می‌آورند، نمازها به جماعت برگزار می‌شود، کینه‌ها برطرف می‌شود و صلح و دوستی در دل‌ها جای می‌گیرد. دل‌های مردم در صلابت و استواری چون کوه می‌شود.

عاطفه‌ها نسبت به هم زیاد می‌شود. راه‌ها امن می‌گردد و مردم در امنیت قضایی به سر می‌برند. خون‌ها به ناحق ریخته نمی‌شود. امنیت جهانی حتی دنیای حیوانات را هم فرا می‌گیرد و به اصطلاح، گرگ و میش کنار هم و مصون از حمله می‌مانند. زمین از چنان امنیتی برخوردار می‌شود که زنی تنها از این سوی دنیا به آن سو و از حیره به مکه می‌رود و از کسی جز خدا نمی‌ترسد. بیت المال، یکسان و عادلانه میان مردم تقسیم می‌شود.

ثروت‌های زمین نزد امام زمان گرد می‌آید. اسلام شکوه گذشته خود را باز می‌یابد. دارندگان زکات، در پی کسی می‌گردند که به عنوان فقیر و نیازمند به او زکات بدهند و پیدا نمی‌کنند. شهرها با عدل و احسان آباد می‌شود. رونق کشاورزی و سرسبزی زمین و فراوانی باران و سرشاری رودها و چاه‌ها از آب و پرباری درخت‌ها و افزایش دام‌ها از ویژگی‌های دیگر آن دوران است. بیماری از مردم دور می‌شود. هراس از دل شیعیان برداشته می‌شود و در دل دشمنان جا می‌گیرد....

چه چشم‌انداز زیبایی و چه جامعه آرمانی و مطلوبی! همه این‌ها در روایات مربوط به عصر ظهور امام زمان علیه السلام آمده است.^۱

اگر بخواهیم سمت‌گیری زندگی فردی و اجتماعی ما به سوی آن «جامعه آرمانی» باشد، باید بکوشیم در حدّ توان و ظرفیت و فراهم بودن شرایط، همین ویژگی‌ها را فراهم سازیم.

الگوی ما در عصر غیبت، باید چشم‌انداز عصر حضور باشد.

انسان‌ها از نظر فکر و اخلاق در سطح بالا، معیشت مردم فراهم و رو به راه، قسط و عدل و تأمین کرامت انسان‌ها در دستور کار، رونق اقتصادی و رشد فرهنگی و صلح و امنیت برقرار باشد.

جامعه ما اگر چنین تلاشی را داشته باشد، رو به سوی «جامعه مهدوی» است.

۱. در این زمینه ر.ک: «چشم‌اندازی به حکومت مهدی»، نجم‌الدین طوسی. و «عصر زندگی»، محمد حکیمی.

بخش سوم

اوصاف منتظران

انتظار فرج

در سخنان حضرت رسول ﷺ آمده است:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۱ انتظار فرج، برترین عبادت است.»

قرن‌هاست که جبههٔ حق و پیروان عدالت، در اقلیت و محرومیت و مظلومیت‌اند. ولی این وضع، همیشگی نیست و روز گشایش و فرج برای اهل ایمان خواهد رسید. روزی که با ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، حق غلبه و پیروزی می‌یابد و این تنگناها و مظلومیت‌ها برطرف می‌شود و مؤمنان، عزت و اقتدار می‌یابند و ستمگران و مفسدان و جهانخواران، ذلیل و نابود می‌شوند. این احساس، احساسی مثبت و سازنده است.

مسلمان واقعی باید چشم به راه چنین دورانی باشد و خود را برای آن آماده کند. این انتظار، در همهٔ ادیان و اقوام وجود داشته و دارد و قرن‌هاست که میلیون‌ها دل بی‌قرار و عاشق، چشم به راه آمدن انسانی بزرگ و الهی از خاندان پیامبرند، تا با آمدنش جهان به سامان برسد و عدالت جهانی حاکم شود.

طلوع می کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای انسانی
تویی بهانه آن ابرها که می گیرند بیا که صاف شود این هوای بارانی
در روایات بسیاری، علاوه بر اصل انتظار فرج و فضیلت و ثواب آن، توصیه شده که برای فرج آن مولای غایب از نظر دعا کنید. از جمله در حدیثی از حضرت مهدی علیه السلام چنین نقل شده است:

أَكثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ فَرَجَكُمْ؛^۱

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، زیرا همین، موجب فرج و گشایش شماست.

انتظار فرج، نشانه کمال جویی ماست و دعا برای فرج، گواه عشق ما به عدالت و ایمان و حق است.

از زمان امامان معصوم، فرهنگ انتظار در میان شیعه رواج داشته و امید داشتند که آن «مهدی موعود» را، شاهد باشند و یاری کنند. انتظار، ما را از یأس می رهاند و به تلاش و زمینه سازی وا می دارد.

امام علی علیه السلام فرمود:

الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۲

کسی که منتظر امر ما (دولت و حاکمیت) باشد، همچون کسی است که در راه خدا به خودش غلتیده باشد.

۱. منتخب الأثر، ص ۲۶۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

امید به آینده

آن چه به انسان، انگیزهٔ حیات و تلاش و خدمت می‌دهد، «امید» است. آنان که به آیندهٔ بشریت و جهان امیدوارند، روحیهٔ بهتری دارند و سختی‌ها را به امید رسیدن به نجات و رهایی تحمل می‌کنند و صبور و مقاوم‌اند.

باغبان سردی دی ماه، سی روز است آخر

نوبهار و نغمهٔ مرغ خوش الحان خواهد آمد

خداوند، وعده داده است که مستضعفان صالح، وارث زمین خواهند شد.^۱ این آیه، به دوران ظهور امام زمان و حکومت قسط و عدل او تفسیر شده است. پس نباید دچار یأس و افسردگی شد و دست روی دست گذاشت و تماشاگر سلطهٔ ظالمان و مظلومیت و محرومیت مؤمنان و مستضعفان بود.

وعدهٔ خدا برای آیندهٔ روشن انسان‌ها قطعی و تخلّف‌ناپذیر است. عقیده به صدق وعدهٔ الهی، روح امید را در مؤمنان زنده نگه می‌دارد. حدیث‌های متعدّد از پیامبر خدا ﷺ نوید دهندهٔ امامت منجی انسانها است، از جمله این حدیث که فرمود:

۱. «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، (انبیاء، آیه ۱۰۵).

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا؛^۱
 حتی اگر جز یک روز، از روزگار باقی نمانده باشد، خداوند
 متعال مردی از خاندان من برخواهد انگیخت، تا زمین را پر از
 عدل و داد کند.

شیعه منتظر، هرگز نومید نمی‌شود و زندگی‌ش سرشار از امید به بهروزی
 نهایی انسان‌ها و حاکمیت قسط و عدل است و این امیدواری، او را مصمم
 بر تلاش و با انگیزه برای حیات و زمینه‌سازی برای آن دوران می‌سازد. از
 خواسته‌های ما در شب‌های ماه مبارک رمضان، آن است که توفیق
 خدمتگزاری در دولت کریمه امام زمان را داشته باشیم و چنین می‌گوییم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا
 النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى
 سَبِيلِكَ...؛^۲

خداوندا ما به درگاه تو خواسته و رغبتمان دولت کریمه‌ای
 است که به سبب آن اسلام و مسلمانان را عزت‌بخشی و نفاق
 و منافقین را خوارسازی و ما را در آن دولت، از دعوتگران به
 طاعتت و از رهبران به راهت قرار دهی.

وقتی این آرمان را برای عصر ظهور در دل و در سر می‌پرورانیم، پیش از
 آمدن آن حضرت هم باید در همین راه بکوشیم و دعوتمان به راه خدا و دین
 خدا و اطاعت خدا باشد.

۱. غیبت طوسی، ص ۴۶.

۲. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

اما این که این آرزو کی تحقق می‌یابد، نمی‌دانیم ولی امیدواریم.
در دعای عهد، پس از آن که از خدا می‌خواهیم که ظهور و حضورش و
تعجیل در فرجش، گشایشی برای امت باشد و غم‌ها و خوف‌ها به شادی و
ایمنی مبدل شود، می‌گوییم:

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً»^۱ آنان، آن را دور می‌بینند، ولی ما آن را نزدیک
می‌بینیم.»

میان موج حوادث، به کام و رطبه غم از آن خوشیم که این بحر را کناری هست
چو روز و شب سر راه تو لاله می‌کاریم به این که زود بیایی، امیدواری هست^۲

۱. همان، دعای عهد (برگرفته از قرآن، معارج، آیه ۶).

۲. عباسعلی اسفریزی.

شناخت حجت خدا

در روایات بیشماری سخن از «شناخت حجت خدا» به میان آمده است و این که زمین از حجت خالی نمی ماند و هر کس بمیرد و امام زمان و حجت دوران خودش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.^۱

هر انسان مکتبی باید حجت های خدا را بشناسد، یعنی آن چه را که خداوند به عنوان الگو، هادی، حجت و دلیل قرار داده و تبعیت از آن ها را لازم ساخته و به وسیله آن ها در قیامت با انسان احتجاج می کند. قرآن، وحی، عقل، پیامبران و اوصیا، شهدا، انسان های پاک و... همه حجت الهی اند. هر یک از امامان معصوم، حجت الهی اند و امام عصر نیز «حجت الهی» است. او را باید شناخت، به او ایمان داشت، مطیع فرمانش بود و سخن و عمل او را برای خود حجت شرعی و سند الهی قرار داد.

در دعای عصر غیبت، پس از درخواست شناخت خدا و شناخت پیامبر، توفیق شناخت حجت خدا را می طلبیم.

اللهم عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛^۱
خدایا! حجت خود را به من بشناسان، چرا که اگر حجتت را به
من شناسانی، از دینم گمراه می‌شوم.

شیعه منتظر، باید «امام‌شناسی» و «حجت‌شناسی» را در برنامه‌های
فرهنگی مداوم خویش قرار دهد و نسبت به مقام و جایگاه امامان، به
خصوص حضرت مهدی علیه السلام و فضایل و مناقبشان و تاریخ زندگی و سیره
عملی‌شان، سخنان و رهنمودهایشان مطالعه و تأمل و اطلاع کافی داشته
باشد و این معارف را به فرزندان و خانواده خود هم بیاموزد و چنان نشود که
نسل امروز، از دانشمندان و هنرپیشگان و ورزشکاران و... شناخت دقیق و
ریز داشته باشند، اما نسبت به حجت الهی و امام عصر، شناختی نداشته
باشند، یا معرفتشان بسیار اندک و ناقص باشد.

شناخت حجت خدا مخصوص عصر ائمه نیست. امروز هم «حجت‌شناسی»
یک وظیفه است. امام زمان علیه السلام، خودش حجت است و در عصر غیبت،
فقه‌های دین‌شناس را حجت خود بر مردم قرار داده است.

شناخت حجت در عمل هم باید تأثیر بگذارد و اندیشه انسان و عمل و
مواضعش با الهام از حجت‌های الهی باشد.

حجت‌شناسی تنها به شناخت نیست، بلکه ایمان و اعتقاد به امامت ائمه و
پیروی از آنان هم جزء آن است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هرکس بدون امام بمیرد، مرگش مرگ جاهلی است. و هرکس بمیرد در حالی که امامش را می‌شناسد، برای او ضرری ندارد که این امر (حاکمیت و ولایت امام) جلو بیفتد یا به تأخیر افتد. و هرکس بمیرد در حالی که امام خود را می‌شناسد، همچون کسی است که همراه «قائم» در خیمه اوست.^۱

عهد و پیمان با مولا

رابطه ما با پیشوایان الهی، بر اساس عهد و پیمان است. وقتی امامت آنان را پذیرفته‌ایم، برای اطاعت و فرمانبرداری و تسلیم بودن در برابر اوامرو اجرای دستورهای آنان و فدا کردن مال و جان در این راه، عهد بسته‌ایم.

امروز این عهد و پیمان، با حضرت مهدی علیه السلام است. یکی از دعا‌های مورد سفارش، «دعای عهد» است که از امام صادق علیه السلام نقل شده و حاوی بسیاری از معارف والای دینی و پیوند با امام و تعهد در برابر ولایت و تجدید پیمان با اوست و توصیه شده که هر روز صبح، با خواندن این دعا، عهد خویش با مولایمان را تجدید کنیم.^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این عهدنامه را چهل صبح بخواند، از یاران حضرت قائم علیه السلام خواهد بود.

در این دعا، به امام عصر علیه السلام سلام و درود می‌فرستیم و با او عهد و پیمان می‌بندیم که از یاوران و مدافعان او و پیشتازان در اجرای فرمانش و از شهادت‌طلبان در رکابش باشیم و درخواست می‌کنیم که اگر پیش از ظهور آن حضرت، مرگ ما فرا رسیده، خداوند بر ما منت نهد و در عصر ظهور، ما را دوباره زنده کند، تا با شمشیری آخته از نیام، کفن‌پوش و آماده و لبتک‌گو، در راه او در

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵؛ مفاتیح الجنان، دعای عهد.

رکابش جهاد کنیم و از توفیق دیدار چهره نورانی اش بهره‌مند باشیم و او را در گسترش عدالت جهانی و احیای سنت‌های فراموش شده دین و از بین بردن باطل و برقرار ساختن حق و یاری‌رسانی به مظلومان و بی‌پناهان یاری برسانیم.
شیعه منتظر می‌گوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً فِي رَقَبَتِي؛^۱

خداوندا، من امروز و هر روز، این عهد و پیمان و بیعت را که بر گردن من است، با او تجدید می‌کنم.

یا همین مضمون را با تعبیر دیگری در دعای عهد می‌خوانیم که: خداوندا! من سحرگاه امروز و تا وقتی که زنده‌ام، همه روزه عهد و پیمان و بیعت با مولایم را تجدید می‌کنم و عهد می‌بندم که از آن روی گردان نشوم، پس مرا از جمله یاوران و مدافعان و مجریان اوامرش قرار بده...^۲.

این عهد و پیمان، تکالیفی سنگین بر دوش ما می‌گذارد. عهد بستن و پیمان شکستن، دور از جوانمردی و ایمان است. پس باید همواره در یاد و خاطرمان باشد که چنین پیمانی با مولای خویش بسته‌ایم. خود امام زمان، در دعاها میثاق الهی با مردم به شمار آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ»^۳.

کسی که آرزو دارد در زمره یاران آن حضرت باشد، باید صلاحیت‌های

۱. مفاتیح الجنان، زیارت امام عصر پس از دعای ندبه.

۲. دعای عهد: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا...).

۳. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

«انصار قائم» را در خود پدید آورد.

طبق روایات متعدّد، وقتی امام عصر ظهور کند، یاران ۳۱۳ گانه‌اش از اطراف جهان به او می‌پیوندند و با او عهد و پیمان می‌بندند. در یکی از این عهدنامه‌ها که سید بن طاووس نقل کرده است، این مضامین آمده که آنان با امام خویش بیعت می‌کنند که:

دزدی و زنا نکنند، آدم نکشند، حریم اشخاص محترم را نشکنند، به مسلمانی فحش ندهند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را جز به حق، نزنند، خود را با طلا و لباس ابریشم نیارایند، مسجدی را خراب نکنند، راهزنی و حرام‌خواری و ظلم به یتیم و ایجاد ناامنی نکنند، شراب نخورند، خیانت نکنند، پیمان نشکنند، احتکار نکنند، خونی را به ناحق نریزند، لباس‌های زبر و خشن بپوشند، غذای ساده بخورند، به اندک قناعت کنند، در راه خدا جهادی شایسته کنند، خوشبو باشند و از پلیدی پرهیز کنند...^۱

این بیعت نامه و منشور میثاق که میان یاران آن حضرت و او بسته می‌شود، برای همه منتظران در عصر غیبت هم یک سند و منشور علمی است و بند بند این عهدنامه و امثال آن باید در زندگی فردی و اجتماعی آنان تحقق و تجلی داشته باشد تا لیاقت «سربازی امام زمان» را داشته باشند و در زمره منتظران راستین او به شمار آیند.

اصلاح جامعه و مبارزه با مفسد

عصر غیبت، عصر بلا تکلیفی و بی مسئولیتی نیست.

اگر حضرت مهدی علیه السلام برای اصلاح جهان و مبارزه با فساد و ظلم در سطح گیتی قیام خواهد کرد، منتظران دولت مهدوی باید در حدّ توان و امکانات و فراهم بودن شرایط، در اصلاح جامعه و مبارزه با مفسد بکوشند و همان هدف متعالی مهدوی را در مقیاس کوچک‌تری محقق سازند، هر قدر که می‌توانند.

از بررسی روایات بر می‌آید که شیعه منتظر، در عصر حاکمیت ستمگران نباید تسلیم زور شود و در شرایط فراگیر شدن فساد، نباید به گناهان و مفسد آلوده گردد و با گسترش گناهان و تباهی‌ها، نباید از اصلاح مایوس شود و زمینه را برای دینداری متدینان و عمل به وظایف دینی را برای مؤمنان فراهم سازد. تمهید و حرکت زمینه‌ساز برای ظهور، جز با اصلاح خویش و جامعه در حدّ توان، قابل تصور نیست.^۱

اگر سیلی جاری شود، یا در اثر بارش برف سنگین، راهی بسته شود یا در اثر آتش‌سوزی، خانه‌ای در کام شعله‌ها برود، هرچند در انتظار نیروهای

۱. نک: بحث «زمینه‌سازی و تمهید» در همین بخش.

امدادگر و آتش‌نشان باشیم، ولی تا آمدن آنان باید از همه ظرفیت و توانایی خویش برای جلوگیری از ویرانی‌های سیل یا باز کردن راه یا خاموش کردن آتش، استفاده کنیم. این، هم تکلیف شرعی است، هم حکم عقلی. پس بی‌تفاوتی نسبت به فساد جامعه و گسترش گناه و ستم، از اخلاق منتظران نیست.

اگر دعا کنیم که از یاران و انصار حضرت مهدی علیه السلام باشیم، پیش از ظهور هم باید او را در راه هدف مقدس و جهانی که دارد، نصرت و یاری کنیم و کار را برای حضرتش آسان‌تر سازیم، نه این‌که با دامن زدن به مفاسد، کار را دشوارتر کنیم. کسانی که معتقدند باید بر دامنه گناهان افزود تا حضرت زودتر بیاید، اشتباه می‌کنند و دچار «اعوجاج فکری» اند. این تفکر، همه مبارزات تاریخی مصلحان را برای احیای عدالت و از بین بردن ستم و انحرافات، زیر سؤال می‌برد و در عصر غیبت، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از احکام اسلام، بر زمین می‌ماند، در حالی که امام عصر علیه السلام به این راضی نیست.

امام خمینی رحمته الله فرمود:

ما منتظران مقدم مبارکش، مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر علیه السلام حاکم کنیم.^۱

۱. کلمات قصار (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، ص ۴۷.

دعا برای ظهور

یکی از وظایف شیعه در دوران غیبت امام زمان علیه السلام، «دعا برای ظهور» است. این کار، علاوه بر این که پیوند منتظران را با پیشوای موعود تقویت می‌کند، از آن جا که خداوند وعده داده که دعاهای نیایشگران را اجابت کند، بی‌شک این دعاها در فراهم شدن زمینه ظهور مؤثر است.

وقتی امتی به درگاه خدا دعا می‌کنند تا فرج را نزدیک کند و آن منجی را برساند، این خواسته در دعاهای فردی و جمعی مطرح می‌شود و شوق دیدار را می‌افزاید و منتظر را هم آماده و شایسته آن دوران می‌سازد. امام زمان در نامه‌ای که به نایب خاص خود محمد بن عثمان نوشت، فرمود که برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، چرا که این برای خود شما هم فرج و گشایش است.^۱

دعاهای متعددی برای ارتباط معنوی با آن حضرت نقل شده است. دعا برای سلامتی و حفاظت و پشتیبانی الهی از آن حضرت، یکی از دعاهای معروف و رایج است (اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن...) که در ضمن آن دعا برای ظهور و برپایی حکومت عدل هم آمده است. دعای فرج (الهی عظم البلاء

و برح الخفاء...) نیز که خواندن آن ثواب دارد، باز هم توسّل به آن حضرت و درخواست گشایش است. دعای مفصلی که خاصّ دوران غیبت است و با این تعبیر آغاز می‌شود: «اللهم عرفني نفسك...»^۱، خواسته‌های گوناگون و فراوانی در مورد امام زمان علیه السلام و ثبات قدم در راه این عقیده و توفیق دیدار و تشرّف و دعا برای سلامتی آن وجود عزیز، همچنین درخواست تعجیل در فرج او و فرا رسیدن عصر ظهور آن پیشوای غایب است.

مجموعه این متون دعایی و احادیث توصیه کننده به دعا برای فرج و ظهور، می‌رساند که یک منتظر، باید یکی از خواسته‌های قلبی‌اش ظهور آن حضرت و فرج مولا و پایان یافتن عصر غیبت و برپایی حکومت الهی و قسط و عدل باشد. چنین خواسته‌ای طبعاً منتظر را هم در همین خط و مسیر قرار می‌دهد، چون دعا، باید نشان‌دهنده خواسته قلبی و درونی دعا کننده باشد. کسی هم که برای ظهور حضرت دعا می‌کند، باید خود را برای زیستن و تلاش و جهاد در آن عصر، آماده کند و این آمادگی همراه با اصلاح نفس و اصلاح وضع زندگی و هماهنگی با خواسته‌های امام معصوم است. پس دعا برای ظهور، برای دعاکنندگان هم سازنده و تربیت کننده است.

ای قبله قسط و کعبه عدل
تو راز فراتر از بیانی
بازا، که جهان پر ز آشوب
تاریشه فتنه‌ها بخشکد
ای محور دین و روح قرآن
ای وعده سر به مهر یزدان
گیرد ز حکومت توسامان
تا عمر ستم رسد به پایان^۱

شهادت طلبی

در فرهنگ شیعی، «انتظار» همراه با «شهادت طلبی» در نیایش‌ها و آرزوها و خواسته‌ها به چشم می‌خورد.

سرشت شیعه را با «خون» و «حماسه» و «شهادت» رقم زده‌اند. محبت و عشق، به جانبازی و فداکاری می‌کشاند و دل‌باخته عاشق، فدا کردن جان را وسیله تقرب به محبوب می‌داند و این آموزه‌ای است که در متن دین و تعالیم قرآنی نهفته است.

قرآن کریم، در وصف مؤمنان راستین می‌فرماید:

آنان در جبهه‌های نبرد با کفار شرکت می‌کنند و چشم امیدشان یا به پیروزی است، یا به شهادت، یعنی چشم انتظار یکی از این دو خوبی‌اند: «احدی الحُسْنَيْنِ».^۱

این دیدگاه، در اصحاب رسول خدا ﷺ بود، در شیعیان پاکبخته رکاب امیرمؤمنان علیؑ وجود داشت، در یاران فداکار سیدالشهداء علیؑ بود و در اصحاب حضرت مهدی علیؑ نیز وجود دارد. مؤمن، طبق آیه قرآن، با خدا

معامله می‌کند و در برابر بهشت جاودان، از مال و جان خویش داوطلبانه و عاشقانه می‌گذرد و اگر به شهادت برسد، خوشحال است.^۱

انتخاب آگاهانه مرگ در راه خدا و هدف الهی و استقبال از شهادت در راه سعادت، همان «شهادت‌طلبی» است که به عنوان یک فرهنگ متعالی در زندگی منتظران باید وجود داشته باشد.

مرگ اگر مرد است، گو نزد من آی تا در آغوشش فشارم تنگ، تنگ

من از او عمری ستانم جاودان او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ^۲

وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام در مسیر کربلا، از زبان پدر شنید که فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون» و سبب آن را پرسید، حضرت فرمود: هاتفی را شنیدم که می‌گفت: این کاروان می‌رود و مرگ هم در پی آن است. پرسید: پدر جان! مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا. گفت: پس ما را باکی از مردن نیست (لا تُبالي بِالموت).^۳ حضرت قاسم نیز شب عاشورا نسبت به کشته شدن و شهادت، فرمود: اَحلى مِنَ العسل، مرگ در نظرم شیرین‌تر از عسل است، این فرهنگ، به منتظران راستین هم می‌رسد و از شهادت در راه خدا استقبال و آن را آرزو می‌کنند. در یکی از زیارت‌های حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است:

وَ اجْعَلني مِنَ المُستشهِدينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، طائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ...^۴

۱. إِنْ لَمْ يَشْرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ، (توبه، آیه ۱۱۱).

۲. اقبال لاهوری.

۳. لهوف، ص ۲۶.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت پس از دعای ندبه.

خدایا مرا از آنان قرار بده که در رکاب حضرت مهدی، از روی اطاعت و علاقه، نه اکراه و ناخوشایندی به شهادت می‌رسند.

خط جهاد و شهادت در رکاب ولیّ خدا و به امر حجّت الهی، از الفبای اولیّه انتظار مثبت و سازنده است و در تفکّرو باور شیعی، انتظار آمدن امام زمان عجل الله فرجه با آرزوی پیکار در خدمتش و شهادت در راه اطاعت فرمانش همبستگی دارد. زندگی منتظران، باید تمرینی باشد برای کسب آمادگی برای این جهاد مقدّس در راه خدا و دین.

در دعای عهد هم یکی از خواسته‌ها همین آرزوی شهادت در پیش‌روی آن حضرت است: «والمُستشهدینَ بینَ یدیه».

این خواسته و آرزو و دعا، وقتی ارزش دارد که از عمق جان برآید و از ایمان راسخ سرچشمه بگیرد، نه آنکه لقلقهٔ زبان باشد!

صبر بر هجران و حفظ ایمان

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

قائم پس از من، فرزند من است. اوست که در سیره و روش پیامبران خروج می‌کند و غیبتی دارد که به سبب طول مدّت، دل‌ها را قساوت می‌گیرد. تنها کسانی در راه ایمان به او پا برجا می‌مانند که خداوند، ایمان را در دل‌هایشان ثبت کرده و با روحی از جانب خویش، تأییدشان کرده است.^۱

منتظران، زنده به عشق‌اند و شاداب به امید و ثابت‌قدم به ایمان. اگر این عشق و امید و ایمان را از دست بدهند، گرفتار پوچی و بی‌هدفی می‌شوند.

دوران جدایی از حجت معصوم الهی، یک «آزمایش الهی» است. تحمّل رنج هجران و غم دوری، هرچند برای شیعیان هوادار و عاشقان چشم‌انتظار، دشوار است، اما جمعی هم در همین آتش فراق، سوخته و پخته و کامل می‌شوند. ایمان و اعتقاد بعضی هم در همین دوران به محک زده می‌شود و افراد تصفیه می‌شوند.

در روایات بسیار، یاد از «غیبت طولانی» آن حضرت شده است که جز مؤمنان خالص و صاحبان عقیده‌های استوار، بر آن ایمان و باور استوار نمی‌مانند. بعضی هم باور خود را از دست می‌دهند و دچار شک می‌شوند.

اینک ما در عصر این آزمایشیم. امام کاظم علیه السلام، دوران غیبت را عصر آزمون نامید: «إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ اِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ».^۱

پیروان حضرت موسی علیه السلام دوری از موسای کلیم را در مدت سی روز که میعاد او برای مناجات با خدا در کوه طور بود تحمل کردند. اما همین که به امر خدا ده روز بیشتر طول کشید، عده‌ای به تردید افتادند و کافر گشتند و گوساله‌پرست شدند. اما شیعیان و پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیش از هزار سال است که به امید تحقق این وعده الهی، دوران غیبت را صبورانه تحمل می‌کنند. کسی که دچار تردید شود، باخته است. پس باید این عقیده را همچون گوهری گرانبها، از دستبرد شکاکان و تردیدافکنان و غارتگران عقاید حفظ کرد، تا شب هجران به صبح وصال پیوند بخورد.

در این میان، گاهی هم شماتت و بدگویی دشمنان آزاردهنده است و مخالفان می‌گویند: شما بی‌جهت انتظار می‌کشید. اگر کسی به عنوان ذخیره الهی در پشت پرده غیبت بود، با افزایش این همه ظلم و فساد و گناه، برای اصلاح جهان می‌آمد. بر این شماتت هم باید صبر کرد. زخم زبان مخالفان به پیروان حق در طول تاریخ بوده است. در دوره پیامبران هم مؤمنان از زبان کافران همین حرف‌ها را می‌شنیدند، ولی در ایمانشان به خدا و پیروزی

حق و نابودی کافران تزلزلی پیش نمی‌آمد.

در یکی از دعاها می‌گوییم:

اللَّهُمَّ طَالَ الْإِنْتِظَارُ وَ شَمِتَ بِنَا الْفُجَّارُ وَ صَعَبَ عَلَيْنَا الْإِنْتِصَارُ...^۱

خدایا! انتظار طول کشیده و فاجران به ما زخم زبان می‌زنند و پیروزی برایمان دشوار شده است، پس آن چهره خجسته ولی خوت را به ما بنمایان....

در دعای دیگری که مخصوص عصر غیبت است و با «اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسِكَ...»

آغاز می‌شود، از خداوند اینگونه درخواست می‌کنیم:

...اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا وَ لَا

تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ إِنْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَ الدَّعَاءَ لَهُ وَ

الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يُقْنَطَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ...^۲

خدایا یقین را از ما مگیر به خاطر طول کشیدن غیبتش و بی‌خبر ماندن ما از او. یاد او و انتظارش و ایمان به او و یقین به ظهورش و دعا برای حضرت را از یاد ما مبر، تا آن که طول کشیدن غیبت آن حضرت، ما را از ظهور و قیامش ناامید نکند و یقین ما در این مورد، همچون یقین ما به قیام پیامبر و وحی و قرآن او باشد. دل‌های ما را بر ایمان به او استوار و نیرومندگردان، تا ما را به دست او به راه هدایت و صحیح، راهنمایی کنی.

۱. مفاتیح الجنان، دعای سرداب مطهر.

۲. همان، دعای عصر غیبت امام زمان (دعای هفتم).

هم نهان و هم پیدا، در مثل چو خورشیدی

گرچه از نظر چندی است، زیر ابر پنهانی

در یکی از دعاهای زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌گوییم:

خدایا مرا بر امر غیبت آن حضرت صبور گردان، تا آن‌چه را به تأخیر انداخته‌ای خواهان تعجیل نباشم و آن‌چه را زود قرار دادی خواستار تأخیرش نباشم و آن‌چه را پوشیده داشته‌ای فاش نسازم و آن‌چه را مکتوم نموده‌ای کاوش نکنم و در تدبیرت با تو منازعه و کشمکش نکنم و چون و چرا نکنم و نگویم که دنیا پر از ظلم و جور شده، چرا امام زمان ظهور نمی‌کند؟ همه کارها را به خودت واگذارم.^۱

البته این به معنای دعا نکردن برای تعجیل در ظهور نیست، بلکه حالت اعتراض و چون و چرا نباید داشت و صبر و طاقت را از دست نباید داد. در ادامه همین دعا آمده است:

و لا تَسْلُبْنَا ذَٰلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا، وَ نَحْنُ عَلٰى ذَٰلِكَ
غَيْرُ شَاكِيْنَ وَ لَا نَاكِثِيْنَ وَ لَا مُرْتَابِيْنَ وَ لَا مُكْذِبِيْنَ؛^۲

این راه و مرام را (باور به آن حضرت و ثبات عقیده) تا وقتی زنده‌ایم و تا آخرین لحظه حیاتمان از ما مگیر، چنان باشیم که از دنیا برویم، بی‌آن که در این مسأله شک و تردید پیدا کنیم، یا پیمان بشکنیم، یا دروغ پنداریم.

۱. «وصیرنی علی ذلک حتی لا احب تعجیل ما اخرت و لا تأخیر ما عجلت...» (بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۸۷).

۲. همان، ص ۱۸۸.

امام کاظم علیه السلام نیز توصیه فرمود که وقتی پنجمین فرزند از هفتمین امام غایب شد، مواظب دین خود باشید و کسی شما را از این عقیده منحرف نکند:

«إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ، لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ.»^۱

در یکی از دعا‌های امام زمان علیه السلام هم می‌خوانیم: خدا ما و شما را از فتنه‌ها نگه دارد و به ما و شما روح یقین عطا کند و از فرجام بد و عاقبت سوء حفظ کند.^۲

پرده‌نشین حریم لم یزلی اوست	شاهد غیبی و دلبر ازلی اوست
مرشد و مولا و پیشوا و ولی اوست	باری، سر خفی و نور جلی اوست
خواهش، پیدا شمار و خواهش پنهان ^۳	

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. «عافانا الله و ایاکم من الفتن و وهب لنا و لکم روح الیقین و اجارنا و ایاکم من سوء المنقلب»،

(معادن الحکمه، ج ۲، ص ۲۷۹).

۳. ملک الشعراء بهار.

زمینه‌سازی و تمهید

تحقق هر هدفی، نیاز به زمینه‌سازی دارد.

برای ظهور امام عصر علیه السلام هم شرایط و زمینه‌هایی لازم است که بخشی از آن‌ها به مردم مربوط می‌شود. منتظران ظهور و فرج، نباید دست روی دست بگذارند و تماشاچی باشند و تنها امیدوار به آمدن آن نجات‌بخش باشند، بلکه باید زمینه‌های آن را هم فراهم سازند. از این موضوع، با عنوان «تمهید» در روایات یاد شده و زمینه‌سازان ظهور را «الممهّدون للمهدی» نام نهاده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لِيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَيْتِهِ رَجَوْتُ لَأَنْ يُنْسَى فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ
أَنْصَارِهِ؛^۱

هریک از شما خود را برای قیام قائم آماده کند، هرچند با یک تیر باشد. همانا خداوند اگر این آمادگی را از نیت کسی بداند، امید است عمر او را طولانی سازد، تا از یاران آن حضرت باشد.

انتظار، عاملی برای تحرک و فعالیت و مبارزه است و منتظران برای عوض کردن شرایط جامعه به سود اسلام و پیروان حق تلاش می‌کنند و به خودسازی و جامعه‌سازی می‌پردازند و به تکلیف خود در تغییر دادن «شرایط موجود» به «شرایط مطلوب» عمل می‌کنند. اگر محققان و نویسندگان، انتظار را به دو گونه «مثبت» و «منفی» تقسیم کرده‌اند به همین جهت است. در انتظار منفی، اشخاص دست روی دست می‌نهند و چشم به راهند که «کسی از غیب برون آید و کاری بکند»، ولی در انتظار مثبت و سازنده، منتظران هم در راه تحقق آن آرمان‌ها و شرایط، زمینه‌سازی می‌کنند، همچون میزبانی که منتظر آمدن یک مهمان عزیز است و خانه خود را برای آمدن او آماده می‌سازد.

مردم ایران در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، منتظر آمدن امام خمینی علیه السلام بودند، ولی زمینه این بازگشت را با مبارزات و تظاهرات و اعتصاب‌ها و شعارها و راهپیمایی‌ها و وحدت‌ها و... آماده کردند و دست به جهاد زدند و شهید دادند و داغ دیدند و بر سختی‌های مبارزه صبر کردند، تا امام امت آمد و انقلاب به پیروزی رسید.

زمینه‌ساز ظهورند شاهدان شهید اگرچه ماتمشان داغ بر جگر بسته است^۱

امت منتظر، امتی فداکار و حاضر در صحنه است و آماده برای هر نوع جانبازی در راه دین و در رکاب امام. در یکی از زیارت‌های امام زمان علیه السلام از خداوند اینگونه می‌خواهیم:

اللّٰهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُورًا فَاجْعَلْ سِلَاحِي بِنُصْرَتِهِ مَشْهُورًا؛^۱
خداوندا، همچنان که دلم را با یاد آن حضرت آباد ساختی،
سلاح مرا هم در یاری او برکشیده از نیام قرار بده.

در آخر زیارت آل یاسین هم می‌گوییم: «و نُصْرِي لَكُمْ مُعَدَّةً»، یاری و نصرتم
برای شما آماده است.

چگونه می‌توان در عصر غیبت، آماده‌ی یاری امامان بود؟ جز با زمینه‌سازی
و شرکت در حرکت تمهیدی برای ظهور؟

مگر می‌شود کسی انتظار حکومت حق و عدل را، آن هم در سطح جهان
داشته باشد، ولی برای آن کاری نکند؟ زمینه‌سازی کجا و بی‌تفاوتی کجا؟

ویکتور هوگو، نویسنده‌ی غربی هم به این حقیقت اعتراف دارد و می‌گوید:
آینده از آن هیچ کس نیست. آینده از آن خداست. آنچه از ما
ساخته است، این است که برای آینده آماده شویم و خود را
برای اجرای آن چه آینده از ما چشم دارد، مهیا سازیم.^۲

وعدة ظهور آن تکسوار عرصه عشق و منجی انسان‌ها حتمی است و میان
«آماده‌سازان» و «آماده‌خواهان» نیز تفاوت بسیار است.

باشد که از زمینه‌سازان ظهور حضرت باشیم، هم با خودسازی، هم با
فراهم ساختن شرایط ظهور در جامعه و با «جامعه‌سازی». در روایتی از پیامبر
اکرم آمده است:

۱. مفاتیح الجنان، دعا پس از زیارت سرداب مطهر.

۲. خورشید مغرب، ص ۲۶۵.

يَخْرُجُ نَاسٌ مِّنَ الْمَشْرِقِ قَائِمُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛^۱

گروهی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای حکومت مهدی آماده می‌سازند.

«ارادهٔ جمعی» و «خواست عمومی» مردم برای تغییر اوضاع جهان و برقراری عدالت، زمینه‌ساز ظهور آن موعود است و مردم باید این آمادگی فکری و بسترسازی اجتماعی را در خود و جامعه پدید آورند. در روایات، از قیامی سخن به میان آمده که مردم در مشرق بپا می‌خیزند، شمشیرها برگرفته به جهاد می‌پردازند و وقتی به هدف خود رسیدند و قدرت یافتند، آن را جز به صاحب‌شما تحویل نمی‌دهند، «و لا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ»، کشته‌های آنان شهید به شمار می‌روند.^۲

این نیز گواه زمینه‌سازی انقلابیون صالح برای آن مصلح موعود است.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

۲. غیبت طوسی، ص ۲۷۳.

تربیت ولایی فرزندان

شیعیان، محب اهل بیت و معتقد به امامت و ولایت پیشوایان معصومانند، رهبری آنان را پذیرفته‌اند، در غم و شادی اهل بیت، غمگین و شاد می‌شوند، مقام و فضیلت آنان را قبول دارند، به امام زمان معتقد و نسبت به ظهورش منتظرند. مجموعه این‌ها یعنی «ولایت».

برای این که این باورها و گرایش‌ها در نسل‌های بعدی هم وجود داشته باشد، پدران و مادران باید فرزندان خود را با همین اعتقادات و محبت‌ها بار آورند. این یعنی «تربیت ولایی». عشق به اهل بیت و انتظار فرج و زندگی همراه با فرهنگ ولایی، افراد را از پلیدی‌ها و مفاسد دور می‌کند و آنان را همسو و همراه با اولیای خدا قرار می‌دهد.

داشتن فرزندان صالح، یک افتخار و نعمت است. یکی از نشانه‌های فرزند صالح، آن است که اهل ولایت و محبت خاندان رسالت باشد.

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد

خدا در قرآن کریم به پیامبر توصیه می‌کند که به مردم بگوید:

﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱

بر انجام رسالت، از شما اجری نمی‌طلبم، مگر مودت نزدیکانم.
در روایات، «مودت ذی القربی» به مهرورزی و ولایت اهل بیت تفسیر شده
است. این علاقه قلبی و همسویی عملی عامل نجات و سعادت انسان است.
رسول خدا ﷺ نیز از امت خویش انتظار دارد که فرزندان خود را با عشق
قرآن و عترت تربیت کنند و فرموده است:

أَذْبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَي حُبِّي وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِي وَ الْقُرْآنِ؛^۱

فرزندان خود را با محبت من و محبت اهل بیت من و قرآن
تربیت کنید.

از این رو «تربیت ولایی» فرزندان، وظیفه والدین و مربیان است.^۲
از جلوه‌های روشن اینگونه تربیت در عصر غیبت، آن است که در
خانواده‌ها یاد حضرت مهدی و توجه به وجود مبارک او و شوق دیدارش و
انتظار آمدنش و آمادگی برای ظهورش وجود داشته باشد. تقویت عقیده به
مهدی علیه السلام در فرزندان نیز از نشانه‌های دیگر این تربیت است: امام علی علیه السلام
فرمود:

لَا يَثْبُتُ عَلَي إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ؛^۳

بر عقیده به امامت آن حضرت، جز کسی که یقین او قوی و
شناخت او درست باشد، ثابت و استوار نمی‌ماند.

۱. احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۴۹۸.

۲. در این زمینه به کتاب «عشق برتر»، از نویسنده مراجعه شود.

۳. منتخب الأثر، ص ۲۵۱.

این مهر و محبت و این شعلهٔ مقدّس در درون سینه‌ها باید نسل در نسل
روشن بماند و زندگی را در خط صحیح و مسیر خداپسند قرار دهد.

یک عمر نشسته‌ایم با این امید تا صبحدمی روح سَحَر برگردد

بصیرت و بینش

مؤمن همیشه باید بصیر و تیزهوش و بیدار باشد و فریب نخورد. در عرصه مسائل اعتقادی هم فریبکاری وجود دارد. کسانی با سوء استفاده از باورهای دینی مردم، به هدف‌های شوم خود می‌رسند. در طول تاریخ، کسان بسیاری بوده‌اند که ادعای پیغمبری کرده و جمعی را به گمراهی کشیده‌اند. کسانی هم بوده‌اند که ادعای امام زمانی یا ارتباط با امام زمان داشته‌اند و عده‌ای سطحی و ساده‌لوح و خوش‌باور را مرید خود ساخته‌اند و فرقه‌های انحرافی پدید آورده‌اند. نمونه روشن آن پیدایش فرقه گمراه بهایی‌گری است.

آن‌چه انسان را در مقابل اینگونه ادعاها و دروغ‌ها مصونیت می‌بخشد، داشتن بینش و بصیرت است. کسی که دین خود را عمیقاً بشناسد و اعتقادات شیعی را خوب بداند و در مسائل دینی، دیدگاه‌های علمای دین را محور قرار بدهد، فریب نمی‌خورد و به انحراف کشیده نمی‌شود و در دام شیادان نمی‌افتد.

مایه بسی شگفتی است که با این‌که کشورهای استعمارگر، مثلاً دولت انگلیس در پشت‌سر جریان انحرافی بهایی‌گری بوده و امروز هم آمریکا و اسرائیل، از حامیان عمده بهائیان‌اند، چگونه کسانی ساده‌لوح، به بهائیت به

عنوان یک دین نگاه می کنند و به آن می گروند و دست از اسلام می کشند! البته گاهی هم به سبب فقر مادی و برای کسب مال و عنوان، یا رسیدن به غرایز جنسی و آزادی ها و بی بند و باری های شیطانی، سراغ این فرقه ها می روند، ولی به هر حال، عده ای هم به خاطر ضعف بینش دینی فریب می خورند و گمراه می شوند.

امروز هم شاهدیم که در گوشه و کنار، کسانی مدعی ارتباط با امام زمانند و از این راه به شهرت و ثروت می رسند و با تظاهر و ریاکاری و با انگیزه های دنیوی و ریاست طلبانه، مردم را دور خود جمع می کنند و به اخاذی و حتی فسادهای اخلاقی و ارتباط های نامشروع می پردازند و پس از چندی دروغ و فساد آنان آشکار می شود و دستگیر می شوند و از این راه، ضربه به اعتقادات مردم علاقه مند به امام زمان وارد می شود.

پس باید بصیر و بینا و دین شناس بود، تا حرف های برخلاف دین و اعتقادات صحیح شیعی را به نام دین نپذیرفت و به شیادان و دروغ پردازان به عنوان کسانی که با حضرت حجت علیه السلام مرتبط اند و از او دستور می گیرند و... نگاه نکرد.

اصل امکان دیدار حضرت را نمی توان انکار کرد، ولی چنین نیست که هر کس هم مدعی دیدار و ارتباط شد، راست می گوید.

بیشتر کسانی هم که ساده لوحانه فریب می خورند، آنان اند که با علمای دین و مرجعیت رابطه ای ندارند و گرفتار شیادان می شوند.

اگر به جای ساده لوحی و سطحی نگری، بصیرت و بینش دینی باشد، مریدبازان شیاد نمی توانند با ادعاهای دروغ و خواب های بی اساس و کشف و

کرامات ساختگی، از باور دینی مردم سوء استفاده کنند، عمده افرادی که فریب آنان را می‌خورند، از قشر کم‌سواد یا بیسواد و بی‌بصیرت‌اند. در روایات معصومین علیهم‌السلام بر تفقه و دین‌شناسی عمیق و صحیح تأکید شده است. به همین جهت، آگاهان بصیر و عالمان و هوشیاران دین‌شناس، هرگز در دام فریب آنان نمی‌افتند. در حدیثی از حضرت مهدی علیه‌السلام می‌خوانیم:

سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ، أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ
السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ؛^۱

به زودی بر شیعیان من خواهد آمد که کسی ادعای مشاهده کند. آگاه باشید، هرکس قبل از خروج سفیانی و صیحه (دو نشان از نشانه‌های ظهور) ادعای مشاهده کند، دروغگو و اهل افتراست.

این سخن، می‌خواهد دکان کسانی را که با ادعای مشاهده دیدار، در پی مرید جمع کردن و اغوای مردماند ببندد و هشدار می‌دهد تا پیروان حضرت، دچار بی‌بصیرتی و غفلت نشوند.^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. به بحث «بصیرت دینی» در بخش اول رجوع شود.

یاد امام زمان (عجل)

در فرهنگ شیعی، نقش ذکر و یاد، بسیار مهم است. همچنان که یاد خدا، یاد قیامت، یاد مرگ، یاد بهشت و جهنم و... سازنده است، و همچنان که یاد حادثه عاشورا این حماسه را زنده نگه داشته و دل‌ها را با عاشورا و فرهنگ جهاد و شهادت پیوند زده است، یاد امامان و فضایل و مناقبشان و تولد و شهادتشان سازنده است و مهر و محبت آنان را ریشه‌دار می‌کند. توصیه شده در مجالس و محافل خود از ما و فضایل ما خاندان صحبت کنید و احادیث ما را برای هم نقل کنید، چرا که خداوند و فرشتگان اینگونه مجالس را دوست می‌دارند و یاد اهل بیت، یاد خداست (إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ).^۱

این که فرموده‌اند: به یاد آن حضرت صدقه دهیم، هنگام شنیدن نامش به احترام او بلند شویم، دعای عهد را هر روز و دعای ندبه را جمعه‌ها بخوانیم، در سامرا آن حضرت را زیارت کنیم، نیمه شعبان را گرامی بداریم، دعای فرج بخوانیم، برای رهایی از مشکلات به آن حضرت متوسل شویم، دعای عصر غیبت را بخوانیم، همه این‌ها برای زنده بودن نام و یاد آن حضرت در دل و

زندگی ماست. این یاد، هم به ما امید می‌دهد، هم از گناه، دورمان می‌سازد. زیارت آل یاسین که سلام و درود و تحیت ما به ساحت آن حضرت است، برای همین منظور است. حضرت مهدی علیه السلام در یکی از نامه‌هایی که نوشته است، می‌فرماید: هرگاه خواستید به وسیله ما به درگاه خدا توجه پیدا کنید، چنین بگویید:

«سلام علی آل یاسین، السلام عليك يا داعي الله و رباني آیاته...».

دعا برای سلامتی آن حضرت، دعا برای تعجیل در فرج و ظهور، دادن صدقه به نیت سلامتی آن حضرت، انجام زیارت و حج و طواف به نیابت از آن امام و... همه نشان‌دهنده عشق و ارادت به حضرت حجت و بهانه‌ای برای یاد از آن امام است.

او به یاد ماست، ما نباید از یاد او غافل باشیم.^۱
او به فکر ماست، نباید یاد او از فکر ما بیرون باشد.

من زباغ و بستان‌ها، از همه گلستان‌ها دسته دسته گل چیدم، تا ز تو نشان بینم

۱. «انا غیر مُهمَلین لِمراعاتِکم و لا ناسین لِذکرِکم»، (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳).

تقوا، زمینه‌ساز دیدار

گرچه شوق دیدار امام زمان علیه السلام در دل هر شیعه منتظر وجود دارد و نهایت آرزوی منتظران، رسیدن به خدمت آن حضرت است، ولی در توصیه‌های دینی، تأکید نشده که کاری کنید که او را ببینید و تشویقی برای انجام کارهایی جهت توفیق دیدار نیست.

مهم آن است که انسان در عصر غیبت، به وظایف دینی خود عمل کند، از گناهان دوری کند، تقوا و پاکی داشته باشد، زندگیش از راه حلال تأمین شود و اگر صلاح باشد، توفیق دیدار هم می‌یابد. در یک کلمه، چله‌نشینی و ذکر و ختم و توسل و گریه و ناله، زمینه‌ساز دیدار نیست، بلکه «تقوا» نقش عمده را دارد.

حضرت مهدی علیه السلام چه بسا در میان مردم باشد و رفت‌وآمد کند، ولی صالحان و پاکان اند که می‌توانند او را ببینند. با چشم پرگناه، چگونه می‌توان انتظار دیدن آن تجسم پاکی و طهارت را داشت؟ کسی که بازیچه دست شیطانی است، چگونه امید دارد که رخسار آفتابی آن عبد صالح خدا را ببیند؟ به شهادت تاریخ، بسیاری از زهاد، عالمان و عارفان وارسته، به دیدار او نائل شده‌اند. دیدار چهره محبوب او در عصر غیبت محال نیست، ولی شرط آن، صدق و صفای دل و پاکی درون و طهارت جان و حلال بودن درآمد و

مشروع بودن زندگی است. اخلاص در عمل در این زمینه بسیار مؤثر است. گاهی هم کسانی ممکن است او را ببینند و نشناسند و بعداً بر اساس قرائن و شواهد، دریابند که آن شخص که دیدار کرده‌اند، حضرت حجت علیه السلام بوده است. بعضی از تشریف‌یافتگان به دیدارش، اینگونه بوده‌اند.

در کتاب‌هایی چون «اعلام الوری»، «النجم الثاقب»، «جنة المأوی»، «دار السلام»، «بحار الأنوار» و منابع دیگر، نمونه‌هایی از تشریف‌یافتگان به محضر مولا نقل شده، حتی در مفاتیح الجنان و منتهی الآمال مرحوم محدث قمی هم نمونه‌هایی آمده است و کسانی همچون: سید بن طاووس، علامه حلی، سید بحر العلوم، مقدس اردبیلی، میرزا مهدی اصفهانی و... این توفیق را داشته‌اند. ناگفته نماند که آنان که توفیق تشرّف و دیدار داشته‌اند، معمولاً آن را کتمان و پنهان می‌کردند و با آن همچون یک راز برخورد می‌کردند و به هر کس نمی‌گفتند و در پی کسب وجهه و شهرت از این راه نبودند.

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند از این رو، به اظهارات کسانی که مرتب دم از دیدار می‌زنند و اینجا و آنجا نقل می‌کنند و برای خود وجهه و آبرو کسب می‌کنند، باید به دیده تردید نگریست. در زمان غیبت، امکان دیدار با آن امام غایب هست، ولی قلبی پاک و زندگی همراه با تقوا و دوری از گناه می‌خواهد.

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است

طبق نقل‌ها، وقتی علی بن مهزیار اهوازی در سفر حج توفیق دیدار آن حضرت را یافت، امام زمان علیه السلام به او فرموده بود:

ما هو محجوبٌ عنكم، ولكن حَجَبَهُ سُوءُ أَعْمَالِكُمْ؛^۱
او از شما پنهان و پوشیده نیست، بلکه این کارهای بد
شماست که او را از نظرتان پنهان ساخته است.
در ادامه این نقل آمده است که حضرت به او فرمود: شما مال‌های خود را
افزودید، ولی بر مؤمنان ضعیف و مستمند فخر فروشی کردید، صلۀ رحم را
قطع کردید، پس چه عذری دارید؟....
در نقلی هم آمده که آن حضرت فرموده است: شما اگر گناه نکنید، ما
خودمان سراغ شما می‌آییم.

احساس حضور در محضر

از اعتقادات ما، یکی هم این است که اعمال ما هر هفته به محضر پیامبر خدا و امامان و امام عصر علیه السلام عرضه می‌شود و آنان از پرونده اعمال ما آگاهند، از کارهای نیک ما خوشحال می‌شوند و از گناهان ما متأثر و ناراحت می‌گردند، همچنان که خداوند و فرشتگان هم پیوسته ناظر بر اعمال ما می‌باشند و چیزی از آنان مخفی نمی‌ماند.

خداوند به گنهکاران خطاب می‌کند که: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؟»،^۱ آیا نمی‌دانست که خداوند می‌بیند؟ اگر گفته‌اند: عالم محضر خداست، در محضر خدا گناه نکنید، این نیز صحیح است که بگوییم: عالم، محضر رسول خدا و محضر حجت خداست و باید شرم کرد و مرتکب گناه نشد.

توجه به این که امام عصر علیه السلام از اعمال ما آگاه است و پرونده کارهای ما به محضر او ارائه می‌شود و آن حضرت از گناهان شیعیان ناراحت می‌گردد، نقش بازدارنده از گناه دارد. ما باید پیوسته خود را در محضر او حس کنیم و از آن چه موجب ناخرسندی و ناراحتی او می‌شود پرهیز کنیم و خیال نکنیم که اگر او از دیده‌ها پنهان است، از کارهای ما هم بی‌خبر است.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ؛^۱ اعمال شما هر روز بر من عرضه می‌شود.»
امام صادق عليه السلام نیز فرمود: «هریک از شما باید شرم کند از این که کار
زشت بر پیامبر خود عرضه کند.»^۲

همین حالت نسبت به امام عصر عليه السلام نیز وجود دارد.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ.﴾^۳

بگو عمل کنید، بزودی خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می‌بینند.
در روایات، «مؤمنان» که در آیه است، به امامان تفسیر شده است. یکی از
اصحاب امام صادق عليه السلام هم از آن حضرت درباره این آیه پرسید، حضرت
چنین توضیح فرمود: هیچ مؤمن یا کافری نیست که بمیرد و در قبر نهاده
شود، مگر آنکه عمل او بر رسول خدا و امیرمؤمنان و امامان دیگری که
اطاعتشان واجب است، عرضه می‌گردد.^۴

در حدیثی از امام رضا عليه السلام خطاب به موسی بن یسار نقل شده است:

أَمَّا عَلِمْتُ أَنَا مَعَاشِرَ الْأُمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحاً وَ
مَسَاءً...؛^۵

آیا نمی‌دانی که اعمال شیعیان ما صبح و شام بر ما آئمه

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹.

۳. توبه، آیه ۱۰۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۳.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۸.

عرضه می‌شود؟

در احادیث حج و حضور امام عصر علیه السلام در منا و عرفات هم آمده است که آن حضرت در عصر غیبت، در موسم حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند، ولی مردم او را نمی‌بینند.^۱

بر اساس همه این مطالب، شیعه منتظر باید احساس کند که همیشه در محضر آن امام است و کارهای خوب و بدش از او مخفی نیست و بکوشد به گونه‌ای زندگی کند که مایه خوشحالی و سرافرازی امام باشد، نه موجب ناراحتی و شرمساری.

در یکی از توقیعات آن حضرت که خطاب به شیخ مفید است، چنین آمده است:

إِنَّا يُحِيطُ عَلَمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ؛^۲

به یقین، آگاهی ما بر اخبار شما احاطه دارد و هیچ چیز از خبرهای شما از ما پنهان و پوشیده نیست.

بکوشیم گزارش‌های بد از ما به محضر مولایمان نرسد.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

همچون یاران مهدی علیه السلام

در دعاهای متعدد، این خواسته مطرح است که: خدایا ما را از یاران امام زمان قرار بده:

اللهم اجعلنا من أعوانه و أنصاره و شيعته و الذابین عنه...^۱

کسی که آرزوی یاری امام عصر را داشته باشد، باید آراسته به صفات آنان باشد. در احادیث، ویژگی‌ها و خصلت‌ها و صفات خاصی برای اصحاب امام نقل شده است و برخی از نویسندگان هم کتاب‌هایی بر اساس «خصال یاوران مهدی» نگاشته‌اند. منتظر ظهور و آرزومند یاری آن حضرت، دست کم باید بکوشد خود را به این صفات آراسته کند، تا امیدش قابل توجه و معقول باشد. برخی از این اوصاف، فهرست‌وار از این قرار است:

۱. معرفت و شناخت عمیق نسبت به خدا؛

۲. شناخت و معرفت امام عصر و اعتقاد راسخ به او؛

۳. اخلاص و بی‌ریایی؛

۴. اطاعت محض از فرمان امام؛

۵. استقامت و پایداری و اراده‌های استوار؛

۱. از جمله: مفاتیح الجنان، زیارت آن حضرت بعد از نماز صبح، و دعای عهد.

۶. شوق جهاد و شهادت در رکاب امام زمان (شهادت طلبی)؛
۷. اهل تلاش روزانه و نجوای شبانه، شیران روز و زاهدان شب؛
۸. همدلی و هماهنگی با یکدیگر؛
۹. اهل عبادت و شب زنده‌داری و تهجد؛
۱۰. شجاعت و دلاوری و صلابت؛
۱۱. دانش و بصیرت در برابر فتنه‌ها و دل‌های روشن از حکمت؛
۱۲. یاری حق و مدافع حقیقت.

این‌ها گوشه‌هایی از اوصاف یاوران مهدی علیه السلام است. منتظر واقعی باید در زندگی خود، جلوه‌گاه این اوصاف باشد و خود را با یقین و بصیرت و شجاعت و پارسایی چنان تربیت کرده و ساخته باشد که بتواند اگر شاهد عصر ظهور بود، در اطاعت فرمان آن امام، به یاری دین خدا و عدالت‌گستری پردازد. در روایت امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِيِّ النَّخْلِ، يَبْتَئُونَ قِيَاماً عَلَى
أَطْرَافِهِمْ... هُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ، يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ
اللَّهِ...!

مردانی‌اند که شب می‌خوابند، در نمازشان زمزمه‌ای همچون
صدای زنبور عسل دارند، تا بامداد به عبادت می‌پردازند، از
خشیت خدا بیمناک‌اند، آرزویشان شهادت در راه خداست.

منتظر، باید خودساخته و مهذب و اهل عرفان و حماسه و اشک شبانه و
تلاش روزانه باشد.

عمل به توصیه‌های حضرت مهدی علیه السلام

عمل به احکام دین و انجام کارهای نیک و خدمت به مردم و پرهیز از گناه و سعی در ادای حقّ الناس و داشتن یک زندگی حلال، توصیه خدا، پیامبر، امامان و حضرت ولی عصر علیه السلام است و یک شیعه باید بر این مدار و محور حرکت کند. بنابراین، توصیه آن حضرت، همان توصیه‌های خدا و رسول است.

لیکن بر اساس حکایاتی که از تشریف‌یافتگان به دیدارش نقل شده است، گاهی سفارش‌های خاصی به بعضی افراد فرموده که یقیناً مخصوص آنان نبوده و هر منتظر باید اهل اینگونه کارها باشد.

امام عصر علیه السلام، به یکی از مؤمنانی که شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله در نجف می‌رفت و به عبادت می‌پرداخت و در آن شب، خدمت به پدر را ترک می‌کرد، در یکی از این شب‌ها فرمود: برگرد، برگرد. و او فهمید که حضرت راضی به ترک خدمت پدر به بهانه عبادت در مسجد سهله نیست.

آن حضرت در دیدار حاج علی بغدادی، به خواندن زیارت عاشورا و زیارت اباعبدالله الحسین در شب جمعه سفارش کرد. همچنین در موارد دیگر به خواندن زیارت عاشورا و زیارت جامعه تأکید فرمود، یا به خواندن دو رکعت نماز خاص برای رفع گرفتاری، خواندن دعای فرج، قرائت قرآن، احترام به پدر و

مادر، زیارت قبور ائمه، خواندن تعقیبات نمازها، رسیدگی به فقرا و نیازمندان شیعه، بردباری و صبر بر نامالایمات و از دست ندادن ایمان و عقیده، عزاداری برای سید الشهداء، که هر کدام از این‌ها در حکایتی و دیداری نقل شده است و از مجموع آن‌ها برمی‌آید که داشتن یک زندگی ایمانی و تقوایی و همراه با توجه به خدا و رسول و اهل بیت و نیکی و احسان به دیگران و انصاف، از جمله احسان به والدین، از توصیه‌های حضرت مهدی علیه السلام است.

نقل شده است: مردی طالب دیدار بود و در این راه، ریاضت‌های زیادی کشیده بود. شبی به او نوید می‌دهند که در فلان شهر و فلان دکان در بازار، امام زمان را ملاقات می‌کنی. به آن شهر می‌رود و خود را به آن دکان می‌رساند و آنجا می‌نشیند و امام را دیدار می‌کند. در همان موقع، پیرزنی فرتوت، قفلی را به بازار آورده بود تا آن را بفروشد. اهل بازار هر یک آن قفل را به قیمت بسیار ناچیزی می‌خواستند بخرند. اما کاسبی که امام عصر علیه السلام در کنار دکان او نشسته بود، ارزش قفل را اعلام کرد و گفت با کمی تنزل آن را می‌خرم و با همان مقدار سود، می‌فروشم و همین مرا کافی است. پیرزن با خوشحالی قفل را فروخت و رفت. در این هنگام، امام عصر رو به آن مرد دیدار کننده کرد و فرمود: اینگونه باشید، تا ما خودمان شما را دیدار کنیم و به زحمت ریاضت خودتان را گرفتار نکنید.^۱

آینه شو، جمال پری طلعتان طلب جاروب کن تو خانه، سپس میهمان طلب
امام عصر علیه السلام، انتظار دارد شیعه منتظر او، آینه تمام نمای فضایل اخلاقی

و عمل به دستورهای شرع و پرهیز از وسوسه‌های شیطانی و اهل اخلاص و ایثار و احسان و عبادت باشد، تا به آن حضرت نزدیک شود.
از توصیه‌های آن حضرت است:

فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرٍءٍ مِمَّا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ گِزَاهِيتِنَا
وَ سَخَطِنَا؛^۱

هر کدام از شما کاری کند که او را به محبت ما نزدیک کند و از هر چه او را به ناراحتی و خشم ما نزدیک می‌سازد دوری کند.

آیا زندگی و رفتارمان، عامل قرب ما به امام زمان علیه السلام است، یا ما را از او دور می‌سازد؟

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرموده است:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ اصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ
مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ...؛^۲

هر کس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، پس انتظار بکشد و عمل با هنرکاری و اخلاق نیکو کند در حالی که منتظر است. اگر از دنیا رفت و پس از مرگش حضرت قیام کرد، پاداش کسی را دارد که او را درک کرده باشد.

پس نشانه یاران حضرت و منتظران لایق، «انتظار»، همراه با «تقوا» و «اخلاق نیکو» است.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. غیبت طوسی، ص ۲۰۰.

الگو برای خانواده و دیگران

فرزندان، به خاطر نقش‌پذیری از الگوها، تحت تأثیر رفتار والدین و مربیان قرار می‌گیرند و حتی از حالات و سخنان آنان هم سرمشق می‌گیرند. رفتار پدر و مادر، به طور غیر مستقیم بر فرزندان تأثیر می‌گذارد. از این‌رو، پدر و مادری که می‌خواهند فرزندان با ایمان، راستگو، درست کردار، حق‌شناس، محبّ اهل‌بیت و دور از گناه و خلاف داشته باشند، باید خودشان رفتار مؤمنانه، گفتاری صادقانه و کرداری حق‌شناسانه داشته باشند.

فرد منتظر، باید چنان اخلاقی داشته باشد که به دیگران هم عملاً تعلیم دهد و چنان پاک و بی‌ریا باشد که فرزندان و افراد جامعه از او الگو بگیرند و او را به عنوان یک فرد «نمونه» بشناسند.

وقتی در خانواده‌ای، در ایام ولادت امامان، خوشحالی و سرور و هدیه و احسان وجود داشته باشد، گرایش به اهل‌بیت در آن تقویت می‌شود. وقتی در ایام عزاداری خاندان پیامبر، جلسه روضه یا نشانه‌های عزا و پرچم سیاه و شرکت در محافل مذهبی جزو برنامه‌های یک خانواده باشد، حبّ اهل‌بیت و همدلی با این خاندان در فرزندان هم پدید می‌آید و ریشه‌دار می‌شود.

این که امام علی علیه السلام درباره خصلت شیعیان فرموده است: «يَفْرَحُونَ لِفَرَجِنَا و

يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا؛^۱ به شادی ما شاد می‌شوند و به سبب اندوه ما غمگین می‌شوند، فضای حاکم بر یک خانواده مذهبی و ولایی شیعه را نشان می‌دهد. اگر والدین، هنگام شنیدن نام پیامبر و امامان و حضرت مهدی علیه السلام بر آنان دورد بفرستند و با احترام و عظمت یاد کنند و نشان دهند که به این خاندان و حضرت حجت علیه السلام احترام ویژه‌ای قائل‌اند، این روحیه و حس و حال، به فرزندان هم سرایت می‌کند.

پدر و مادر، هم در عمل و رفتار، باید برای فرزندان خود الگو باشند، هم با گفتار شیرین و آموزنده آنان را با معارف دینی، وظایف شرعی و نکات اخلاقی آشنا سازند و در حدّ یک معلم، به رشد فکری و معنوی و معلومات دینی و احکام‌شناسی آنان حکم کنند.

می‌توان در خانه با افراد خانواده نماز جماعت برگزار کرد، مسائل شرعی را طرح نمود، کتاب‌های دینی خواند، جلسه بحث و گفتگوی دینی و پاسخ به سوالات مذهبی برگزار کرد، جلسه قرآن و دعا داشت و با این روش‌ها، از خانواده‌ای دینی و ولایی برخوردار بود و برای خانواده خود و دیگر خانواده‌ها و اقوام و دوستان الگو بود.

اگر با شیوه مناسب، فرزندان را در جلسات دعای ندبه، یا اماکن منتسب به امام زمان علیه السلام، یا محافل مذهبی که به یاد اهل بیت برگزار می‌شود شرکت دهیم و تشویق کنیم و چنین وانمود کنیم که ما نسبت به خاندان پیامبر و امامان معصوم و امام زمان، وظیفه و تکلیف داریم و یاد آنان و حضور در

مجالس اهل بیتی و شنیدن مناقب و زندگی نامه و احادیث آنان، بخشی از وظایف ماست، می‌توانیم آنان را در این خط نورانی نگه داریم و فرهنگ ولایی خود را به آنان و نسل‌های بعدی منتقل کنیم.^۱

از یاد نبریم که رفتار ما، الگوی فرزندان ماست.

پس الگوی خوبی برای آنان باشیم.

۱. به بحث «تربیت ولایی فرزندان» در همین بخش توجه شود.

تبلیغ فرهنگ انتظار

هرکس به فکر و مرام و مکتبی عقیده و باور داشته باشد و آن را درست و حق بشناسد، باید در راه ترویج و تبلیغ آن بکوشد و هرچه بیشتر افراد را وارد آن مرام و معتقد به آن فکر و عقیده کند.

از دیرباز، کافران و فاسقان و بی‌دینان، سعی می‌کردند دیگران را به کفر و فسق و بی‌دینی بکشانند. در مقابل، پیامبران و امامان و صالحان و مصلحان می‌کوشیدند دیگران را از بی‌دینی و انحراف نجات داده، به ایمان و پاکی و راه حق دعوت کنند.

عقیده به وجود امام زمان و انتظار آمدن یک مصلح جهانی و اعتراض به فساد و جور حاکم بر زمان و ایستادگی در مقابل امواج بی‌دینی و ترویج گناه، از جمله این اعتقدهاست. منتظر راستین، باید «فرهنگ انتظار» را ترویج و تبلیغ کند و بی‌خبران از این وادی را به درون این دایره نورانی وارد سازد و شوق مهدی علیه السلام و انتظار ظهور را در دل‌ها روشن کند.

به سست ایمان‌ها در این مورد، باید یاری رساند که ایمانشان تقویت شود. به گرفتاران شبهه درباره مهدویت، باید کمک کرد تا سوالات و شبهاتشان پاسخ داده شود.

به آنان که دور از وادی محبت به امام زمان و دعای توسل و ندبه و نیمه

شعبان و زیارت آل یاسین و... هستند، باید جلوه‌ها و جاذبه‌های این وادی را نشان داد تا جذب شوند.

کتاب‌ها و جزوات خوب، غنی، روان و قانع‌کننده درباره امام زمان و انتظار فرج و حکومت جهانی مهدوی و طول عمر امام عصر و عنایات خاص او به شیعه و... را باید منتشر کرد؛ به نوجوانان و جوانان در سطح گسترده با برگزاری مسابقات و مطالعات در این مورد آموزش داد، تا شور «مهدی باوری» و شوق انتظار فراگیر شود.

به آنان که خود را منتظر امام زمان می‌دانند و تنها به خواندن دعای ندبه یا رفتن به مسجد جمکران بسنده می‌کنند، باید پیام انتظار و بُعد عملی این عقیده و رسالت حضور در برنامه‌های عملی اصلاح مفاسد و زمینه‌سازی برای عصر حضور را رساند تا با «تکلیف عصر غیبت» آشنا باشند.

به آنان که محبت و عشق امام زمان علیه السلام را دارند و دوستدار دیدن چهره آن حضرت‌اند، ولی از مبانی دینی و تکالیف شرعی و پای‌بندی به حلال و حرام فاصله دارند، باید آموخت که عشق واقعی، عاشق را به همراهی و هم‌رنگی می‌کشد و مشتاق دیدار، باید با تقوا و ترک گناه، زمینه این دیدار را فراهم کند، چون با چشم آلوده، نمی‌توان به آن جمال نورانی و پاک نگاه کرد.

یک مسلمان منتظر، همچنان که در تب و تاب امام زمان و فرا رسیدن دوران ظهورش می‌سوزد، باید این تب و تاب را به دیگران هم منتقل کند، تکثیر نیرو کند، به تربیت «نسل منتظر» پردازد، بیزاری از ستم و فساد و عشق به عدالت و قسط را در درون جان‌ها برافروزد، و از این‌که دیگران گرفتار گناه و فساد و دوری گرفتن از احکام خدا و بیگانه شدن با فرهنگ

اهل بیت‌اند، غصه‌دار شود و بسوزد و در نجات آنان بکوشد. دیگران برای جذب افراد به گناه و بی‌بند و باری و بی‌اعتقادی به مکتب و دین، تلاش می‌کنند، پول خرج می‌کنند، برنامه و نیرو دارند، نقشه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت دارند، از جاذبه‌های هنری و از تکنولوژی روز و از رسانه‌های ارتباطی و از جدیدترین فناوری‌های اثرگذار بهره می‌گیرند. انتظار می‌رود دلسوزان و خدا‌باوران و مهدی‌باوران و معتقدان به فرهنگ انتظار هم، به همان اندازه بلکه بیشتر، در خنثی‌سازی تبلیغات سوء آنان و دعوت به این ارزش‌های الهی کوشا باشند و هزینه کنند و برنامه و اقدام هماهنگ داشته باشند و نگویند که: خدا خودش اصلاح کند! یا نگویند: خدا کند آن مصلح جهانی بیاید و جهان را سروسامان دهد. پس وظیفه ما چیست؟ چگونه می‌توانیم در این عصر، یاور امام زمانی باشیم که هنوز ظهور نکرده است؟ جز با ترویج دین و مبارزه با مفسد و تربیت نسلی مؤمن و معتقد؟! در دعاها آمده است:

وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ...؛^۱

خدایا ما را از کسانی قرار بده که به وسیله آنان، دین خود را یاری می‌کنی.

ترویج و تبلیغ فرهنگ انتظار، یکی از راه‌های یاری دین در این عصر غربت دین است و دعوتگر بودن به سوی حق و مبارزه با باطل و اندیشه‌های غلط و باورهای انحرافی، حرکت در خط امام زمان است. آن

حضرت در نامه‌ای خطاب به «ابراهیم بن مهزیار» فرمود:

أَرْجُو يَا بُنَيَّ! أَنْ تَكُونَ أَحَدَ مَنْ أَعَدَّهُ اللَّهُ لِتَنْشُرَ الْحَقَّ وَ طَيِّبَ الْبَاطِلِ وَ
إِعْلَامِ الدِّينِ وَ إِطْفَاءِ الضَّلَالِ؛^۱

فرزندم! امیدوارم تو یکی از کسانی باشی که خداوند، او را
برای گسترش حق و نابودی باطل و بلند آوازه کردن دین و
خاموش کردن ضلالت و گمراهی آماده ساخته است.

این خطاب، نشان می‌دهد که در عصر غیبت، هر شیعه‌ی آگاه باید در این
مسیر اقدام و عمل داشته باشد و تفکر دینی و اندیشه‌ی مهدوی را نشر دهد و
تبلیغ کند.

جمعه و انتظار

روز جمعه برای «منتظر»، معنای دیگری دارد. روز شدت یافتن انتظار است. در زیارت امام زمان در روز جمعه می‌گوییم:

هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمَتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ
عَلَى يَدَيْكَ...^۱

امروز روز جمعه است و این روز، روز توست که انتظار می‌رود ظهور تو در این روز باشد و گشایش برای مؤمنان به دستان تو و هلاکت کافران به شمشیر تو باشد. مولای من! من امروز مهمان تو و پناه جوینده به تو هستم، تو نیز که از بزرگ‌زادگانی، مأمور به مهمان‌داری و اکرام هستی. پس مرا مهمان کن و پناه ده.

شیعه باید هر جمعه انتظار ظهور حضرتش را داشته باشد و از نظر روحی و اخلاقی آماده رسیدن به خدمتش و امتثال اوامرش باشد. جمعه شیعه منتظر باید با روزهای دیگرش فرق کند، هم شوق دیدار داشته باشد، هم ناله و ندبه فراق. هم انتظار داشته باشد، هم برای ظهور و فرج، دعا کند.

توصیه شده «دعای ندبه» در روزهای جمعه و عید فطر و عید قربان و عید

۱. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الزمان در روز جمعه.

غذیر خوانده شود. آن چه میان ما رایج است، ندبه در جمعه است. محتوای غنی و پرمایه و اشارات تاریخی و مبانی معرفتی و اهل بیت شناسی و مهدی شناسی در این دعا موج می زند. به نوعی فرهنگ شیعه در ارتباط با امامان و حضرت حجت و پیمان پیروان این خاندان با پیشوایان معصوم، در این دعا گنجانده شده و تکرار هر هفته آن، مروری بر معتقدات ناب شیعه و چشم انداز روشن و درخشان اسلام در جهان در سایه حکومت عدل مهدوی است.

در دعای ندبه می گوئیم: آیا امروز ما به فردای روشن تو پیوند خواهد خورد؟ کی وارد چشمه سار گوارای حضرت خواهیم شد و سیراب خواهیم گشت؟ کی صبحگاهان تو را دیده و چشمان ما روشن خواهد شد؟ کی ما را می بینی و ما هم تو را مشاهده می کنیم، در حالی که پرچم پیروزی را گشوده ای؟ کی خواهد بود زمانی که پیرامون تو حلقه بزنیم و تو پیشوایی مردم را عهده دار شوی و جهان را پر از عدل و داد کنی و به دشمنان، خواری و عذاب بچشانی؟^۱

این ها همه نوید روزگار ظهور و حضور آن حضرت است و جمعه ها باید بیشتر به یاد مهدی علیه السلام باشیم و آمدنش را از خداوند بطلبیم. این که در گذشته، برخی شیعیان در خانه خود شمشیر نگه می داشتند، یا به صورت دسته جمعی صبح جمعه ها سوار بر اسب می شدند و بیرون از شهر می رفتند و استغاثه کنان حضرتش را صدا می کردند و منتظر ظهورش در جمعه بودند،

۱. «هل يتصل يومنا منك بعدة فنحطي؟ متى نرد مناهلك الروية فتروى؟...»، (دعای ندبه).

نشانه‌ای از این باور و عمل به وظیفه آمادگی برای نصرت او و جهاد در رکاب اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «يَخْرُجُ قَائِمُنَا اَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ...»^۱ قائم ما اهل بیت، روز جمعه ظهور می‌کند.»

شیخ صدوق، سخنانی درباره روز جمعه دارد، از جمله این که می‌گوید: روز جمعه، روزی بود که پیامبر در غدیر خم، علی علیه السلام را به جانشینی خود نصب کرد، قیام مهدی علیه السلام هم روز جمعه خواهد بود، برپایی قیامت هم روز جمعه خواهد بود که قرآن هم قیامت را «يَوْمَ الْجُمُعَةِ» دانسته است، چون همه اولین و آخرین در آن روز جمع می‌شوند.^۲

ناگفته نماند که درباره روز ظهور حضرت، در روایاتی روزهای دیگری هم مطرح است، ولی روز جمعه قوی‌تر به نظر می‌رسد و باید در این روز، توجه بیشتر و یاد افزون‌تری از آن حضرت داشته باشیم.

۱. خصال، ص ۳۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۲۲.

عطر انتظار

گرچه خسته‌ام،
گرچه دلشکسته‌ام،
باز هم گشوده‌ام دری به روی انتظار
تا بگویمت، هنوز هم به آن صدای آشنا امید بسته‌ام

ای تو صاحب زمان
ای تو صاحب زمین
دل، جدا ز یاد تو
آشیانه‌ای خراب و بی‌صفاست
یاد سبز و روح‌بخش تو
یاد لطف بی‌نهایت خداست
کوچه باغ سینه‌ام
ای گل محمدی! به عطر نامت آشناست
آن که در پی تو نیست، کیست؟
آن که بی‌بهانه تو زنده است، در کجاست؟

ای کرامت وجود!
باد غربتی که می‌وزد به کوچه‌های بی‌تو، بوی مرگ می‌دهد،
بوی خستگی، فسردگی.
کوچه‌ها در انتظار یک نسیم روح‌بخش
یک پیام آشنا و دل‌نواز
سینه را گشوده‌اند
کوچه‌های ما همیشه عاشق تو بوده‌اند.

ای کبوتر دلم هوایی محبت
سینه من، آشنای نعمت غم است
گرهزار کوه غم رسد، هنوز هم کم است
از درون سینه‌ام
نال‌های مرغ خسته‌ای به گوش می‌رسد
بال‌های زخمی‌ام، نیازمند مرهم است.

صبحگاه جمعه‌ها،
آفتاب یاد تو ز «ندبه»ها طلوع می‌کند.
آنکه شب پس از دعا
با سرور اشتیاق و نغمه امید، خواب رفته است
روز را به شوق دیدنت شروع می‌کند
ای تو معنی امید و آرزو
ای برای انتظار عاشقانه، آبرو
عشق‌های پاک،

در میان خنده‌ها و گریه‌های عاشقان
پیش عصمت الهی‌ات، خضوع می‌کند.

ای بهانه‌ای برای زیستن!
اشتیاق،
همچون سبزه بهاره هر طرف دمیده است
انتظار،
همچو غنچه‌ای به شاخسار دل شکفته است
جمکران،
جلوه‌ای از انتظار و شوق ماست
ای بهار جاودان
ای بهار آفرین
ما در انتظار مقدم تویم
ای امید آخرین!

ای عزیز دل، پناه شیعیان
ای فروغ جاودان
سایه بلند نام و یاد تو
از سر و سرای عاشقان بی‌قرار، کم مباد
قامت بلند شوق
جز بر آستان پرشکوه انتظار، خم مباد!

منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، تصحیح محدث ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع، منشورات رضی، ۱۳۷۱ش.
۵. _____ الملاحم و الفتن، اصفهان، مؤسسة صاحب الأمر، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
۷. أمین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۸. برقی، محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ط دوم، بی تا.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۱. حکیمی، محمد رضا، الحیاه، قم، دلیل ما، ۱۳۶۰ش.
۱۲. خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۳. شوشتری، نور الله، احقاق الحق، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر، قم، مؤسسه المعصومه، بی تا.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین، النبیّه، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۱۶. _____ امالی، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۱۷. _____ ثواب الأعمال، منشورات رضی، بی تا.
۱۸. _____ خصال، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۳۸۹ق.
۱۹. _____ عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، منشورات جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۰. _____ کمال الدین و تمام النعمه، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۲۱. ————— من لا يحضره الفقيه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، سنن النبی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الأخلاق، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۲ق.
۲۴. — احمد بن علی، الاحتجاج، تهران، اسوه ۱۴۱۶ق.
۲۵. — مجمع البیان، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. طبری، محمد بن محمد، بشارة المصطفی، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۳ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۴ق.
۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، المكتبة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۲۹. فیض کاشانی، محسن، محجة البیضاء، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.
۳۰. قرشی، باقر شریف، موسوعة سیرة اهل البيت، قم، معروف، ۱۴۳۰ق.
۳۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۳۲. کاشانی، محمد بن فیض، معادن الحکمه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۳. کریمی، محمد حسین، آئینه اسرار، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ش.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۶ق.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإختصاص، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۳۸. نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دار المعارف، بی تا.
۳۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۴۰. ورام بنابی، فراس، مجموعه ورام (تتبیه الخواطر)، بیروت، دار التعارف، بی تا.
۴۱. هندی، علاء الدین علی، کنز العمال، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ق.